

حمد و سپاس خداوندی را سزا است که این فکر را به پدرو مادر این حقیر داده بود
 که با دست تمس و قدری را نتوانند در آن زمان که بیخ وسیله برای سواد آرد
 شدن و خود تراشید تا نتوانند در آن زمان که همه مردم بی سواد بودند مخصوص
 در دهات که حقاقرت آن شریفمند آن علم بی سواد بودند آنرا یعنی پدرو مادر
 من با دست شدند تا مرا جزئی مهوار بر آن خواندن و نوشتن بیاموزند
 نوشتن با دست تمس و قدری یک جمله بی یادم طست و هرگز فراموش نخواهم
 کرد خوبست یاد آور شوم که ایندگان بدانند مردم در زمان نه چندان دور
 با چه سختی با روزگار را میگذرانند و چون پدر و مادر گزیده بود در آن
 زمان طبیب حاق و دارو در دسترس نبود که هر مرضی را معالجه کنند
 مدت باطله کشید تا حقیری بسود حاصله کرد ولی دیگر فوه کارهای سنگین
 را نداشت و تا آخر عمر که زیاد علم طول کشید مینالید و مردم علم در آمدن نداشت
 قدری علم آب و ملک که از پدر ایشان به ارث برده بود که ندید مرخصی و خرجهای
 دیگر تمام شده بود از این روابط دستشان خالی بود و از طرف دیگر اقوام
 با آنها بدین بودند که بعد از منویم که حیرا درده ما ملانما و برائی با زندگی میکردند
 محفل مقدس روحانی فردی را بنام سید ابوالقاسم فردوسی را برای سواد
 آموزی گمارده بودند که ایشان چند سالی در مدرسه قیضه قم درس به
 خواند و بعد از آنکه برائی شده بود دره زندگی میکرد و ایشان فرار او
 طرشاگردی را در طرماه شه قران اجرت بگیرد و ما که میرفتیم تا سواد را
 نتوانیم باید در طرماه شه قران که امروز میگویند شه ریال و حقیر که میرفتیم
 تا سواد را نتوانیم باید در طرماه شه قران را بد پر رازم و حقیر که میرفتیم طمان
 شه ریال را بد و مردم به سختی آسید میکردند یادم طست یکی از روزها

Calendar for October, November, and December 2004.

Handwritten diary entries in Persian script for Friday, December 31, 2004. Entries describe daily activities, including reading, family time, and reflections on the year.

Calendar for January, February, and March 2005.

Handwritten diary entries in Persian script for Saturday, January 1, 2005. Entries describe the day's activities, including family gatherings and reflections on the New Year.

Calendar for October, November, and December 2004.

Handwritten text in Persian script, starting with 'در حقوق و حقیقت دور کنند خوب یاد است در یک تابستان یکی از این بی دین'.

Calendar for January, February, and March 2005.

Handwritten text in Persian script, starting with 'و چون پدر بزرگهای حقیر در جانب زندگی میکرده اند حقیر هم در طمانیای یعنی در ده'.

Calendar for October, November, and December 2004.

27 Monday 362/004

Christmas Holiday (Aust, Canada, H.K., Rep of Ire., U.K.)

Handwritten text in Persian script on the left page, starting with 'منظر گردو را داخل آن آتش میگذرانند و بیرون میآورند و پیر از قدس خنک شدن'.

Calendar for January, February, and March 2005.

Boxing Day Holiday (ex. Vic-Aust, Canada, U.K.) St Stephen's Day Holiday (Rep of Ire.)

363/003 Tuesday 28

Handwritten text in Persian script on the right page, starting with 'اطلاقاً اطمینان با قدر کج یا ایک نرم که در پارچه ریخته اند و بند تر میبندند و تمام'.

	October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25		M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26		T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27		W	3	10	17	24		W	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28		T	4	11	18	25		T	2	9	16	23	30
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26		F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27		S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28		S	5	12	19	26	

25 Saturday 360/006

Christmas Day

۹ فاتور دایتم ولی سیر و با می گفتند که حالا خوبست ما چراغ سبوع و ندا سبوع
 8.30 هر شب که میفرستم ایباری صبح که بخانه میامدم از سر تا پا آغشته به گل بود با تمام این
 9.00 مفاصل در آفرینش کلید دسترخ آهارا ایبار با میسر دند و خود را محصور یعنی که
 9.30 بیکی از شهر با نزدیک بروند تا بتوانند یک زندگی سختی را بگذرانند و اما از تنهای
 10.00 ده پس از خانه داری و آنچه داری و دل داری در سابق به کار رسیدگی پندیده مشغول
 10.30 بودند که انهم باین نحو بود قدر پندیده اردی بیان خریداری میکردند چون در حساب
 11.00 بود این مراد پندیده کار نیست و عمل میاید و مجبورند که با امتیاس خود را بخرند
 11.30 و با دوک و هیچ دستی تبدیل به نخ میگردند و با آن نخ با پارچه میبافتند که میگفتند
 Noon کرماس و بارین کرماسها کلید او را خانه واده از زن و مرد و بزرگی و کوچک لباس
 12.30 درست میکردند و با خنجر و کلاه و شکار از زمین کرماس در دست میکردند و
 1.00 و چون کرماس سفید بود در نظر محلی دکان رنگرزی او وجود داشت که با آنها میدادند
 1.30 تا به رنگی که دلخواهشان بود برایشان رنگ میکردند و تا حالا کلمه زیر پا و
 2.00 جوان که بهر بار بر سر دین بود و قناره که مخصوص گاه بود و جوهر عین و توپه را هم از این
 2.30 نخ با دوک میکردند و در حقیقت نخ و کفای بودند و اجتهادی به خرید پارچه و هنر با دوک
 3.00 تلاشند ولی حالیه ان دوک هیچ را کنار گذاشته اند و در آورده اند به مالی با نخی
 3.30 و این صنعت هم بود خوبی دارد ولی بهر از آنها نیکی خود را ان سرمایه گذاری
 4.00
 4.30
 5.00
 6.00 pm

	January 2005					February 2005					March 2005					
M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28	
T	4	11	18	25		T	1	8	15	22	T	1	8	15	22	29
W	5	12	19	26		W	2	9	16	23	W	2	9	16	23	30
T	6	13	20	27		T	3	10	17	24	T	3	10	17	24	31
F	7	14	21	28		F	4	11	18	25	F	4	11	18	25	
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26	
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27	

Boxing Day (ex. SA-Aust)

Proclamation Day (SA-Aust)

Christmas Holiday (Germany)

St Stephen's Day (Greece, Italy)

361/005 Sunday 26

۱ لقمه نان بر آن خوششان و فرزندانی کار تدریس و کسی نیست که باین نظرها اجتماع
 8.00 am بگوید که این عدل مظلوم چه کاریه کار شما دارند که هر چه در وجود خودتان است یا نه نیست
 8.30 میدیدید انصاف خوبست اما افسوس که در وجود خود چیزی را و تزیین مردم بر
 9.00 از اری چیز دیگر و خود تدارک بگزارم هر چه از بد این جانور با دو یا بگوئی یا زطم کم گفتند
 9.30 و اما بعد از سینه صید مرد یا بکارش او را مشغول میشوند و اما املاک این ده
 10.00 بیشتر متعلق با الکیان یعنی و اگر طم ایله بود در نظر ان زندگی میکردند و یا با
 10.30 مالکیان فریب که از کاشان و نرواق بودند و این املاک را با دادن مختصر صفا
 Noon شده بودند و کاشان و نرواق با این املاک را احاره کرده بود که در پائین هر چه قرار داد
 12.30 بود اجاره را میسر داشتند و با طو نصفت ارباب و نصفت رعیت هر چه درآمد بود
 1.00 تقسیم میکردند و یکمده قلیلی طم پنج یک کار بودند که چهار سهم ارباب و یک سهم زراعت
 1.30 که در حقیقت این عدل دیگر قلیلی بسیار تر از نسیه بودند و هرگز از اری اینجا
 2.00 چون محله کوچستانی و زمینها به قطعه کوچیک درست شده بود با دو فقط با
 2.30 بیله دکنی و هر چه میخواهند بکارند باید این کار او زید بخت ارباب تا عام
 3.00 بجار گاو و حوض شربیل بزند و کار کند و این طم در قنات بود که هر بخت طم از مینتر
 3.30 زمین که خودشان میگفتند بخت حریب چهار ساعت آب داشت که باید در طمده
 4.00 بخت آبیار کنند و بکار کنند و بکار کنند به توبیت و در حال حاضر چراغ بر
 4.30
 5.00
 6.00 pm

October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	

23 Thursday 358/008

Emperor's Birthday (Japan)

۱۱ و محمود که نفر بیستم و هموار بودیم که پیش از ده نفر بودند که طرخانه و ارداری بر
 ۸.۰۰ am
 ۸.۳۰ تک اطلاق و بالاخانه که در روز اطلاق بود که در تابستان در بالاخانه و در زمستان
 ۹.۰۰ در اطلاق زندگی میکردند و طرخانه و اردار دو عدد طولید و یک حصار که از طولید
 ۹.۳۰ طولید با اگر داشتند گاو و دیگری را گوشتند و نیز نگاهدار میکردند و روز این طولید با
 ۱۰.۰۰ ساختمان بود که میگفتند اینها و در آن آذوقه برار گاو و گوسفندان بر
 ۱۰.۳۰ اینها میکردند تا گفته نماند که پشت اطلاق و بالاخانه هم پس اطلاقی که برای
 ۱۱.۰۰ چیزی اضافه ای گذاشته بودند و در وسط خانه که میگفتند میان خانه شتوری
 ۱۱.۳۰ گذاشته بودند که معلق به طعمه خانه بود و طرخانه و ارداری که آرمه ساید با در
 Noon آن نان میپختند البته در تابستان ولی در زمستان طرخانه در اطلاق خود
 ۱۲.۳۰ شتوری داشتند که طرخانه و ارداری با چوب و ارمه ها از زیر بار گوسفندان را
 ۱.۰۰ که جمع کرده بود و میپختند و طرخانه و ارداری استند از غذا و چیزها دیگر که
 ۱.۳۰ بخورند در آن شتوری میگذاشتند تا به سرد در زهار و شام استفاده میکردند
 ۳.۰۰ و روز این شتوری که میگذشتند که خود و چوبه با گوسفند چون طرخانه
 ۳.۳۰ جابجایی و سرد است و چهار طرف اطلاق از داخل باید با بقوله خودشان
 ۴.۰۰ طاقچه درست کرده بودند که تمام وسائل زندگی خودشان در آن قرار میدادند
 ۴.۳۰ از قبیل و وسائل چای خوردن و قند خوردن و سایر دیگر و بالا را طاقچه
 ۵.۰۰

January 2005					February 2005					March 2005					
M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28
T	4	11	18	25	T	1	8	15	22	T	1	8	15	22	29
W	5	12	19	26	W	2	9	16	23	W	2	9	16	23	30
T	6	13	20	27	T	3	10	17	24	T	3	10	17	24	31
F	7	14	21	28	F	4	11	18	25	F	4	11	18	25	
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27

Christmas Holiday (U.S.A.)

359/007 Friday 24

۱۰ میکنند و برای خودشان میبافند ولی اغلب چون سرمای زیاد دارند بقول
 ۸.۰۰ am
 ۸.۳۰ خودشان مزد میبافند یعنی انحصاری سرمای دارند در قم و کاشان که شکاران
 ۹.۰۰ طبعی است که تا رول بود را میبافند و مالی را سردار میکنند و رنگ و وسائل دیگر
 ۹.۳۰ طم به عالی باف میبافند و نیز از بافتن عالی اجرتش را به عالی باف میبافند و
 ۱۰.۰۰ ولی بیشتر بودی به کسه آن تا بر میورد و در تابستان که کارگاهش از یاد میوه
 ۱۰.۳۰ طبعی از نهار به کمک مرد با بقول خودشان بصر امیر و تدوینش بدوش مرد با
 ۱۱.۰۰ کار میکنند تا اوایل پاییز که در بالا گفته ام از با میبافند و زحمت کشین از نهار
 Noon میبافند و از نهار پس از این همه زحمت فقط یک دست پینه بسته و یک لباس
 ۱۲.۳۰ بهره دیگر چیزها بر ایشان باقی نمیماند آنوقت است که مرد بیچاره مجبور است
 ۱.۰۰ بیکی از شهر یا دور یا نزدیک برود و بر او لقمه نانی در نهار هم دو مرتبه یا
 ۱.۳۰ داشتن چندین بچه و گاو و گوسفند به عالی باقی طم مشغول میشود تا بلکه
 ۲.۰۰ بتواند یک رقمه نان بخورد نمیرسد و اما حال منظر اطعم زندگی یک خانه وار
 ۲.۳۰ که در طمان خانه خودمان ساکن بودند شرح دطم را اینندگان بدانند که پدر و مادران
 ۳.۰۰ مایه ها حقیر چه طور زندگی میکردند خانه مالک موروثی میبافند و بعد ده خانه وار
 ۳.۳۰ خانه وار زندگی میکردیم که طعمه آنها و نوه و ننیجه میبافند و در کم وسعت خانه
 ۴.۰۰ زیاد بود طرخانه و اردار متوسط نشانی نفر میشد که مثل خودمان که پدر و مادر
 ۴.۳۰
 ۵.۰۰

October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	

21 Tuesday 356/010

۱۳ و گندم و چغندر با دو من بگیرد که هر من یک کیلو می شود و این چهار صحرای یک صحرای
 داشت و در واقع که هر روز میبرد بر جمع او در طینت و قاری بیابان و این صحرای چهار صحرای
 گرم میکند و خصوصیات این حمام از این فرار است از درج ورود که داخل میشود
 بر اثر دالان بلند و تاریک به حمام میرسد که در اجاره صنف است که مردم بسیار
 شعور انجام میدهند و یک حوض آب در وسط این چهار صنف است که موقوفه از
 حمام بیرون میآیند و میزنند و آب سرد میزنند یا با خورشید آب یکسند و
 و بر سر بیرون آوردن بسیار از یک دالان تاریک میگذرد و وارد حمام
 میشود و با خورشید که یکی بغل صحن است که باید با خورشید آب یکسند چون از
 ادالان که میگذرد گل و گل است که باید با گل داخل خنجر بند شوند و داخل
 خنجر که همیشه چندین نفر کور و کور آب تنی و یا است و نمینمایند دیگر
 معلوم است که آب این خنجر تنها چند قدر بر است است چون افرادی که داخل میشوند
 هزار گریه و تمساح و کسافت با دیگر خصوصیت که بسیار از این صحرای مالی کردند
 جلور در خنجر بند میزند و یک سلمانی که از آنجا میگذرد و سر آنرا استراند و
 وسیله روشنائی چراغی گذاشته اند که بار و فن چراغ میوز چون از موقع نفت در
 دسترس نبود و آن چراغ دو دریا میگذرد که نام محوطه را با یک کوزه بود بخار روشن
 کردن حمام صحرای کور بود که در وقت آنرا کور است با طعمه این که صنفها

January 2005					February 2005					March 2005					
M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28
T	4	11	18	25	T	1	8	15	22	T	1	8	15	22	29
W	5	12	19	26	W	2	9	16	23	W	2	9	16	23	30
T	6	13	20	27	T	3	10	17	24	T	3	10	17	24	31
F	7	14	21	28	F	4	11	18	25	F	4	11	18	25	
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27

357/009 Wednesday 22

۱۲ رفت بعد که آنها را طعم طعمه چیز قرار میدادند و در گوشه اطراف اجاق بود که میگفتند
 کله و در این اجاق شروع غذا البته در تابستان در آن تهیه میکردند و بقول خودشان
 زهر بار میگردند و هر خانه و از چند صد مرغ داشت که در طمان اطراف در گوشه آن
 برایشان ساخته بودند که هر فرد بسیار بخواند و یاد گوشه ای یکی از حلقه با
 دیوار فراموش میزدند و در حمام در باغچه اراد بودند و گرم میکردند و اما این خانه در بزرگ
 خیلی وسیع بود که بر این همه ساختمان با فنج بزرگی طعم داشت که طعمه داشت
 گریه و یاد ام و انواع و اقسام میوه با چور و او که با چغندر با دام در اینجا میگردید
 و میوه میخوردم و با این خانه چشمه ای حیران داشت که خیلی آب گوارائی بود که
 در حدود نصف از اطالی ده بر خورند و شربت آب آرا میسوزند و از صبح تا
 شام همیشه چندین زن و دختر بر سر آن آب سران چشمه استاده بودند
 تا آب به برسد و طمانجائی که چشمه بود در بی بر بیرون خانه داشت که بار میزد
 به بیرون که به صحرای او یک روضخانه که البته در برابر است و در تقصید فصول
 خشک بود در بی طعم بالا خانه بود که صبروت داخل ده و اول میرسد به یک حمام
 بزرگی که مال طعمه ده بود و اطالی صحرای از مردم را و تقصید روز ز راه حمام میرفتند
 و چون این حمام هم در اول عید که میزد یا یک نفر حمامی قرار داد می بستند
 که در مدت یک الی این حمام را اداره کنند و در وقت بزرگ چهار من جو و گندم

Calendar grid for October, November, and December 2004.

Handwritten text in Persian script on a grid background, starting with '8.00 am' and ending at '5.00'. The text discusses various topics related to the community and religious practices.

Calendar grid for January, February, and March 2005.

Handwritten text in Persian script on a grid background, starting with '8.00 am' and ending at '5.00'. The text continues the discussion from the previous page, mentioning specific events and community matters.

December

WEEK 51

Calendar for October, November, and December 2004.

17 Friday 352/014

Handwritten notes for Friday 17, starting at 8.00 am and ending at 6.00 pm. The text is written in Persian script.

December

WEEK 51

Calendar for January, February, and March 2005.

353/013 Saturday 18

Handwritten notes for Saturday 18, starting at 8.00 am and ending at 6.00 pm. The text is written in Persian script.

October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	

15 Wednesday 350/016

19

8.00 am و او دارای آنکه پس از نماز صبح میرحاجه و میرابوطالب و دیگر را می گفتند سید احمد

8.30 که در جوانی قوت کرده بود و گفته طمان سید نصرالله آنرا با بی بوعه اند که در حال حاضر

9.00 بخیر یکی از فرزندان آن بنام سید محمود ام در خفا بقید سجده در دل امر نیستند

9.30 و بجز حقیر که توه میرحاجه که پدر بزرگم بوعه و گفته طمان سید نصرالله میرحاجه در

10.00 طمان دکان نان خفک هر در شده و مشغول بوعه ولی زن و بچه ها سر در ده کوکالا

10.30 زندگی میگرداند و او در طمان طمان بعلت مرض در سنایی پنج سالگی بوعه

11.00 میکند و زن و چهار بچه اش را بدون سرپرست میگذارد که پدر حقیر نشن ماطه

Noon بوعه و بزرگداشت پنج ساله با ترقوله سید نصرالله و میرابوطالب بیاد می حقیر خلی میر

12.30 شکسته بود و من بچه کوچکی بوعه و چون پس از خونی بوعه و او را دوست داشتیم طهر

1.00 شب به بزم میگفتم برویم خانه عم طالب و او چون در مدت عمر ب تربیت که زن گرفته

1.30 بوعه چهارده اولاد داشت که پس از فرشی با من طمان بوعه و پس از آن سید محمود بوعه که

2.00 که ساله از پدر من بزرگتر بود و او اظهار ایمان میکرد و میگفت پدرم عموم طردوبانی

2.30 بودند و محمود در ظاهر اظهار ایمان میکرد و چون زنی داشت که خیلی متعصب و از او کم

3.00 زنی میترسید و هر وقت بخانه ما میامد خیلی درسی میخواست از اخبار و بشارات امر

3.30 برای بخوانم ولی اولاد را دیگرش حاضر نشدند و حرفها را نمی شنیدند ولی زیاد هم

4.30 متعصب نبودند و کار به کارنداشتند ولی یکی از توه ها در خستری بنام احمد

5.00

6.00 pm

January 2005					February 2005					March 2005					
M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28
T	4	11	18	25	T	1	8	15	22	T	1	8	15	22	29
W	5	12	19	26	W	2	9	16	23	W	2	9	16	23	30
T	6	13	20	27	T	3	10	17	24	T	3	10	17	24	31
F	7	14	21	28	F	4	11	18	25	F	4	11	18	25	
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27

351/015 Thursday 16

18

8.00 am ولی دیگر استقامت انداختند کم تا منی خواهد بود و من از کارهایش بوعه مخالفتی نمیکنم

8.30 جز یکی از آنها که با حرکت افتند که بعد از او هم توست و بچه های آن چون آخوند با آنها

9.00 را مغز شوی کرده بودند ببعین حبه حبه نگاه میکردند البته اینطور طعمه نبودند ولی

9.30 یکی که خیلی آخوند بود هر وقت مرا میداد بدان زمین میزدند و خلد صدمه میزدند

10.00 پیوسته داشت سید نصرالله در بوعه و روزی در آفتاب می نشست و یاد هم می شکست و من هم

10.30 میرقم بپوش می نشستم تا گلش کنم میگفت که رضا زمانی خواهد که بیاید و این

11.00 اطلاق و استواری را به از آنکس کنید و بچه ها را نخواهد داد باید در پاریس

Noon بپوشید تا آنکه آنها را فرستند و با از عمرها شکسته میزد و هر میدادند و حرمت میکرد

12.30 بگوید اینطور میگفت محمودان کوره الرحمن را خواندند که کفم خیر من فقط جزئی قاری

1.00 خواندم میگفت محمودان با طمپین سخن یا اینکه اصلاً خواندند طوطی و از آن حفظا

1.30 کرده بود میگفت الرحمن یعنی ستم رحمن استم خدا رحیم البته خود شریف میخواند و خوشی

2.00 ترجمه میکرد خلق لاتان خلق کرد انسان را علم القرآن آوردم قرآن را برای

2.30 مردم علم الهی و الایمان که آوردم بیان را که افضل تر از همه کتابها است تا خدا را

3.00 قرآن هم افضل تر است اینطور حرفها نقل روزها با بوعه و اگر هم افتاب نیفتد بر

3.30 کرسی بار سر گذشت زیاد بود یاد از بوفه با بچیر و من هم حاله افسوس میخورم که

4.00 جوان و بخیال لچه اعرقا را یاد داشت نکردم و پس از دیگر میرسد میر علی اگر بوعه

4.30

5.00

6.00 pm

Calendar grid for October, November, and December 2004.

Handwritten text in Urdu script, starting with 'کارہا اور درہ کہ راہ میر فتنہ اگر کسی سوار الایع لفعہ و در برابر او پیادہ پیش و ہر کسی'.

Calendar grid for January, February, and March 2005.

Handwritten text in Urdu script, starting with 'محمد کو چھ ماہ پر در زلہ لہر و قبلی خوب طشتند و دیگرین کہ پیر بزرگ جنم لہو کہ در پیش'.

Calendar for October, November, and December 2004.

Handwritten diary entries for Saturday, 11th. Includes times like 8:00 am, 8:30, 9:00, 9:30, 10:00, 10:30, 11:00, 11:30, Noon, 12:30, 1:00, 1:30, 2:00, 2:30, 3:00, 3:30, 4:00, 4:30, 5:00, 6:00 pm.

Calendar for January, February, and March 2005.

Handwritten diary entries for Sunday, 12th. Includes times like 8:00 am, 8:30, 9:00, 9:30, 10:00, 10:30, 11:00, 11:30, Noon, 12:30, 1:00, 1:30, 2:00, 2:30, 3:00, 3:30, 4:00, 4:30, 5:00, 6:00 pm.

October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	

۲۵ ونگهدارن حضرت آیهات آیات در برابر انجمنه را آتش آرزند و شیشه های خود را خورد کردند

۸.30 دکتر نایب حسین زندگی شمارا به نجات برده ولی خاندان را صراحت نکرد ولی این ایامی است تا باید استوار

۹.00 اخوندی بنام احمدی که او از طرف شیطان بزرگ یعنی گلپایگانی مامور بود و همه زندگی

۹.30 ما را که در مدت شش سال با رحمت زیا و پاسبین دست قرطیم موهوم بودیم گرفتند و ما را با

۱۰.00 میجو ربه قرار کردند و خانه را هم خراب کردند و دیگر بطوریکه میگویند از خانه چیزی نماند

۱۰.30 چیزی باقی نماند و زمین انرا دست بدست خرید و فروش میکنند خاله ام میگفت ما وقتی

۱۱.00 در خانه ما هم بودیم و دخترها را بسیار گریه پوساندیم و صورتها را سیاه کرده بودیم

Noon میاد بدست ننگداران تا شب حسین نیافتند خاله جان روحت شاد زندگیت بیخود تا به

۱۲.30 پیشی که من با چشم خود شاهد بودم و دیدم که از برای برائی آنها نیکه دفتر داشتند شبها با

۱.00 دخترها را خوراک میسیرند در بیابان و معنایه های کوه که میاد این سیروان شیطان برای

۱.30 ثواب دختران معصوم را بدنام میکنند و اما بروم سر مطلب کار بیع الله را میفرمایند دارای

۲.00 چندین سیر و دختر بودند که طعمه آنها در ظل امر بودند و خود را در او خرم در حساب زندگی

۲.30 میکرد و پس از فوت پس بزرگ بنام بدالله که در طهران بود بجای برگشته و در خانه

۳.00 پدرش زندگی میکرد و در اوایل سال طرز رسیدن بنیاهش بود که رنگش در اثر گشته

۳.30 در گذشت اما ناگفته نماند که تران او مسلمان و وجهه پاکش هم بودند و برائیان هم

۴.00 در امور وقت نمیدانستند چکار کنند و از طرفی هم خوشحال در غلبه روحی

۴.30

۵.00

۶.00 pm

January 2005					February 2005					March 2005					
M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28
T	4	11	18	25	T	1	8	15	22	T	1	8	15	22	29
W	5	12	19	26	W	2	9	16	23	W	2	9	16	23	30
T	6	13	20	27	T	3	10	17	24	T	3	10	17	24	31
F	7	14	21	28	F	4	11	18	25	F	4	11	18	25	
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27

۲۴ جان ما را دست خدا جان ما را برگزید و زندگی را از تو شروع کردید و زندگی را از تو شروع

۸.00 am کردید و فریاد سیرا تر میم کردید اما فرزندان شما بنام سیرا و ملک و در شان که در طمان خانه بزرگ

۸.30 نماز زندگی میکردند پس چندین سال قناب روحی و جسمی برای اینکه هر برای طمید و بگفته

۹.00 فلان را از شیطان طرد فرمودند اما دست کیم تو ابدا در جوانی اخوندی که گفتند بعد طرکی

۹.30 برایشان از دست گذرگ فرقه در پشت خریدار میگذرد حالا چند کوه از کارها این سیروان

۱۰.00 شیطان برایشان بنویسم زمانیکه طنوز این انوش اسلدر شد بعد در تمام شبها جمع میشدند

۱۰.30 و در ده میگفتند و پیراه که لایق خودشان بود با تو طمید میکنند و شعارشان این

Noon بعد برائیان کروگان یا مرگ یا مسلمان و تاشی که بقول خودشان امام را کرده بودند

۱۲.30 نوی ماه از پشت خانه مالک میگفتند که در سنگ بود که در بخت خانه میرفتند و طمان

۱.00 شب ترنی بنام خاتم سلطان که قبلا در بزرگ بود که بزرگ بود و در ده عدد شوهر رسمی و در ده

۱.30 غیر از رسمی کرده بود که در بخت خانه میزد و میگفت که با طمان بیاید به بیاید امام نوی

۲.00 ماه است خاله جان تو که برگشتی زندگی را هستی داشتی ولی طمان شب و شبها در دیگر

۲.30 نوه احدی ملکی از ترس میزد زید و گریه میکرد و باندا که اذیت کردند که اعصاب آن

۳.00 بیمار را خور کرده بودند که به طمان مرخص شدند بعد و عاقبت ما با ابا یقین برائیان

۳.30 پای بر طمان و دست خالی قرار دادند و دیگر خانه در شب راه ندادند طمان خانه که

۴.00 پسر سیرا و شکلی بدست تو خود و پسر خود را دادی و از برای شش سال رحمت

۴.30

۵.00

۶.00 pm

Calendar for October, November, and December 2004.

7 Tuesday 342/024

Handwritten text in Persian script, likely a religious or historical account, with time markers on the left (8.00 am, 8.30, 9.00, 9.30, 10.00, 10.30, 11.00, 11.30, Noon, 12.30, 1.00, 1.30, 2.00, 2.30, 3.00, 3.30, 4.00, 4.30, 5.00, 6.00 pm).

Calendar for January, February, and March 2005.

Immaculate Conception (Italy)

343/023 Wednesday 8

Handwritten text in Persian script, likely a religious or historical account, with time markers on the left (8.00 am, 8.30, 9.00, 9.30, 10.00, 10.30, 11.00, 11.30, Noon, 12.30, 1.00, 1.30, 2.00, 2.30, 3.00, 3.30, 4.00, 4.30, 5.00, 6.00 pm).

October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	

5 Sunday 340/026

۲۹ اوکسی کاری تدریس از جمله مادرم بود که می گفت من حرفی او نمی شنوم بخدا و اگر ازش می گفتم
 و اما از عاقبت کار این مرد را بگویم که نفهمیدیم مرض امهلی گرفتار شده بود که زن و
 بچه هایش هم او را تحویل نمی گرفتند و گویی با و نمیدادند فقط امیرالاسمه علی که یکی از برادر
 دامادش بود او را نواهد این می کرد تا عاقبت با همه دلتی از دنیا رفت و تمام شروتی
 که حق و باحق جمع کرده بود به اندک زمانی مانند سیرکاهی باد بر روی سجده هایش هم
 پیکر آن زندگی خوبی تدریس این بود نتیجه روزگونی و مرد آزاری بگردد خدا شناس و اما
 و اما این از عالمین بدکار حقیر و برادر طمان مهندس صنعی که او بر عکس برادرش بطوری
 که مردم ده طمعه تعریف او را می کردند او شخصی بجهت با ایمان و ضلی رحیم دل بجهت و روعه
 داشتند که دختر ملا ابوالقاسم بجهت این زن که دختر ملای ده بجهت و میدادند که شوهرش
 برائی است ولی خیلی نسبت به شوهرش وفادار بود و او دارای دو برادر که یکی از آنها
 رزق و بار است و چندین خواهرش می آید و با او شوهرش گفت همیشه بدطوریکه مادرم بزرگوار
 و فاله ام میگفتند که زنده زنده بای برادرش را میدادند که تا آخر عمر معلوم بجهت و
 عاقبت دست خواهرش می آید و میگوید تو باین شوهر مرا طقتی باید یا من بیای
 تا تو را شوهر بدطمه وان با تمام شجاعت در جواب برادرش میگوید تو بر تو زن حق و شوهر شوهر
 بد من شوهر دارم و بیخ سوزی و احتیاجی به تو ندارم پس از مدتی آن زن از اثر نا
 سلامیات روحی وارد دست آن برادر اخوندزاده خود و شرات طمینی است از این دنیا

January 2005					February 2005					March 2005						
M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28	
T	4	11	18	25	29	T	1	8	15	22	T	1	8	15	22	29
W	5	12	19	26	29	W	2	9	16	23	W	2	9	16	23	30
T	6	13	20	27	30	T	3	10	17	24	T	3	10	17	24	31
F	7	14	21	28	31	F	4	11	18	25	F	4	11	18	25	
S	1	8	15	22	29	30	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27	

HM The King's Birthday (Thailand)

341/025 Monday 6

۲۸ دیگر نمی توانست بلند فقط بیا این ای باب سرگرم بود که بفکر معنی هم چیزی می آید چون او
 می خواست به برادرش کمک کند و تصفیه دیگری از مادرم بود یک چیزی اجاره میداد و خودش
 یک نان بخور و چیزی پیدا میکرد و اول کاری که این آقای شکر الله می کند ای باب را از برادر
 برادرش میگوید که باید در تصرف من باشد و آن لقمه نانی که برادرش بدست می آورده
 می برد و من خفتم بچه بهم دیدم که امر پیش مادرم و گریه میکرد و مادرم او را دلداری میداد که
 خداوند روزی رسان است خلد صد تمام ای باب و ملک و ای باب و قیصره را در تصرف زوار و پیش
 بدین کسی تدریس تصفیه را که باید به فوق بگذرد با اکیداً اجتناب می آید ای باب
 فضل از چو تقان ای باب منظر او آمد و در حضور محفل به او تذکر دادند و او اخیراً سرشند جواب
 میداد که با مربوط نیست من خفتم ای باب می آید تمام شماره طمعه و کار به این کار تدریس شده
 باشد پس از اینکه ای باب برادرش میگوید و مادرم میگوید تصفیه مرا بخور و باید من
 بفروشد او چون میدادند که مادرم پولی تدریس که بخورد می شود بفروشد و مادرم طمعه دیدم بود
 که چیزی برادرش را گرفت و بیخ می خورد از آن وقت من بولم تدریس کردم و تمام خود را هم می فروشد
 او هم از سر بیخ باری هر روز با یک رسید تا بلکه از آن وقت که ای باب را بدقت صبا
 شو ولی مادرم به بیخ وجه حاضر نبود و فرود آمد از عوش هم صورت نظر کرد و چون این مرد در اداره
 خدمات کار میکرد تمام امینید بر او با قدری تمیاز فرموده بود و طمعه وقت برای کسی شکایت میکرد
 شکایتی از او شکایت میکرد و طمعه ای طرف او را می گرفتند از این جهت طمعه کاری میکرد با

Calendar for October, November, and December 2004.

3 Friday 338/028

Handwritten text in Persian script, likely a diary or journal entry, covering the day of Friday.

Calendar for January, February, and March 2005.

339/027 Saturday 4

Handwritten text in Persian script, likely a diary or journal entry, covering the day of Saturday.

December

WEEK 49

1 Wednesday 336/030

۳۲ دیش را کینیم طرطور که او میخواست رفتار کردیم ولی اولیو که دستورات حق را نرسیدیم

۸.۳۰ گذارنت و ما مقتصر نبودیم ولی او را او امر عمر بمبصری ارواحی دچار شد بعد و دایم ارقمت

۹.۰۰ حرف میزد و چون بچه بایش در طهر ان رنگی میکردند و حقیر پیش از بچه بایش با او

۹.۳۰ طهم و مونس بعوم چون آنها حاضر نشدند که او را به سرتی و نرد خود نگاه دارند ما زنی

۱۰.۰۰ خیلی خوب و با وفادارت که طهمیت که او بر شادان میکرد و حقیر طرطور بخانه آنها میرفتیم و

۱۰.۳۰ سری میزدیم که اگر کاری دارند برایشان انجام دهم و خیلی بیشتر از بچه بایش با آنها رسیدگی

۱۱.۰۰ میکردم تا عاقبت با همان مضر روحی و سیرین از دنیا رفت و قیسش اطم در طهمان ده

Noon بعد که ایاد شتور یکی از شاگردان شیطان متعصب بی غیر از خدا فریب کردند و رنگ

۱۲.۳۰ قیسش را هم خورد کردند شامل حظه تا شد که بی دین نالی از حد این سخن را اختیار قیس مرده ^{این}

۱.۰۰ نمیکردند و با چون داری از برادر زن بود زین العابدین شد تا آنجا که با خاله ام میگفتند

۱.۳۰ شخصی بعون بنام ملا ابوالقاسم که در زمان حقوش خیلی با نفوذ و بیسوی سفت ده بود

۲.۰۰ همیشه از در ضحاک مجاور برای انوات و زقع الکالات و دادن سدم امام طهمیت در

۳.۰۰ خانه اش شروع بعوتای این مردم بی سواد و نادان درین دنیا باشند این اهو با خواهرند بعو

۳.۳۰ او از این راه ثروت زیادی از مال صفت جمع کرده بعو از اب و ملک و خانه و زناث قروان

۴.۰۰ و چندین نوکر و گلفت بعو که حاجاتی کار میکردند او داران دو سر و عهده و خوشتر یکی بنام محمد حسن که

۴.۳۰ ^{۳۳} استرطور که خاله ام میگفت مردی بعو تا حدودی بی آزار و آرام اما بر عکس پسندیش

۵.۰۰

6.00 pm

October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27	W	3	10	17	24		W	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25		T	2	9	16	23	30
F	1	8	15	22	F	5	12	19	26		F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	S	6	13	20	27		S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	S	7	14	21	28		S	5	12	19	26	

December

WEEK 49

337/029 Thursday 2

۳۳ خدایا انرا زنده و سخیه بایش که در وی یادگار مانر طهمید در طهر مشغول خدمت هستند

۸.۰۰ am

۸.۳۰ و چند جمله طهم راجع به طهمین اید و مادر بنویسم از گفته بایش خاله ام که ایندگان بداند که پس با را

۹.۰۰ بدینا نفر و شد خاله ام میگفت اینکه از گفته بایش خاله ام میبودم چون مادر چندین سال زودتر از

۹.۳۰ خاله ام ز دنیا رفته بعومین بیشتر در خانه خاله رنگی میکردم چون طهم خاله بعو و بانوه اش

۱۰.۰۰ از دواج کرده بعوم و همیشه این گذشته با ابراهیم تعریف میکرد و میگفت پدرم که از دنیا رفت

۱۰.۳۰ در موقع تقسیم ارث برادرم فضل الله گفت باید ربه قانون اسلام تقسیم کنیم یعنی

۱۱.۰۰ بر او و دختر و تقسیم هر کال را بایش طهمیم خودمان قانون داریم گفت اگر من مطالبه اشکار

۱۱.۳۰ سهم برادرم کر بلائی میدن این خواهد گفت بی بی خاله خوبست قدری راجع به بی بی خاله

Noon خوبست قدری راجع به بی بی خاله و کر بلا عید من بنویسم در روزان نه چندان دور پدران

۱۲.۳۰ ما به بی خاله میگفتند اما خاله و به دختر خاله طهم بی بی خاله بیه می گفتند و اعمو و دختر

۱.۰۰ عموی بی عمو طهمید طور بی سوئی افا دای و دخترش بی بی دای و کر بلا سید من اطم با برادر

۱.۳۰ خاله ام بی خاله بودند و چون او میخواست سهم زیاد تر برادر این مطلب را برسانه کرده

۲.۰۰ بعو که یعنی او من خواهد گفت دختر خاله و سید طهم هر دو بعو ملکان و خوب بر عکس

۳.۰۰ برادرش اولی قدری شوق و ندله گو بعو در ضمن موندن ده طهم بعو باری بر روی سر مطلب این خواهر بی

۳.۳۰ دای فضل الله بغیر از روجه محمد علی روحانی که تا حدودی وضع مالیش خوب بعو بقیه از

۴.۰۰ خواهر با که هرگز نم بودند طهمید تدبیر بسیاره و گفته بعو بد چون ما یک برادر داشتیم و بی خواهر

۴.۳۰

۵.۰۰

6.00 pm

January 2005					February 2005					March 2005						
M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28	
T	4	11	18	25		T	1	8	15	22	T	1	8	15	22	29
W	5	12	19	26		W	2	9	16	23	W	2	9	16	23	30
T	6	13	20	27		T	3	10	17	24	T	3	10	17	24	31
F	7	14	21	28		F	4	11	18	25	F	4	11	18	25	
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26	
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27	

Calendar grid for September, October, and November 2004.

Calendar grid for December 2004, January 2005, and February 2005.

Handwritten diary entries in Persian/Urdu script for Monday, 29th. Includes times like 8.00 am, 8.30, 9.00, 9.30, 10.00, 10.30, 11.00, 11.30, Noon, 12.30, 1.00, 1.30, 2.00, 2.30, 3.00, 3.30, 4.00, 4.30, 5.00, 6.00 pm.

Handwritten diary entries in Persian/Urdu script for Tuesday, 30th. Includes times like 8.00 am, 8.30, 9.00, 9.30, 10.00, 10.30, 11.00, 11.30, Noon, 12.30, 1.00, 1.30, 2.00, 2.30, 3.00, 3.30, 4.00, 4.30, 5.00, 6.00 pm.

M	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
W	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
F	3	10	17	24	
S	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	

M	4	11	18	25	
T	5	12	19	26	
W	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
F	1	8	15	22	29
S	2	9	16	23	30
S	3	10	17	24	31

M	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
W	3	10	17	24	
T	4	11	18	25	
F	5	12	19	26	
S	6	13	20	27	
S	7	14	21	28	

M	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
W	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
F	3	10	17	24	31
S	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	

M	31	3	10	17	24
T	4	11	18	25	
W	5	12	19	26	
T	6	13	20	27	
F	7	14	21	28	
S	1	8	15	22	29
S	2	9	16	23	30

M	7	14	21	28
T	1	8	15	22
W	2	9	16	23
T	3	10	17	24
F	4	11	18	25
S	5	12	19	26
S	6	13	20	27

27 Saturday 332/034

۲۷

۸.۰۰ am وطم انجالی استاده اند بعضی انیکہ جسمان بہ خواہر میفشد ہر دو دستہار اور امیکہ

۸.۳۰ میگزینہ ورا چند قدم اور این زمین میسکند تو باید باید بیانی میز اطمیم تو را شو طر بد طیم

۹.۰۰ این دیگر شو طر نیست وبقو عرام است وخواہر شان با شیون ونا لافزین با جان انہا

۹.۳۰ وطم ایڈہا و ساطت میسکند واور از ردت انہا رطائیدہ و میگوید بروید بہاں خودنا

۱۰.۰۰ شو طر بد طیدہ و با کمک مردم آئینہ جان را نجا لہ میبرند و ان دوسرا در طنور انجا نشہ ہونہ

۱۰.۳۰ دیگفتہ صبا اللہ مہار کہ خود سراجا نشہ و شاہر لہ کہ طر کس میاملہ و میبر خندہ و

۱۱.۰۰ سوال میگردہ این خودنا چہی است ارا در جواب میگویند خون رو باہ کشند و حالہ

Noon نینوم از اعلہ مرضیا اطمناحلہ نیمہ جان و سرتزین از خطرا حکومت وقت ہر

۱۲.۳۰ در حالت میسکند و میگوید او باید برود قتم تا کہ ایا لہ کالیفہ را معلوم کند و او را بارش

۱.۰۰ مانند یک مجرم بقم میفرستند و او را اطمناحلہ مرخص و سرتزین بر تلال میبرند و در شطم

۱.۳۰ در قتم اطاقی کریدہ میسکند و با چہی بنیدہ رسی مشغول رسیدن بنیدہ میفہ و تا بتواند

۲.۰۰ ہر روز سرتزین شو طر سرتزین وطم از این چہی حقو و شو طر ش کہ در ضررت تہہ کند و چون در آن

۲.۳۰ موقع کار دیگر بنیدہ تمام تر شاہ خان رسیدن بنیدہ و دردت کردن کر با سہ لہ اند

۳.۰۰ و این زن مدت زیادہ کارش این بقو سرتزین تمام کہ او را از بسیارند و دوبارہ بدہ میگردند تا

۳.۳۰ ناگفتہ ماند کہ موقعی کہ او را التک میزند بعضی از مردم اصیلہ طلب با تہا میگویند

۴.۰۰ چہاں بکار او درید جواب میدہند تا بدین کہ تک را از دامن حقو و خواہر شان

۴.۳۰

۵.۰۰

۶.۰۰ pm

333/033 Sunday 28

۲۸

۸.۰۰ am نا طریدہ با حقو با تقیم دارند و شو لاشان را مطرح کنند لان آن خانہ با خاک بر آید

۸.۳۰ است و جا رطمان اطاقی کہ چندین آن کو و کفنت بدہ شریستادہ بقو تک او ز میسکند و

۹.۰۰ میگویند انجا طر چہ بکار خوب میفہو بدہ چہ بیانی و چہ نور کار تا توانی دلی بد

۹.۳۰ اور دل شکستن طر شبانہ و اما بروم سرتزینت اعلہ مرضیا کہ بگفتند با مہار

۱۰.۰۰ کہ میسکند کہ اعلہ مرضیا فرد بقو بسیار مومن و با سواد کہ در جوانی دین برایت را پذیرفتہ

۱۰.۳۰ و تا آخرین نفس از جان و مال بیچ در حق نداشتند و زنی طم داشتند کہ ضلی با عصمت

۱۱.۰۰ و عفت بقو نیست بدہ شو طر ش و فادار و این زن شہ برادر داشتہ بنام محمد تقی

Noon بدہ طم این مہار کہ بیانی ولی ان دو کہ بنام عیدہ و باب و بدہ حقو ولی کہ این دو بسیار

۱۲.۳۰ خوبند و نادان و ضلی ستمکار و بد طینت بقو اند ضیا اللہ مہار میسکند کہ من بچہ

۱.۰۰ بقوم گفتند عورتیت رفتند کہ اعلہ مرضیا بگفتند یعنی برادر زنی من طم رفتم در ب آب

۱.۳۰ انبار کہ نزدیک خانہ اعلہ مرضیا بود دیدم سرتزینا کشند اند کہ خون زیادہ جاری بقو و او ز

۲.۰۰ برو زمین اقتصادہ ز نسا چون از خواہر شان ملہ خط میگردند میخوانند داخلہ خانہ

۲.۳۰ دست برضایت برتند و ارا صد میسکند و در سرون خانہ کنگ زیادہ با و سرتزین و سرتزینا

۳.۰۰ برامیسکند و بحال انکلا و کشند و انجا بتادہ بقوند و زنی چون داخلہ

۳.۳۰ خانہ مشغول خانہ دار بقو با و سرتزین طند کہ شو طر ش را کشند سرتزین سرون

۴.۰۰ میبود و بدہ دلی بی جان او سرتزین کہ در روز زمین اقتصادہ و خون آسوش مسرود و سرتزینا

۴.۳۰

۵.۰۰

۶.۰۰ pm

September 2004

M	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
W	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
F	3	10	17	24	
S	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	

October 2004

M	4	11	18	25	
T	5	12	19	26	
W	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
F	1	8	15	22	29
S	2	9	16	23	30
S	3	10	17	24	31

November 2004

M	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
W	3	10	17	24	
T	4	11	18	25	
F	5	12	19	26	
S	6	13	20	27	
S	7	14	21	28	

25 Thursday 330/036

Thanksgiving Day (U.S.A.)

۴۹ جنوری کی ویاہرت ختم ہوئی اور وہ سب کو خوش رکھنے کے لیے دعا کرتی ہے۔ اس کے بعد وہ اپنے عزیزوں کو دعا کرتی ہے اور ان کے لیے دعا کرتی ہے۔

۸.۰۰ am

۸.۳۰

۹.۰۰

۹.۳۰

۱۰.۰۰

۱۰.۳۰

۱۱.۰۰

۱۱.۳۰

Noon

۱۲.۳۰

۱.۰۰

۱.۳۰

۲.۰۰

۲.۳۰

۳.۰۰

۳.۳۰

۴.۰۰

۴.۳۰

۵.۰۰

December 2004

M	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
W	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
F	3	10	17	24	31
S	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	

January 2005

M	31	3	10	17	24
T	1	8	15	22	29
W	2	9	16	23	30
T	3	10	17	24	
F	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	
S	6	13	20	27	

February 2005

M	7	14	21	28
T	1	8	15	22
W	2	9	16	23
T	3	10	17	24
F	4	11	18	25
S	5	12	19	26
S	6	13	20	27

331/035 Friday 26

۴۱ پاک کیم دنیا اور جو جو اچھے لوگ ہیں ان کے لیے دعا کرتی ہے اور ان کے لیے دعا کرتی ہے۔ اس کے بعد وہ اپنے عزیزوں کو دعا کرتی ہے اور ان کے لیے دعا کرتی ہے۔

۸.۰۰ am

۸.۳۰

۹.۰۰

۹.۳۰

۱۰.۰۰

۱۰.۳۰

۱۱.۰۰

۱۱.۳۰

Noon

۱۲.۳۰

۱.۰۰

۱.۳۰

۲.۰۰

۲.۳۰

۳.۰۰

۳.۳۰

۴.۰۰

۴.۳۰

۵.۰۰

September 2004						October 2004						November 2004					
M	6	13	20	27		M	4	11	18	25		M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28		T	5	12	19	26		T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27		W	3	10	17	24	
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28		T	4	11	18	25	
F	3	10	17	24		F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	
S	4	11	18	25		S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	
S	5	12	19	26		S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	

۸۱
 8.00 am انروز سیرولن از حسنیه بار میگردم و چندان این چنین با سرمان همیشه بچطور که بعد
 8.30 مردم تعریف میکردند که فردوسی ایند میخورد و با چند آیه قران با جواب میدهد و میگود
 9.00 اینها متعلق به سیدالشهداست تو چرا به مقدسات دیگران توهین میکنی البته با
 9.30 سخن مالکت و آمیز و سلیخ وقتی که من اسیندا و اواد غیبی بیشتر از خودت بیشتر
 10.00 دارد و با دلایل دارد محکوم میشود بطوریکه عادت تمام اینها اگران شیطان اینطور
 10.30 است بنا بر داد و بیداد و و اسلام و اواد عیبها میکند و مردم ساده لوح و بی نواد
 11.00 بر علیه این امر در داخل حرکت و عاقبت کتک زیاد بر او میزنند و از حسنیه تا
 11.30 در ب خانه اش او را تعقیب میکنند و با قیلا تو شتم بدستور محفل و کتک کارزنش
 Noon کله در سر برار بچه با میگذرد چون زنش خیلی یا اواد و همیشه با بگو وارد هات میاور
 12.30 طم بر او اوامور که به طم بر او حاضرمیدند و این کار چند سالی طول کشید تا اینکه ب
 1.00 قدر احباب مردم دل زده شد و واحد و طم زندگیش تا این که میزد و از طرف دیگر از
 1.30 آزان کاشان با وسیله نهد برود کاشان و در این مقول تدبیر شعور ایشان
 2.00 ایشان قبول میکنند و تعداد زیاد از آن گردان محو شرابی سبب است و در حقیقت
 2.30 بی بدگزار است و رفت که از آن ساردها عقیر بود و این روح محترم چهار فرزند که
 3.00 پرونگ دختر باقی میماند که یکی از پسرهایش بنام فتح الله فردوس که در اول انقلا
 3.30 بجزرهای اونی بود و عضو محفل بدت این بیت فطریان که روی سرید و شمر را سفید
 4.00 کرده اند شنید میشود که او شتر شاد و یاد شکر گری و یقین بچه ظاهر فعلادر خارج
 4.30 ایران در ظل امر زندگش میکنند تا از سرین ان خودت را فراموشید و با شنید گری
 5.00 از پسر تو شتم که پدر زر و حفر میر حال که او طم بانی بعد پیش میر علی ابر
 6.00 pm

December 2004						January 2005						February 2005					
M	6	13	20	27		M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	
T	7	14	21	28		T	4	11	18	25		T	1	8	15	22	
W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26		W	2	9	16	23	
T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27		T	3	10	17	24	
F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28		F	4	11	18	25	
S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	
S	5	12	19	26		S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	

۴۰
 8.00 am مختصر از غلامرضا دستگان ولی یکبار از غلامرضا زنده میبود و میباید که بچطور
 8.30 تاریخ تجدید میفوق با قدر تفاوت اگر او را گرفتند و کتک زدند بجز این که هر ایرانی
 9.00 طینی و با خواهر آنها از دواج کرده گی و در کتک خوردن و در نفس شدن در نظمیله آنروز
 9.30 و شربانی امروز تندی کردند و در او را از گذشتند تا بتوانند با پنبه پس خرج غموشی
 10.00 و دو او غذا بر سر و طم بر تا این کند اما در ایان ماه یکم از او میزند نیست به نهمی
 10.30 دو نفر از دو با او این نام ملکی و شرا بجزر این که چرا با عقد بهرانی از دواج کرده اند یا
 11.00 شوهرات ان بنام مار سید رضا و سید حسین با موقت زیاد تا فتم در طمان
 11.30 شربانی زندانی کردند و بهر یک نام را اجازه خروج از زندان را ندادند این است روش و
 Noon کردار آدستند از خوف ان که در حال که بنام اخوند که در صدد اندن گذارند مردم خود سید عادت
 12.30 را به پنبه و از این بند اخوند نیات پیدا کنند ما که خرد امیر لطم که طمده را طمده است
 1.00 فرمایید براه است بگرداند و زنجیر که اخوند تا بستند و در ان زمان که از آنکه اند پاره کرد و حال
 1.30 بروم سر مطلب که رسید و تمام فردوس بگفتند خواهش که میگفت بلدم در اوایل جوانی در
 2.00 مدرسه فیضیه قم به تحصیل علم مشغول بودم و در شهر و در این تمام شربانی ان نامی شو
 2.30 و در طمانجا با دختر شربانی از دواج میکنند و خود شرم بر سر حقیقتا شربانی میفوق چون
 3.00 سواد خوب بود و یکی از مبلعین امر شربانی بود و در ان زمان درجات روزه بر
 3.30 خوانی شرکت میکردند ایشان طم خود شرم طمده بود و وارد بود ولی بجا مصمت در بر
 4.00 جلسات حاضر میبود و حقیر خوب یادم است که بچه بوم بگر و از ایشان پامین نشسته
 4.30 بود و اخوند بنام میرزا جلاله بالا منیر بجا روزه تجانی و مدح حضرت سید زهدا
 5.00 بنا بر بگوئی از دین با شیت ورد التی که کلید اخوند ما دارند البته ما بچه با بر
 6.00 pm

September 2004					October 2004					November 2004					
M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25
F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26
S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28

۴۴ تکه با نظر بر برادر و سر من میگذشت که من طعم کچل شوم ولی خدا بخیرت سالم ماندم و برادرم را فرستادند مکتب و سواد داشتند که طعمه کتابی را من خواندم و مرا گفتند همینطور در بخوانند او باید کار کند و قدر کند بزرگتر شدم مرا منفرستادند بر سر مردم کار کنم از قبیله چون رانی و کور بر و کار با دیگر که یکمتر شیده مرا فرستادند چون رانی و چون تکه با قاضی و او هم کوچک و حرف نمیزد و از چون بزرگتر است همیشه در داخل چون تمام بدتر مخرج میشود و دندان ریش میکنند و او را بخانه میاورند ولی او را برادر بپوشد او نمیکند که بیخ قور طعم میکنند که اینم کار کردن او و اصلاً تو چینی یاد میدهد که تا آخر عمر که در حد و چهل سال بیشتر نیست که عدد از دنده هارست که شکر شکرته و بلا آمد بعد که بطور واضح از روی لباس بلند پس معلوم بعد که مردم با او میگفتند کج و وقتی آدم فکر میکنند که آنچه در باید مردم خرافاتی و از فرط تنگ بدوری باشند که با فرزند خود اینطور با قضاوت قلب رفتار کنند که طر او را امیدید و از این اوضاع میگرد و این را از این میگذرانند بیستیم نوار در دهوی تکیه مادرش با رانستی چهار اولاد کوچک و از دست دادن شوهر فکرش را نکرد و با یک مرد دیگر بیخ خدا و رولی را قبول نداشت و فقط حقیقه و افور را میخواست از دواج کرد و در % حقیقت اینطور که میگویند او فقط آمد بعد از دواج کند تا مالی که میر جلال در ولایت غربت و زحمت بدست آورده بود از بین ببرد که طعمین کار را هم کرد و او بخار ششم نوار و امانت دار فکر خوردن مال این بچه ها و با گول خوردن این ناز بی عقل ساده بی فکر و بی طعمه را از بین برده تا بعد از اینکه آنرا قدر بزرگ کردند چیزی از ملک و اسیاب و خانه طرح دیگر از پیش بک فرود خردا بیخیر مانده بود

December 2004					January 2005					February 2005					
M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	1	8	15	22	
W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	W	2	9	16	23
T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	T	3	10	17	24
F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	F	4	11	18	25
S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26
S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27

۴۲ و او بر سر برادر و ما میر جلال در جوانی در طهران دکان نان خشک نیز داشته ولی زوجه باده در ده زندگی میکردند و آب و ملک فراوان طعم داشته چون که گوارا کباب بود طعم حیدر است یک دفعه برادر دین ران و بچه با شکر بده میامد و چون لوله تیار طعم داشته ملک و اسیاب و چیزهای دیگر میخرید و بدست برادر شرم میر ابو طالب حیدر میفرستاد میر ابو طالب طعم آبرامی کاشته و قسمتی به تران و بچه های میاده بطوریکه همواره طعم میگذشت این بچه را و سید تقی و تایلر از سید و شکر به علی نام معلوم که اقوام نفعی در سن جوانی بیرون حیات میگویند و او را در چهار اولاد بعد که کوچک بد عقیر بود بنام سید علی که فقط شش ماهه تر نشکر میگذشته و همین دلیل میگویند که این بچه شش ماهه از آن بچه موقع خوردن نامهربانی مادر و برادر و خواهرها قرار میگیرد چه میگویند قدش نامبارک بعد و او را بقول خودشان سه خوره میدانند که بطوریکه بزرگتر با ناممیل نقل میکردند که این بچه ساعتی که میگذرد و گوی گوشت با نموده و خیلی نسبت با این بچه بی اعتنا و بی خیال بود و موقعی که طعم میگذشت این بچه گزاه است چاشما او اینطور رفتار میکنند جواب میدادند که این بچه سر خوره است و باید سر خود را بخورد زرا بخاشکه خداوند حافظ ظاهر است تا تمام شش ماه و اعتنائی از نظر میماند بطوریکه خودک تعرف میکرد در آن یعنی برادر و خواهر با دام او را سر زده سر زدن میکردند که تو با شکر شکر می کنی که ما شکر می کنیم و بی پدر یا شکر از غیرها شکر تعرف میکرد میگفت خواه برادرم کچل بودند و من کچل شکر بودم مادر میگفت بد پسندید که این سر خوره کچل طعم سر غش نمیرود با صبر برادرم مو قعیله سر سر را میخورانند

September 2004					
M	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
W	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
F	3	10	17	24	
S	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	

October 2004					
M	4	11	18	25	
T	5	12	19	26	
W	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
F	1	8	15	22	29
S	2	9	16	23	30
S	3	10	17	24	31

November 2004					
M	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
W	3	10	17	24	
T	4	11	18	25	
F	5	12	19	26	
S	6	13	20	27	
S	7	14	21	28	

December 2004					
M	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
W	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
F	3	10	17	24	31
S	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	

January 2005					
M	31	3	10	17	24
T	4	11	18	25	
W	5	12	19	26	
T	6	13	20	27	
F	7	14	21	28	
S	1	8	15	22	29
S	2	9	16	23	30

February 2005				
M	7	14	21	28
T	1	8	15	22
W	2	9	16	23
T	3	10	17	24
F	4	11	18	25
S	5	12	19	26
S	6	13	20	27

19 Friday 324/042

Anniversary Day* (Canterbury-N.Z.)

۴۵

۸.۰۰ am خوارستگار کنید و موقعی که عمو طالب موضوع را با مادر و برادر و خواهرها در میان بیاورید

۸.۳۰ میگردد از مادر و سر تنیده آنرا بچل و عدشان نیت باور باند میگرد که فلان فلان شد میخواند و پدر و مادر را میگوید که گوشش میگذرد که از

۹.۰۰ مانع این ازدواج بشوند و او چون از خوشتر از این مادر و خواهرها نداشتند به عمویش میگویند تو خوشتر بگرد اینها کن و بروید خواستگار و عمو هم بطوریکه طمعه میگذرد

۱۰.۳۰ این پسر را چون نیتیم یعنی خیلی دوست داشتند میسر و در خانه دین (اعبادین) و موضوع را در میان میگردد و آن طرف برادرها در راه بی الفت میسر دارند که ما

۱۱.۳۰ خواهرها را با شوهر میگذرد و برادرها را کارها را در راه و اسبابانی مشغول میشوند

Noon خلدند با طمعه منی الفت را طرفین را فرستاده و این ازدواج یا رضایت دفتر و دیگر

۱۲.۳۰ انجام میدهد و در چند ماه که در خانه پدری زندگی میکنند بتنگان و مهر با سازگار

۱.۰۰ را آغاز میکنند که عاقبت مجبور میشوند خانه پدر خود را ترک کنند و در خانه اجاره‌گی

۱.۳۰ زندگی کنند و با درآمد کم و ناخود در فقیر اند زندگی را بسر میزنند و از این چهار اولاد

۲.۰۰ چهار اولاد بچهور میاید که سه تا از آنها از اشراف توچی و بی دکترا این میسر و ندر و یکی

۲.۳۰ هم بنام سید رضا که حقیر است می نام آنم مادر میگذرد چون در افسر مردم رقم و از او

۳.۰۰ پسرش را کردیم تو را در دهان او دارم که اشک شمع زندگی بر آرزوی رحمت و شفقت عفو

۳.۳۰ تا اینجا که یادم است صبر کنم تا بچهد بایم که دنیا طمعه است یعنی و نیت حقیر تنها با

۴.۰۰ فرزندی که خانه داده تا خود در حقیر بچهور با علنی بایم که تو شتم پدرم از اتمام و خویشتان

۴.۳۰ رانده شد بچهور چون دو دانگ اسباب و قدر ملک از پدرش پاره برده بود و بچهور اسباب

۵.۰۰ و فرزندی که شاور مشغول بود و مادر هم بچهر خانه دار مهر در انداخته از این جهت

۵.۳۰

۶.۰۰ pm

325/041 Saturday 20

۴۴

۸.۰۰ am این خموشان تقسیم میکنند و اما پسر را نکه به تقیه با هر رسم خوبیت در اختیار بگذارد

۸.۳۰ اینجا هم مردم که وسیله ابتدائی بچهور است اینها که آن ملتفت نشوند یکی از آنها

۹.۰۰ چونی که بگویند نوشته ام چون وسیله فی است ابتدائی که از اطمین و عجب درست میگذرد

۹.۳۰ بر او کوییند و آنرا بگردد و چون در راه دیگر که او را از عفت گاو و انواع و خاطر میگذرد و

۱۰.۰۰ آنها را خود میگذرد تا آنکه و چون از کارها جدا کنند و وسیله دیگر که نوشته ام و اغور بود

۱۰.۳۰ این وسیله متعلق به انشا بچهور که از آن نیت بدو بچهور و با این وسیله تریاک

۱۱.۰۰ میگذرد و عمو و خواهرها را در راه است میگذرد و اما هر وقت مردم بچهور تقسیم

۱۱.۳۰ خواهرها را با شوهر میگذرد و برادرها را کارها را در راه و اسبابانی مشغول میشوند

Noon با طمعه بچهور که آن اسباب را در راه خواجه میفرستد و لی در آن زمان طمعه بچهور

۱۲.۳۰ اسباب داشته او را با بچهور و این اسباب را پدرشان در راه آن که بچهور تریاک کرده و این

۱.۰۰ دو برادر با انکه میگذرد از او کوچک بچهور فرستد و با طمعه که میگذرد و این اسباب را در

۱.۳۰ ده ما و چون به وسیله بچهور در میان عمر تریاکت و حالیکه دارد از ششور از دست

۲.۰۰ میگذرد و مردم بچهور طلب این اسباب را که تعدادشانی شش عدد بود که طمعه بالا کرده قرار

۲.۳۰ داشتند که باید طمعه روز رفت و برگشت را از وسط ده گذشت و در اثر این وقت و لدر و یا

۳.۰۰ قیمت بچهور که طمعه اسید که مورد غضب خانه واره بچهور بنام دل آرام که دفتر همان

۳.۳۰ ذی (اعبادین) بچهور که از پسر حقیر نوشته شد و از برائیالی مشهور بچهور و این

۴.۰۰ هر دو نفر از ابتدائی با طمعه اولیستی پسر عمو و عمو میرا طالب که طمعه مردم بچهور بسیار

۴.۳۰ نجیب و بی از او در ضمن آنها فرد بچهور فامیل که این پسر برادر را خیلی دوست

۵.۰۰ داشتند از این جهت با وی میگردید منی فلان دختر را میخواست و شما برید و او پدرش

۶.۰۰ pm

Calendar for September, October, and November 2004.

Calendar for December 2004, January 2005, and February 2005.

17 Wednesday 322/044

Handwritten text in Persian script on the left page, starting with 'بسیار خند ماه به به به...' and ending with 'گذار شد و حق به حق رسید...'

323/043 Thursday 18

Handwritten text in Persian script on the right page, starting with 'باسم و صوفیه چون روزگار میگردد...' and ending with 'عنازت است که ما را با او بر باد بردند...'

September 2004						
M	6	13	20	27		
T	7	14	21	28		
W	1	8	15	22	29	
T	2	9	16	23	30	
F	3	10	17	24		
S	4	11	18	25		
S	5	12	19	26		

October 2004						
M	4	11	18	25		
T	5	12	19	26		
W	6	13	20	27		
T	7	14	21	28		
F	1	8	15	22	29	
S	2	9	16	23	30	
S	3	10	17	24	31	

November 2004						
M	1	8	15	22	29	
T	2	9	16	23	30	
W	3	10	17	24		
T	4	11	18	25		
F	5	12	19	26		
S	6	13	20	27		
S	7	14	21	28		

December 2004						
M	6	13	20	27		
T	7	14	21	28		
W	1	8	15	22	29	
T	2	9	16	23	30	
F	3	10	17	24	31	
S	4	11	18	25		
S	5	12	19	26		

January 2005						
M	31	3	10	17	24	
T		4	11	18	25	
W		5	12	19	26	
T		6	13	20	27	
F		7	14	21	28	
S		1	8	15	22	29
S		2	9	16	23	30

February 2005						
M	7	14	21	28		
T	1	8	15	22		
W	2	9	16	23		
T	3	10	17	24		
F	4	11	18	25		
S	5	12	19	26		
S	6	13	20	27		

۴۹ قبله والدین را تا کمالش کنند و یاد او بدهند و بعد از یاد گرفتن الف و ب ...
 8.00 am
 8.30 و کلمات طریقه کتابی که در خانه و دست داشت میآورد و کتاب طریقه
 9.00 بنفشه که باید مثل طریقه باشد و یا چه کتابی باشد من خوب یاد است که در
 9.30 رستان در حدود سی الی چهل سالگی بودیم طریقه کتاب محسوسه
 10.00 داشتیم مثلاً یکی کتاب عدس و دیگری قرآن و آن یکی عقائد الشیعیه
 10.30 تا حدی نامیده و امیر سلطان و امسال ذاکر و مندم کتاب شمسیر
 11.00 را برده بودیم طریقه کتابی در خانه داشت میآورد و معلم طریقه
 11.30 از کتاب طریقه مادر میآورد و روز بعد او باید یاد گرفته باشد و در حضور معلم بخواند
 Noon از اینکه دید یاد گرفته باشد چند طریقه دیگر برایش میخواند و معلم طریقه
 12.30 جدا جدا در سبزه و در بعد از بگیرد و برایش آتش طریقه کاغذ بنفشه و کم بنفشه
 1.00 هو قیله بنفشه یا گامی به نام میرفت چند ورق کاغذ میآورد و در هو قیله طریقه
 1.30 کاغذ یک شاهی ابو طریقه مردم برای هر چه عوتی در لوح منقش میخوانند کفتم شاهی
 2.00 خوب است بدانید شاهی عقده است بنفشه عدت شاهی برابر ابو یا یک قرآن که
 2.30 حالا به قرآن میگویند و در بیان یک تومال ابو خوب حالا که فهمیدیم شاهی
 3.00 ابو بروم سر طریقه خوب یاد است شخصی ابو بنام استاد علی اگر وقت گیر میکند
 3.30 از این جهت با او میخوانند شاهی و طریقه شاهی ابو و چون یک کتاب در یاد ما گرفته
 4.00 بود در انجام دادنی داشت و بنفشه میگوید در دست میگذارد او و بعد در شاهی
 4.30 و اینها یک لوح داشتند که با من طریقه ساله بودند چون دوزن داشت و طریقه مردم
 5.00 داشتند و اینها طریقه لوح داشتند که معلم با طریقه از برای یکی و طرف دیگرش

۴۸ دوشنبه و سه شنبه ابو و در اول انقلاب بچه های این دو بنفشه خیل مناسب
 8:00 am
 8.30 فروغ بنفشه چون عجمی برایش بنفشه بود در انجمن اجیل بنفشه و گردو
 9.00 و بارام و شاهانه را میخوانند اجیل با بروم سر طریقه حقیق کم کم بزرگ شدم
 9.30 بدس شمس بنفشه سال بدروم مردمی ابو بود چون در آن زمان اغلب مردم
 10.00 بی ابو بودند و بی بدروم خیل در آن مینویست که هر ابو دار کنند و
 10.30 آن زمان نیکو که ابو که بود در شاهی بنفشه بنفشه بچه ها در سبزه و نه
 11.00 مردم پول داشتند که بنفشه بچه ها را ابو دار کنند تا اقسیت از پیش
 11.30 تو شمس که محفل روحانی که در سبزه ابو نام فردوس است بنفشه کرده بود تا ابو کرده بود
 Noon که این کار را انجام دهنده و بنفشه داشت که تا بعد از ابو داشت و کار فردوس طریقه
 12.30 در مدرسه فیضیه هم در سبزه ابو و این قبول در بنفشه بچه ها در سبزه و از
 1.00 و از دهات میآورد طریقه چند تا که در سبزه در سبزه بنفشه بنفشه بنفشه
 1.30 طریقه محفل خریداری کردند در اختیار اول داشتند بعد در بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 2.00 بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 2.30 مشغول خواندن در سبزه و حساب چون دارای بنفشه ابایی ابو که فقط در کوهگان
 3.00 طریقه بنفشه اما در سبزه ابو بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 3.30 برای خواندن در سبزه ابو بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 4.00 بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 4.30 گلی او یک عالم که از بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 5.00 الف با او مینویست و بعد از بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 6.00 pm

Calendar for September, October, and November 2004.

13 Saturday 318/048

Handwritten text in Persian script, starting with '۵۱' and '۸:۰۰ am'. The text discusses various topics, including family matters and personal reflections.

Calendar for December 2004, January 2005, and February 2005.

319/047 Sunday 14

Handwritten text in Persian script, starting with '۵۰' and '8.00 am'. The text continues the narrative from the previous page, discussing family and personal matters.

November

WEEK 46

September 2004					October 2004					November 2004					
M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25
F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26
S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28

11 Thursday 316/050

Remembrance Day (Canada) Armistice Day (France) Veterans Day (U.S.A.)

8.00 am ۵۲ یگندان بروی پاقر و میکنند فورس اما را بدست گرفتند تا از پایش جدا کنند

8.30 ولی با قسمتی از گوتت کنند می شود فورس از تقایش یک تخ به بالای

9.00 زانوس بنسند که زهر بالا نشود و او را اوار الای کرده بخانه میاورند و من موقعه

9.30 از مدرسه کرم دیدیم پایش تقدیری با در کرده که با چاه سلوارش تنگ شد و پایش

10.00 حبید و دکتر دستور میدهد پاچه را پاره کنند تا بتوانند بیخ بزند ولی جدا نمیکند

10.30 انروز که وسیله نسیه و تا بتوانند زهر دردی را در مان کنند که مرد رحمت

11.00 کسی که بایدها ن خود وزن و چیدایش با کارگر بدست میاورد مدت شش

11.30 ماه اسیر ختنوب ابو و میتوانست حساب در خانه بیرون برود و تمام

Noon دند از پایش و موهای سرش ریخت و با اخر عمر که زیاد طولی نکند تا لان و گرفتار

12.30 و دکتر میگفت او جوان شتر سید زنده مانده اگر ترسید ابو طمان موقع مرده ابو و از

1.00 ان موقع دیگر شتروانست منس کار کند و طبیعت مرصرا احوال و نالان ابو

1.30 تا کم من بزرگ تر شدم و بد من دوازده سالگی رسیدم و گفتم باید بروم طهر ان کار کنم

2.00 تا بتوانم کمال بشم با کتب ولی مادرم راضی نمیشد و میگفت من یک بچه دارم و دوری

2.30 او را نمیتوانم تحمل کنم و باید طبیعت منس لغوم یاندر ولی با امر از زیاد و با قول دارم

3.00 که میروم و میگردم و او را تا حدودی راضی کردم تا تابستان که تمام شد و کار کرد و زری نسیه

3.30 دسیم متبارت برود طهر ان و من هم جمع اما در نفس کردم و چون دسیم طهر ابو مادرم راضی

4.00 شد و ان زمان طهر ان (مقن) اسان شیعو بیفتن مردم با طهر ان بیاید و میفرستد ولی ما

4.30 تا قم بیاید رفیق و چند روز هم در قم ماندم خوب است صافرت بقم رفتن و در قم ماندن

5.00 ۵۳ با بنویسم تا از صافرت و ایاب و ذهاب انروز را بنویسم تا با اطلاع باشم صبح زود

November

WEEK 46

December 2004					January 2005					February 2005					
M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	1	8	15	22	
W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	W	2	9	16	23
T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	T	3	10	17	24
F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	F	4	11	18	25
S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26
S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27

Deepavali* (Malaysia, S'pore)

317/049 Friday 12

8.00 am ۵۳ نشه چرا زیاد گرفتند که گفت میخوام زود تر زنی ببطم چون یک بچه دارم و از زود

8.30 دارم عمر و پیش ارا به بینم اما با مقصدا چه در سردار در شاعر فرماید تدبیر کنند

9.00 نسیه و تقدیر ندانند تدبیر به تقدیر خدائی بنمایند و در چند سال زود تر از خود مرا

9.30 بسیاری برزند و او از مقصده و دوری من جان خودش را از دست داد و عروسی مرا که

10.00 تدید از روی دیدن مرا هم به گور برد و چون طعمه تارخ تجدید می شود پیش

10.30 که خودم یا هم شش اولاد داشتم و عروسی بیچکدام را ندیدم و زود طم لعموم و این

11.00 یکی طو از جنایات این است قطران یعنی از خونرها ابو بله دنیا انیسطور است

11.30 پیوست مطابق میل بیگس نسیه و خلد صده پس از وقت راضی آمدند شدم

Noon و طهر روز میفرستم مدرسه و پدرم خیلی دلش میخواست برایش کتاب بخوانم و مرا

12.30 میبرد خانه عمو با ویا کانی که تا حدودی او را داشتند و کتاب میتوانستند بخوانند

1.00 و مرا و او را میگردانیدم انرا کتاب بخوانم و از با غلط طهای مرا می گفتند بالا فرده

1.30 روز عقب رفت میگذاشت تا یک روز که از مدرسه برگشتم و بخانه رسیدم دیدم اطاق

2.00 پر از چوبیت است و طهر کی از اطاق خارج میشود میگوید شماره سید علی رفتن داخل

2.30 اطاق دیدم مادرم و عمو و عمه و زن عمو با و مادر بزرگ و کلیده طهایه طاهر دیدم را از

3.00 گرفته اند و خیلی با ناراحت و گریان بودند و کثیری طم داشتیم بنام میرزا افصح الله

3.30 از حلیم پاشی طهای قدیم چندان سوادى تبارت ولی بقول مردم حکمت میکرد او را

4.00 آورده بودند او بالای سرش او دستور داده تا پاچه سلوارش را پاره کنند چون

4.30 موقعی که از در به سیاب بیرون میرود البته با پای برهنه بدون کفش

5.00 ۵۴ و در بین سینه با پایش میگذارد روی اما و مار هم بر میگردد یگندان به گفت با و

September 2004							October 2004							November 2004													
M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	1	8	15	22	29	M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	2	9	16	23	30	T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	W	3	10	17	24	W	3	10	17	24		
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	4	11	18	25	T	4	11	18	25		
F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	F	5	12	19	26	F	5	12	19	26		
S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27		
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	7	14	21	28	S	7	14	21	28		

۵۵ وقتی که روشن شد و حرکت کرد قدری که راه رفتنش آسان تر می شود و آنوقت باید صاف برین پیاده شوند و مابین راه طول بدینند تا روشن شود و باید چند مدتی در میان بیابان یا در افتاب خزان و اگر خستتان باشد در میان بیوت و سراها مانند تادرت شود و دوباره حرکت کنند تا طهران چندین مرتبه این کار تکرار می شود که پیاده رفتن را ترخیص میدهند تا این مابین یا چند صد یا صد صد زنی بصران یا رسیدیم و آنروزها چیده های کمری و عانی که بچه های آنرا هر دانی بودند و چهار نفر بودند و در یک خانه رنگی میکردند با دانی رفیق منتر ازها صبح میسر شدند تا با طهران که میگفتند سرای امیر پیشگینگر تمام میزدند لاله زاری که پسرش کارکنم او مردی بود در حدود هفتاد الی هشتاد سال داشت و قرار شد در همراه منی بیابان اجرت بدینند و شبها هم بروم خانه اش و من هم مشغول کار شدم و خانه دانت در خیابان امیریه و من ظهر روز آخر خانه با سر کار پیاده میسر شدم و بیسیگتم و مدت شش ماه ماندم و عید شد و در این مدت هر کس بطهران میآمد مادرم بی تمام میداد که مرا دیگر طاقت دوری نداختم هر طور است بی او من هم دم میزدت که مادرم را منی باشد و حقوق شش ماهه را گرفتم و سه تومان هم عیدی گرفته که بر جمع شد به بیست و یک تومان که من گرفتم و برای پدر و مادر سرسوسا خریدم و بده برگشتم و سار و تابستان را در کنار پدر و مادر گذراندم و بکارهای که او درش به پدر و دیگران کمک میکردم تا دو مرتبه یا بیشتر شد و قبل از من یاد دهند دوستان کرد و یا اینکه مادرم از رفتن بطهران را منی نبود

۵۶ یادداشتی او را مانع کردم و دو مرتبه بصران رفتم و این دفعه غمناک تر از دفعه اول

December 2004							January 2005							February 2005											
M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28	M	7	14	21	28
T	7	14	21	28	T	1	8	15	22	29	T	1	8	15	22	T	1	8	15	22	T	1	8	15	22
W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	W	2	9	16	23	W	2	9	16	23	W	2	9	16	23
T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	T	3	10	17	24	T	3	10	17	24	T	3	10	17	24
F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	F	4	11	18	25	F	4	11	18	25	F	4	11	18	25
S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26	S	5	12	19	26
S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27	S	6	13	20	27

۵۴ زود اول صبح از ده حرکت میکردم و تا غروب وقتای بی راه میسر میکردم

۸.۰۰ am

۸.۳۰ یک ده بنام کرک یا و جهان و موقعیکه ما برین بانجا میسر شد با خستمانی

۹.۰۰ بعد بنام کاروانسرا و این محل یک اصطبل بزرگ داشت که تمام مسافریان وارد که

۹.۳۰ میسند الاغهای خود را هر کس یک طرف من بستند و گاه و عوازل کاروانسرا دار

۱۰.۰۰ میفریدند و توره میسختند و بر الاغها میزدند و در وسطان اصطبل یا اصطبل تخت

۱۰.۳۰ بزرگی ساختند بعد که خود مسافریان روی آن برای صرفه شام منی نشستند

۱۱.۰۰ و در موقع خواب هم در طمانی می خوابیدند و در دستهای یک کاه و حلیه و چند فنجان

۱۱.۳۰ گلی از کاروانسرا میگردیدند و چند عدد چای با قدری نان که در سفره داشتند با سرو

Noon صد اطای الاغها میزدند و چواری پیاده آمدند و خوردند و شام خوردند و بعد از آن

۱۲.۳۰ الاغها به خواب میسختند و پیش از صبح بیدار می شدند و بار بار با الاغ میگردیدند تا ظهر

۱.۰۰ به قسم میسختند و هر کس بار داشت میسختند با بار فروش و قدری پول از بار فروش میگردیدند

۱.۳۰ و برای آفریدن بار میسختند و در این سفره بود و چش که لانه داشتند و شب میسختند

۲.۰۰ و این کاروانسرا با این وسط راهی فرق داشت چون این در شهر بود و جای الاغها

۲.۳۰ جدا بود و مسافریان هر چند نزدیک اطاق میگردیدند و ان اطاق هم پسران گویله

۳.۰۰ نبود اطاقی که دیوانه های سیاه و بدون فرش و خاکش بهر زینش و پسران آن

۳.۳۰ یک پسران حلیه نفتی به خوبیت طرح از آن توصیف نکردم پسران آن خلدی بودند

۴.۰۰ با دانی چند روزی در طمان کاروانسرا ماندم چون آنروز با سران مسافرت ما شش کم بود

۴.۳۰ و اتفاقا یکی بیاد منی شد و عاقبت قرار شد با یک مابین بیوم طهران و مابینهای

۵.۰۰ و آنروز خوب نبودند در موقع حرکت بایدیم حرکت طمان بزنند تا روشن شود و

September 2004	October 2004	November 2004
M 6 13 20 27	M 4 11 18 25	M 1 8 15 22 29
T 7 14 21 28	T 5 12 19 26	T 2 9 16 23 30
W 1 8 15 22 29	W 6 13 20 27	W 3 10 17 24
T 2 9 16 23 30	T 7 14 21 28	T 4 11 18 25
F 3 10 17 24	F 1 8 15 22 29	F 5 12 19 26
S 4 11 18 25	S 2 9 16 23 30	S 6 13 20 27
S 5 12 19 26	S 3 10 17 24 31	S 7 14 21 28

۵۷

8.00 am غنیمتیم و با حضور ویستریسیم خلد صدمت یازده ماه در عمان ایجاد بالایی

8.30 طرآن خدمت کریم و چون در طنک توخانه بودیم و ما قوه زیاد تراستیم مرا گذر

9.00 باغی و بی بی با هم گذر استند گمانند دفتر و موقع وضعیت

9.30 سر بازی در هم و بر هم و کنی با کسی نبود و قوی متفقین ایران را

10.00 اشغال کرده بودند و هر روز چندین سر بار میاورند و شب که میند طمه را

10.30 قرار میگردند ولی ما انتقامت بریم تا بعد از یازده ماه عبداللہ خان فرقام بود

11.00 در کوه های فارس مشرف به بهرمان سر به طغیان گذارند و هر طرف

11.30 دولت دستور داده شد که یک طنک پیاده نظام و یک آتشبار توخانه به

Noon بهرمان فرستاده شو و این قرعه بنام آتشبار صادر و ما فرستادند و ما

12.30 چون در مشاهده سردسیر زندگی کرده بودیم باب و طولی کرد و شک و شک

1.00 ما را با خیلی از سر بارها از ما جدا کرد و گرفت که یکی از آنها سر دانی

1.30 هجوم بود بنام سکر اللہ و جانی که بعد از این هم از غصه مریض و بحالت

2.00 روانی دچار شد و از این دنیا رفت بطوریکه در پیش توتم و مامت نودده ماه

2.30 در بهرمان بودیم که بسیار سخت و تاراحت کنند بود و در ترورین طرارو

3.00 سید بیت و سه ملا با این ماه اضافه خدمت پاش مریض و جسمی

3.30 ناتوان مریض کردند و سید حبیب با هم بودیم که بدید برگشتیم و من با

4.00 هم قصد داشتیم دیگر درده تمام ولی موقعی که آمدیم بدید که از غصه و مریضی

4.30 که از اثر زهر مار در بدنش بود و ما هم طم خیلی ناتوان و شکسته شد و

5.00 موقعی که دیدار کردم و خواستم که برگردم مادر بنیای گریه در این را گذشت که

6.00 pm

December 2004	January 2005	February 2005
M 6 13 20 27	M 31 3 10 17 24	M 7 14 21 28
T 7 14 21 28	T 4 11 18 25	T 1 8 15 22
W 1 8 15 22 29	W 5 12 19 26	W 2 9 16 23
T 2 9 16 23 30	T 6 13 20 27	T 3 10 17 24
F 3 10 17 24 31	F 7 14 21 28	F 4 11 18 25
S 4 11 18 25	S 1 8 15 22 29	S 5 12 19 26
S 5 12 19 26	S 2 9 16 23 30	S 6 13 20 27

۵۶

8.00 am اول بودیم با طهارا بلد بودیم و شعور سر است رفتیم در حبه طمان بحر اللاداری

8.30 و او طم خیلی خوشحال شد و من متغول کار شد و این بحر اللاداری دارای

9.00 چندین پسر بود که از با هم طم کردیم در خیابانهای طرآن معازره داشتند و هر کدام

9.30 یک کار گذارند که بنامهای حسین فطیمی و ذبیح اللہ توکل و یکی هم بطور

10.00 موقت بود بنام مصطفی ریاضی که اینها همه جاسوس بودند و ما را که شب

10.30 میزدیم و کسر دستنگ میزدیم و هر طور بود سال را به عید رسانیدیم و من با اطمین

11.00 جاسوسم و سال دوم را هم به همین منوال گذشت و در تابستان مادرم میگفت

11.30 دیگر میگذاردم بیرون گفت من دیگر غصه جانی را بلد شدم و منو هم بیرون تا یک

Noon کاری یاد بگیرم مادرم میگفت چون جنگ است و من درم را من نمیگو تو

12.30 بیرون چند وقت که گذشت و جنگ دوم در جریان بود و در تابستان یکمزارو

1.00 سید بیت یک قوا متفقین ایران را اشغال کردند و یک ماهه که گذر

1.30 پاشیر که گذشت تمام سر بارها را مرخص کردند و رضاشاه از ایران رفت

2.00 و پیش شاه شد و چون کلید سر بارها را مرخص کرده بودند و سر بارها خالی

2.30 شد بودند دستور داده شد که آنچه جوان و نوجوان طت به سر بازی اعضا

3.00 کنند و اول ایران آمدند و ووده نفر را احضار کردند که یکی از آنها حقیر بود

3.30 و غیر از یکی یاد و نفر بقید ما طنوز بر بازی نرسید بودیم چون یکی از

4.00 آنها حقیر بود و دیگری سید حبیب هاشمی که موقع که ما را بردند سر بارخانه

4.30 و از آن گفتند اینها که دجده طند و پدید میگردند جوان اموقع است و ما را

5.00 زیاد بود و طمه را باید سر بارها تیار کنند و عوفه بدطند و ما از عهد بر

6.00 pm

September 2004					October 2004					November 2004					
M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25
F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26
S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28

59
 8.00 am که من در موقع جدجالی داشتم و در چه موقعیتی قرار گرفته بودم شش ماه
 8.30 سربازی و مشقات روزانه و تدریس و لمطم نمینواید مادرم دلخور شوهر بر بانی
 9.00 که بود و میبند نتوانستم اورا از این موضوع صرف نظر کند ولی قبوله
 9.30 نکرد و صرف صرف شوش ابو التی بیدرگاه خداوند متعال بلند کردم و چون
 10.00 نمیدانم در ایام میخوانیدم و چندین شب تا صبح نخوابیدم و با هم گریان
 10.30 که آن خدای بزرگ من بید پیچ و جد قادر به تصمیم گیری نیستیم تویی که
 11.00 نظر درمانده و ناتوانی رایاری و یاری میمانی این حقیر ترین بند خقورا که چن
 11.30 درگاه تودری باز کنی بیستم دستم را بدین و خقوراید تو میبازم وار تو یاری
 Noon و یاری میبازم و دوباره به مادر گفتم اگر ممکن است بگذری و اگر نه من
 12.30 دیگر هیچ کاری نمیتوانم بکنم و خقوراید سیرم بخدا و تو طر کاری میبازم یکی
 1.00 من از تو اطاعت میکنم و از خدا کمک میبازم و یک اشکال دیگر هم در کار بود
 1.30 و از طعمه بدتر و آن این که مادر دلش میبازم من بانوه خواهرش ازدواج
 2.00 کنم و سبک رفت پدرت و صیت کردت که تو بانوه خواهرم ازدواج کنی و بیشتر فکر
 2.30 مادرم این بود که من با یک دختر برائی ازدواج کنم ولی یک هم و چندین هم
 3.00 زاده داشتم که طعمه طعمه ای بودند و هر کدام دارای یک دختر و چند دختر داشتند که
 3.30 مایل بودند که هر کدام از دختران را مایل بودم قبول کنند و این موضوع را هم
 4.00 باید بگویم که بطوریکه نوشتم ام از مال دنیا هیچ نداشتم که برای مال دنیا
 4.30 دختر بخورم و من بدخند ولی از آن نقه ناس دیگر در سر داشتند و فکر میکردند
 5.00 که اگر من بانوه خالام ازدواج کنم و آنها برائی طعمه من هم مثل آنها برائی
 6.00 pm

December 2004					January 2005					February 2005					
M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24	M	7	14	21	28
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	1	8	15	22	
W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	W	2	9	16	23
T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	T	3	10	17	24
F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	F	4	11	18	25
S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26
S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27

58
 8.00 am بدت از غصه و دوری تو از دنیا رفت و منم اگر تو بروی زند میبازم با لاف و من
 8.30 ماورت را ترک کردم و به مادرم گفتم من حاضر از تمام لذت دنیا هم به پوستم
 9.00 که تورا فی باشی و طرچه تو میبازم فراموش کردم و مادرم نصف ایام
 9.30 داشت که با هم میخوانیدم خود داشت که شوش آریش گذشت و آن خدا نشناس
 10.00 مادرم را خیلی ادیت میکرد طرچه که برادرش از زبان خود را انداخته بود و
 10.30 این نصفه ما از برادرش بود که برور گرفته بود و به پیکری بیچ داده بود دلش
 11.00 میبازم این بقصد باطم از مادرم بگیرد و به طرچه حیل و خادستی و رسیده باری
 11.30 میکنند من بچو شتم درده با هم حالا باید کاری داشته باشم و او گفت
 Noon ما ضیانه ناید تاردا ناکفته نماد که قبلا یک سال مادرم اجاره میداد و یک سال برادر
 12.30 خلد معلق مودع که او بروی شکره رسید گفت باید ما ضیانه یا ندر ما لیا نده فایر ندارد
 1.00 و حاله میگوید ما ضیانه فایر ندارد یا تو اجاره کنی و یا منی اجاره میکنم مادرم گفت او
 1.30 میبازم با این کلک ایام را تصاحب شو تو باید اجاره کنی و من هم از
 2.00 ایام اطرد عانی تداشتم ولی چون میبازم صرف مادرم را قبول کنم و رضایت
 2.30 اورا داشته باشم میبازم اجاره کنم و مشغول شدم و تا حدودی میتوانستم نان
 3.00 نان خقوراید را پیدا کنم و در آنوقت در دهات کار کنم بود و همه که میبازم شغول
 3.30 روزانه خقوراید بیدار با این رحمت و تدریس و دست خالی و از طریق شش ماه
 4.00 سربازی و از طرف دیگر دست دادن پدر و از طرف دیگر مادر پایش را در یک
 4.30 کرده بود که باید ازدواج کنی چون بدت از رو داشت عروسی تو را به پسند و
 5.00 این از رو بگو برو من هم تا آنکه طعم باید عروسی تو را به پسند حالا مگر کنید
 6.00 pm

Calendar for September 2004 with days of the week and dates.

Calendar for October 2004 with days of the week and dates.

Calendar for November 2004 with days of the week and dates.

Calendar for December 2004 with days of the week and dates.

Calendar for January 2005 with days of the week and dates.

Calendar for February 2005 with days of the week and dates.

Handwritten text in Persian script for Wednesday, 308/058. The text discusses cultural activities, including a performance by the 'Eghorah' group and a lecture by Dr. Amirhossein Mirzaei. It mentions the 'Culture Day (Japan)' and describes various events and speeches throughout the day.

Handwritten text in Persian script for Thursday, 309/057. The text continues the discussion from Wednesday, mentioning a lecture by Dr. Amirhossein Mirzaei and a performance by the 'Eghorah' group. It also mentions a lecture by Dr. Amirhossein Mirzaei and a performance by the 'Eghorah' group.

Calendar grid for September, October, and November 2004.

1 Monday 306/060

Recreation Day* (N.Tas-Aust) Anniversary Day* (Marlborough-N.Z.) All Saints Day (France, Italy, Philippines)

8.00 am من حرفت طول کشید تا نصف شب و من دیگر از این حرفها خسته شده و گفتیم باید
8.30 بروم آریاب اجازه بدید و بقیه حرفها را بعدا ادامه بدیم حالا باید بروم و
9.00 گفتیم و گفتم بریزم اگر نروم آریاب خراب میشه و از جای بلند شدم و خدا عافتم
9.30 کردم و به اطلاق خودمان که رسیدیم دیدم مادرم و عروسش نشسته اند و غصه
0.00 میخورند که اینها با من چه کار کردند و چه طور خواهد شد من گفتم فکرش را نکنید
0.30 اینها دارند یا عقل ناقص خود دارند میخندند سنگ میگویند خلاصه اینها
1.00 جملات ادامه داشت تا چندین ماه و گاهی در منزل همین همواره با و گاه طی
1.30 منتر را بخانه یاری بدیم تکلیف میداد و از راهم دست کسی از این همواره یاری
noon نداشتند و یکی از آنها بنام میرزا حسین که او هم در خانه و زندگی چند دختر که حاضر
2.30 بود یک خانه و اما خانه پدری که ام از دختر یاری را که من بخوانم او بدید اما من
1.00 جمله اول و دوم که بعضی حرفهای آنها جواب میدادم ولی دیدم از آنوقت شریک
1.30 حرفهای خودشان طشند و بیخ و بعد حاضر به شنیدن حرفهای من نیستند تعجب
2.00 اگر قسم در برابر حرفهای آنها حرفی نزنم یعنی مانند فردی که انگ با هم و این هم از دو
2.30 جهت بعد اول اینکه اصلا حرفهای مرا گوش نمیدادند و حاضر به شنیدنش نبودند
1.00 و دوم آنکه من سواری نداشتیم و در ضمن بی تجربه بودم و اینها در برابر گفتاری که
1.30 بیس از شباه سال سرکاری با کتاب بعضی و صفه جوش میکرده من چه حرفی
0.00 میتوانم بزنم از آن بعد هر چه میگفتند جواب من بیاید یا آری بودند کم و نه زیاد و کام
0.30 آن حرفها را شنیدم و متوجه شدم که از جمله بیرون میمانم مثل این بود که من
0.00

Calendar grid for December 2004, January 2005, and February 2005.

Melbourne Cup Day* (Vic-Australia)

307/059 Tuesday 2

8.00 am بیاد حضور کسی از من جواب بد خلاصه ما بین چهره اسلامی گفت اما رضا
8.30 الان که خیلی نرم و حلیم است چه طور میشه و ام بدین خوبی کارش بد باشد
9.00 از این حرفها خیلی زودتر تا کم حرف بجائی رسید که گفت میگویند شما
9.30 دختر برائی تر رفتی گفتم بلد ما که عیبی دارد نه حاله ام بعد و مادرم را زنی
10.00 بود در واقع کردم گفت تو اینها دختر عمر زیاد داشتی خوب بود با یکی از اینها
10.30 از دوام میگردی گفتم اولاً قیمت بوه و در ناخی دیگر کاری شده و گذشته گفت
11.00 نه خیر نگذشته ما طی با طر وقت از اب بگیرم تازه است حالا هم میتونی
11.30 او را انکار کنی و هر کدام از این دختر هم یار که خواستی من خفتم برایت
Noon عقد میکنم و عقدیده هم کنی و بعد با یکی جلد کلام الله مجید و یگوارک
12.30 نمک و انوقت یک زن حلال در خانه داری و بچه بایت هم حلال زاده طشند
1.00 و حالا چون او را با عقد بی خودی بخانه آوردی به تو حلال نیست و بچه کا
1.30 شرعی نیست تمام شروع طشند گفتیم چه فرق دارد چه شام عقد کنی و چه
2.00 دیگران گفت این دین نیست که عقدش درست باشد و رفت سراغ چه
2.30 و یک کتاب قطور بزرگ بنام تاریخ التواریخ که چند جایی از آنرا علامت زده
3.00 بود و گفت بدین که در جایی چند جایی آن کتاب نوشته اند که چندین نفر
3.30 ادعای امامت کرده اند و طعمه از بین رفتند و اینها همی را که برایشان
4.00 میگویند مثل انراست و بزودی آنها خواهند آمد وقت تو بیایان خواهی بود
4.30 پس خوبت زودتر فکر کن که خواهی باشی تو عملاً اینطور که میگویند بیخ ندری و باید
5.00 اینها دستت را بگیرند و چه کسی از این سر هم با بهتر خلاصه این حرفهای
6.00 pm

August 2004							September 2004							October 2004						
M	30	2	9	16	23	30	M	6	13	20	27	34	M	4	11	18	25	31		
T	31	3	10	17	24		T	7	14	21	28		T	5	12	19	26			
W		4	11	18	25		W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27			
T		5	12	19	26		T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28			
F		6	13	20	27		F	3	10	17	24		F	1	8	15	22	29		
S		7	14	21	28		S	4	11	18	25		S	2	9	16	23	30		
S	1	8	15	22	29		S	5	12	19	26		S	3	10	17	24	31		

November 2004							December 2004							January 2005						
M	1	8	15	22	29		M	6	13	20	27		M	31	3	10	17	24		
T	2	9	16	23	30		T	7	14	21	28		T	4	11	18	25			
W	3	10	17	24			W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26			
T	4	11	18	25			T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27			
F	5	12	19	26			F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28			
S	6	13	20	27			S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29		
S	7	14	21	28			S	5	12	19	26		S	2	9	16	23	30		

8.00 am برایش میسر می‌تواند ولی ما را مطابق قانون رفتار نکردند چون کرده رفتند بودند

8.30 و نگاهش را فرسوده کرده بودند و از برای مرتبه اول حکم جلب برای ما فرستادند

9.00 توسط دو مأمور که آنروز می‌گفتند امیدواریم احضار را آورند قرار شد برای فردا

9.30 صبح حرکت کنیم و این موضوعات مدت سه ماه طول کشید و در ماه بیان طمان

10.00 سال طرز رویت نیست که طمان دوستان جمع شدند بعد از نماز صبح

10.30 که روحش شاد که یکی از اعضا بود و هم عموی سید حبیب که همراه ما بیاید و

11.00 صبح فردا رسید و ما طر کردیم یک الاغ برداشتم و قدری سرسوات بر قیله

11.30 رختخواب و تفک و غیره را بار الاغ ها کردیم و آن سه زن سیاه را که طنز و

Noon از درب خانه بیرون رفتند بودند سوار کردیم و با گردنهای مادر ما همراه افتادیم ولی

12.30 مادر صیب گفت من هم باید بیایم و همراه بچام باشم و هر چه دوستان خواستند

1.00 او را مانع شوند ولی قبول نکرد و با پایی پیاده برده افتاد درین راه طرکی ازنا یا

1.30 نا اشنا می‌رسید می‌رسید دست جمع کجا می‌روید جواب میدادیم اینها اما نیکه پاما

2.00 طنز و مزاح می‌شد ماه علی و ما طر نوروز راه می‌رویم تا بدلیجان رسیدیم و آن دو مأمور

2.30 ما را به پارکگاه رانندگی تحویل دادند و یک نفر هم همراه بود ما را همراه کرده برگرداندند

3.00 و مادر صیب و همی تا سر راه در کنار خیابان و ملاطمت مانند نیکه چند نفر حاجی را

3.30 گرفتند اند در پارکگاه مواظب بودند تا رسیدن پارکگاه آمدند فکرت بنویسم

4.00 از ده تادلیجان می‌آید مشتری است و پس از همه حرفها رسیدن پارکگاه مأمور

4.30 دیگری را معلوم کرد تا ما را تحت الحفظ به سرد قح و تحویل بدهد و دستور داد تا

5.00

6.00 pm

8.00 am بیخ کجا شرفه ام و بیخ نشینده ام و عید ناخر فرمای و تسلیات از اهل میخی بود که

8.30 به سنگ فرو کنی و این اجلات چند سال طول کشید و این از من گرم ندر عاقبت

9.00 آن اخوتی دین دینی آبرو باها گفتند بود اگر بخوانید بر راه راست بیایید قافل

9.30 از آنکه خود خورش راه را گم کرده مردم را گمراه کرده و در نادانی و جهالت نگاه بر

10.00 داشته و منو الله بطر و ان حق را طم از راه بدر کند ولی کور خوانند فکر نمیکنند

10.30 که طرکی حقیقتاً حق را شناخت دیگر گوش بهر من خروسی نمی‌شنود و آن افوند

11.00 بی آبروی اینها در راه سپید داده بود یکی آنکه شکایت کنید که از دواج غیر

11.30 رسمی کرده و دیگری آنکه او را در محاصره اقتصادی قرار دهید و اصلاً کار با او

Noon ندهید و از اعاقت تصمیم گرفتند که برای من شکایت بنویسند به قم و

12.30 چون ما شکایت نفر نمودیم که با طم بگیران از دواج کرده بودیم که یکی عموم و دیگری

1.00 طمان سید حبیب طمانی که از پیش از کوشش کرد که طر دو یا دو خواهر از دواج

1.30 کردیم و دیگری اصیب یزدانی که با خواهر سید حبیب از دواج کرده بود و از راه طم من

2.00 اضافه کردند و یکی از هم راه های من بنام سید نظام که او را در کرده بودند و آن

2.30 اخوت و حسی که او هم اخوتی بود که در بی دینی و تفاوت کسی از آن یکی انداخت

3.00 و رئیس محضر هم بود یکی با طم نوشتند به قم که این سه نفر از دواج غیر رسمی

3.30 کرده اند و آن دو نفر هم با طم من شدند و همیشه قرار بود که طرکی را به دادگاه

4.00 می‌نویسند به دادگاه به برند دوم رسیدن برای او اخطارید میفرستادند و برای مرتبه

4.30 سوم جلب اخطار میکردند زمانی که مجری با اخطار به اول و دوم حاضر نمیداد

5.00

6.00 pm

Calendar grid for August, September, and October 2004.

Handwritten text in Persian script, starting with 'من تقوم...' and ending with 'از لحاظ خوبی و مهربانی...'

Calendar grid for November, December, and January 2005.

Handwritten text in Persian script, starting with 'تا بقول...' and ending with 'بهدید که فریاد صبح در شهر بانی حاضر شوید...'

August 2004					September 2004					October 2004						
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31

26 Tuesday 300/066

8.00 am شماره به محضر مراجعه نگردید چرا مراجعه کردم محضر برای مانده نوشت و

8.30 گفت شماره من نیستید سؤال چرا بدین السلام عقد نکردید که بنویسد

9.00 جواب چون ما برای بیعیم و بدین خودمان عقد کردیم گفت این که این نیست

9.30 جواب برای ما واجب و در این احترام است و زیاد از سؤالات سایر مربوط تا

10.00 محتاجا کی و بدو سیره که لایق خودش بود ولی ما با خود در جواب میدادیم

10.30 و قسمتی در سؤالات و حرفها نامربوط او را با سکوت میگذازیدیم پس از اینکه

11.00 طرشتی نفر را بازخواستی کرد قوری قرار صادر کرد که شما طرکدام بانصدت توان

11.30 وجه الضمان باید بدیدید و بریدید هر وقت شما خواستیم حاضر شوید و آنروز

Noon ما بیچکدام بولند استیم و طرکدام برای نفر سیره در روز محفل قرض گرفته بودیم

12.30 گفتیم ما بیچکدام ولی ضامن تنی و قبایله خانده طرکدام را بخوانید میدیدیم

1.00 ولی بولند نیزیم که روحانیان اند و در اطراف شد گفت من خجوع ساکن اینجا

1.30 و خانه شخص هم دارم و حاضر ضمانت اینها را قبول کنم گفت شما اگر بخوانید ضمانت

2.00 اینها را قبول کنی باید که طرکدام تو مان بیدنی و الا ما ضامن تنی یا قبایله قبول نیزیم

2.30 که روحانیان فرمودند حالید در قم به ندرت پیدا میشود که این بولند داشته باشند

3.00 و شما از اینها که در هبانی و سیمانه هستند و افراد بی بضاعت و جوکار و در سال

3.30 تک قرآن هم پس اندازند و در خطوبه میخوانند طرکدام بانصدت توان بدیدید گفت

4.00 بشماره بیعت دارند بدیدند و اگر ندارد بروند بار داشت نگاه که روحانیان

4.30 گفت این امر است نیست که با چند نفر صحبت اینطور رفتار شو فور رفتن او

5.00

November 2004					December 2004					January 2005						
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	
W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	
T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	
F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	
S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	

301/065 Wednesday 27

8.00 am خدمت گذاشتند مخصوصی برایشان و تمام کارستان دولت بسیار از او احترام

8.30 میگرفتند و طرحه او صلقت فرمانبردار بودند در صورتیکه میدانند بهائی است

9.00 و طرحه او صلقت طرکدام غیر از او میگردند و فرمانبر بودند و کار روحانیان هم فردی

9.30 موصی و خدمت گذار و معنویان مراجهت بقم اند بولند و عضو محفل روحانی

10.00 بودند و از طرف محفل مامور بودند که به محفل دادگاه بیایند تا از مادافع کنند و ما

10.30 انبیا به جهنم کردیم و پس از چهوانه اهل شریانی شدیم و پس از ما که روحانیان

11.00 و بعد از مامور که از دیهیلان طرکدام اهل و ما را بشریانی تحویل داد و رسید گرفت و

11.30 رفت و از طرف شریانی دو مامور ما را تحت الحفظ بدادگاه بردند و ما نشی نفر را

Noon یکی یکی احضار و تحت بازرس قرار دادند و انفرادی که ما را بازرس میگردد فردی

12.30 بولند بسیار مغرور و نسبت به بهائیان خیلی بدین و چیزی که در وجودش بنهوانت

1.00 بود و قدرتی از سؤالات او را میپویم سؤال میکرد شماره چه کسی عقد کرده است

1.30 جواب خودمان با چند نفر است این فرد قدرتی بی سواد و از حد اید و بولند که گفت

2.00 نمودم که عید و اند عقد کردیم چرا شما وکیل میگیرید ولی ما خودمان صیغه عقد را با

2.30 صیغه استیم یکنفر منصف نشد بولند گفت چرا صیغه ما وکیل میگیریم یکنفر از بحار

3.00 میکند و طرف دیگر قبول است گفت عقد نامه شما را چه فرمودید دفتر چه باز

3.30 عقد نامه داد استیم گفتیم بدین اجابت است و کسی نمی تواند و اثر نشان او دادیم او

4.00 گرفت و با عصیانیت پاره کرد و در سطل اشغال ریخت و خیال میکرد با پاره

4.30 کردن یک دفتر چه میتوانند عقد خود را بر ما عالی کند ولی خیلی مرد ردولی بود

5.00

October

WEEK 43

Calendar grid for August, September, and October 2004.

24 Sunday 298/068

Handwritten text in Persian script, starting with 'و ما قدر توفیق کردیم دیدیم که اخلاق مایا اخلاق و رفتار ازها سازگار نیست و ما بر...'.

October

WEEK 44

Calendar grid for November, December, and January 2005.

Monday 25 299/067

Handwritten text in Persian script, starting with 'گذشت روی رنگ و پاسبانی وارد شد گفت این را از اطلاق بیرون کنید که...'.

August 2004					September 2004					October 2004						
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31

Anniversary Day* (Hauke's Bay-N.Z.) Chung Yeung Festival (H.K.)

۷۲ نشن روز در زندان بودیم و گفتند دو ماه زندان را باید سخت توان بدید و

۸.۳۰ چون نشن رقص در زندان مانده بودیم نشن توانش را کسر کردند و طرکام

۹.۰۰ را پنجاه چهار تومان مطالبه کردند و در همان جلسه یکی از دوستان پول

۹.۳۰ را پرداخت کرد و ما از او دیدیم و امیدم صافرخانه بهائیان و اما حالا چند جمله

۱۰.۰۰ یگویم از ده کروگان و مردم از خدیو بخیر که فقط شعوشان را افسار کرده اند و

۱۰.۳۰ و بدست آخوند بی دین و بی ابر و داده اند که هر کجا ان بی خرد بخواند سیرد

۱.۰۰ آنها بروند و از روزیکه ما را بقم حرکت دادند هر روز این مردم بدستور آخوند یک

۱.۳۰ شایعه درست میکردند و بوسیله زنهار طمعه حایبه مادران ما میگفتند و این مادران

۲.۰۰ از بی ساده و زود پا و بی خود قبول میکردند و چون طرکام یک اولاد داشتند

۲.۳۰ و پیش از خواب غلغله میزدند و در صبح بر اینها میگفتند این مادران ساده بیچاره را

۳.۰۰ زجر بدهند یکروز میگفتند میخواهند اعلامشان کنند و روز دیگر قرار شد بر نند

۳.۳۰ بنده عباس و از بار بدیا بریزند از این قبیل شایعات زیاد که موقعی که ما مییم

۴.۰۰ دیدیم این مادرها بقدری بخوشان زده اند و گریه کرده اند که تمام سروگورتشان

۴.۳۰ زخم زده و چشمهایشان از دید افتاده اینهم یکنوع ملاحظی که با این رویه دلاری و

۵.۰۰ دلجوئی میکردند اگر مسلمانان انت که حافظ دارد لا والی را از این امر فریب خوردنی

۵.۳۰ خلد صده مار از زندان آزاد کردند و چند روز هم برابر استراحت دوستان در قم مارا

۶.۰۰ نگاه داشتند و پذیرائی کردند و دوسر شنبه به کاروانسرای حاجبگیر ابراهیم و چند

۶.۳۰ الایم گرایه کردیم بر از آنها و خودمانی پیاده بر راه افتادیم و پس از دو روز به

November 2004					December 2004					January 2005						
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	
W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	
T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	
F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	
S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	

297/069 Saturday 23

۷۳ از طرف دوستان که زناشیر را مامور کردند تا بروی طهران و کار مینوی را بیاورد چو

۸.۳۰ باید این گروه بدست او باز شو ایشان میروند طهران و کار مینوی را باید بیاورند و با هم به

۹.۰۰ قم میایند چند روز طول میکشد و هر یک در رسیدن میروند اکثری و کسانی را که باید

۹.۳۰ به بیند علامات میکند و ما هم در زندان سرگرم به بازی و نگاه خداوندی نیار

۱۰.۰۰ که ایامی خود را باید که این مردم از خواب غفلت بیدار شوند و در ضمن فرد عمری

۱۰.۳۰ گفتیم که خودت بر این کار بنویسم لا اله الا الله با من قوم و خویش خوب و نه آن ده دار و بسته

۱۱.۰۰ مرا انداختند در زندان چه ان در ان کتبه بسته لا و در همین حواله و خوش بودیم که کار مینوی

۱۱.۳۰ و کار مینوی را آوردند و در طهران و با فرمودند که من رفته ام و اکثر روی از گفتگو

Noon زیاد که از اینها میخواستند زندان را بگویند اما مدت بر اینها به بر نند ولی با گوشه های زیاد تو

۱۲.۳۰ ماه بر اینها زندان بر نند و من موافقت کرده ام که ما بنویسند بخیرید چون پیش از

۱.۰۰ دو ماه را هم القوه برید و صلاح بر اینست که اگر شما را خواهند بگویند مخرج زندان

۱.۳۰ را بخیرید چون شما صلاح نیست که در زندان بمانید و ما هم گفتیم ما که یک شایعه هم ندان

۲.۰۰ تباریم خطور میخوانیم دو ماه زندان را بخیرید گفت شما کار بدیوش ندانستد بمانید فقط با

۲.۳۰ بگویند مخرج در این صورت بودیم که از طرف دادگستر ما را احضار کردند و با ما مورا

۳.۰۰ شهرتانی رفتیم دادگستر را دوسر شنبه مثل دفعه قبیل ما را بازجویی کردند اما این دفعه

۳.۳۰ با حسن اصلاع سرو و قاهر و در انسانی تر و در این مدت هم کار مینوی آمدند و سرگورت

۴.۰۰ و مقورت زنده را شریعه کردند و ما هم باید دو ماه در زندان بمانیم از ما پرسیدند که

۴.۳۰ شما میخوانید دو ماه در زندان بمانید و هم میخوانید بخیرید ما گفتیم مخرج و مدت

August 2004							September 2004							October 2004						
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25					
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26					
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27				
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28				
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29				
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30				
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31				

20 Wednesday 29/4/072

۷۵ وطرکس کار باو بدھد آرد که او بیلو بد شخص است وطرک کجائی از این ارد مادرش
 8.00 am نان خورده باشد حلازه نیت وطرک جده باینها سویرانید ووش میرسد
 8.30 به دست لھجو نیت واما از این کار راه نیست را برو خود می بینید مردم
 9.00 ده خوبان را وارد کرد که من کارند طند وطرک روز بد طهات مجاور و بر علیه من
 9.30 وبقید براسیلا مردم را معترتونی میکردند اسم من در شان نامه سید صاحب است
 10.00 و او گفته بود سید برائی میگویند او برضاست و این موضوع را در اداره عایت
 10.30 دولتش ظم گفته بود که طر وقت من برابر کاری به بانک یا اداره دیگری
 11.00 صرفتیم میگفتند مگر سید طم برائی میگویند و من در جواب بانرا میگفتم
 11.30 مابده کی که ایمان آورده ایم و او را قائم موعود میدانیم سید بوعه ارسال
 Noon امام حین بوعه خلاصه در طهات گفته بود یا راسیاب باو تظید برار اینکه
 12.30 ارد بهار شانی میگو وطرکس نانوش بر خود بجه هایش مرا امراده میوند و من
 1.00 طر روز چون کام بین بوعه الاغم را سوار میشدم تا بد طهات بروم ومانی بدت بیایم
 1.30 یا کار با راسیاب بجه یا حرکت کرده بودند که تا بجه من آمدند و بنابر فحاشی
 2.00 و سنگ برائی را میگردند تا من مجبور می شدم دست خالی برگردم تا حتما بگیرم
 2.30 مو عقیده نزدیک ده طر رسیدم سلطان علی رفیعش که او طم برائی و رنگرز بود
 3.00 در طهات بر راسیاب مردم را که رنگ کرده بدھد دیدم برگشته و و میدود بجه
 3.30 از عقب او میآیند و سنگ باو میاندازند من دیگر حساب کار خودم کردم و با طم برائی
 4.00 گشیدم فکر کردم چکار کنم و فکرم بانجا رسید که بدو نشان نامه تی بنویسم
 4.30 ۷۶

November 2004							December 2004							January 2005						
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24				
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25					
W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26					
T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27					
F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28					
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29					
S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30					

Hobart Show Day* (Tas-Australia)

295/071 Thursday 21

۷۴ رسیدم مردم خیلی شغیب شده بودند چون شایع کرده بودند که دیگر بر نمیآیند وطرک کام
 8.00 am که بیا میرسند و دل خوشتر از کار مضه چو طهات داشتند و حدی از فساد دور
 8.30 بودند مگر امیر میگفتند کبدر عباس چطور جان تو و قرار بود
 9.00 شما را بدیاری بریزند و ما اطمینان شما را بخورند و از این قبیل حرفها طم زیاد
 9.30 بود وطرک کام عقب کاروان رفیقیم مگر از ادب بردار بودند و میتوانستند
 10.00 راحت باشند در مرکز فار که طهات بقول خودشان مسجد بود جمع میشدند
 10.30 و ان افونر طهات عیب الود الاسلامی میگوید از این راه که موفق نشدیم
 11.00 باید انرا در ضعف اقتصاد قرار داد ما مجبور شویم بیایند سریع شایع
 11.30 عیب و عیب طرک کام مشغول تر است بودند و بانرا اقسایمانند داشتند جز
 Noon اینکه تورست در رفتن رایگند و راقش را با خیال کنند کار دیگر نمیتوانستند
 12.30 انجام دهند ولی من اطمینان سر کام بانرا بوعه یارم و انرا کتم و جو خودشان
 1.00 و ان بد طهات ما ارد کتم از پیش تو تم که کام اسباب بود و دره ماه نشن اسباب
 1.30 بود که یکی از انرا را حقیر داشتم و طهاتی که مارنگی میکردم با اندازه نشن اسباب
 2.00 جو و کتم بوعه و چند ده دیگر مجاور بودند که طر روز ما باید صرفتیم و انرا در طهات
 2.30 کتم و جو بیایم ارد کتم و دو مرتبه به صاحبش میدادیم و کار این مردم را
 3.00 بخصوص اقوام که میفرمایند (اللهم الله القوم الضالین) و ان اخوتد سر اسرنا
 3.30 در دست و نفع و کشید که طر روز در طهات بالان مشیر صرفت و بیار طهات مردم
 4.00 بر استی او در نشن فقط مردم میگفت که این رضایمانی برائی است وطرکس
 4.30 74

August 2004					September 2004					October 2004						
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31

November 2004					December 2004					January 2005						
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	
W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	
T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	
F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	
S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	

8.00 am جواب میدادم من میگویند اگر برای آنها کاری نباید سرکارا اهدا کنی
 8.30 کنی چون مانتی و تیغ بخری میوه و نوقت بفرستی رفتم ظهران و دو عدد
 9.00 مانتی سر تراش خریدم و مشعل تراشیدم سر تراشیدم و خوبت یک موهو
 9.30 خنر او و هم نبودیم تا شاید بید که خنرند تا چه اندازه این ملت بظاهر ملمان
 10.00 و در باطن با اندازه گاو هم شعور ندارند و موهو اینست در ده ماننا نوانی و جموع
 10.30 نداشت و هر کس کندم یا چون که داشتند ارد میگردند و خودشان نان می بخندند
 11.00 و چند نفر از زنهای پر مردمان می بخندند و ما برایشان هم از شعومان مانوا
 11.30 زن داشتیم که برایشان میامد و نان می بخندت و آن زن نان پر مریضی
 Noon شد و نتوانست نان بدید ما موهو می بخند و نان به آن زن ملمان گفتیم و
 12.30 برای آن نان می بخند و خنر می خورد چون برایشان هم مرد بیشتر
 1.00 میدادند و هم کمک بار دیگر یا نمی کردند کم این موهو هم در مسجد طرح
 1.30 موهو و از آنها هم جلو گیری میکنند و یا میگویند شما نباید برای اینها
 2.00 نان بدید یکی از آنها که خیلی محتاج بود و نترس و بان اخوندی حبیب منسوب
 2.30 شما این ملمان را بگوئید خرج ما را بدهند و ما هر کس بگوئید قربانیدار
 3.00 طهیم ان اخوند میگویند چون تو محتاج هستی کار کردن برایشان هیچی ندارند
 3.30 چون حضرت فاطمه هم برای انفس بودی دست داس میگذاری و توبه
 4.00 باید با آنها بگویی خودشان نان بند داشته باشند البته ان وسیله که نان بدید
 4.30 شنو میبندند میگویند نان بند و او گفته بود بگو بر خودشان درست کنند که تو
 5.00
 6.00 pm

8.00 am و من توستم که من احتیاج کمک بلا فوج میخوانم تا سعی کند کار به
 8.30 من بپایید جواب توستم که تو راستی و درستی او صحبت راسته کنی
 9.00 خدا بزرگ است و بیستیدان تو و من فکر کردم اینها طمعه استانات الهی
 9.30 است و باید استقامت کنیم و تصمیم گرفتیم که هر کاری پیشی باید انجام
 10.00 دهیم تا بتوانیم در برابر اینها استقامت کنیم تا استقامت که اهرت که خداوند
 10.30 بدیامبرش فرمود تصمیم گرفتیم بروم کاشان یک جله عالی در کاش
 11.00 عالی اوردم در شهر تیکه همسج بچه دار شویم و خودم را ضعیف بنهیم ولی
 11.30 طهیم با سر را مریض کرد و مشعل بافتن عالی شد و شعوم در ضمن اینکه
 Noon ایجاب داشتیم هر کاری که پیش میامد بر هر کس انجام میدادم از کارهای
 12.30 ساعتانی و کافوری با حقوق کمتر از معمول میکردم و در ده ما دو عدد
 1.00 حمام بود که یکی از آنها از ملمان را بود و دیگری برابر برایشان و دو نفر ممانی
 1.30 داشتیم که هر کدام برای یکی از آنها کار میکردند پس از مدتی آن فردیکه برای
 2.00 برایشان کار میکردند بد رو حیات گفت و ترا چند وقت همان یک نفر برای
 2.30 طمعه کار میکرد پس از مخالفتها زیاد شد و قدغن کردند که نباید برای
 3.00 برایشان کار کنی و چون او خودش هم مثل آنها است قبول کرد و من بیستیدار
 3.30 دادم که من حاضر این کار را انجام دهم و ان موقع هر کدام ما چند پسر بچه داشتیم
 4.00 و از طرف بستان مجبور بودند که هر طمعه سرشان به تراشند و ان ممانی
 4.30 از تراشیدن سر از این معنی بچه برایشان امتناع میکرد و ما میگفتیم اینها بچه اند
 5.00
 6.00 pm

August 2004					September 2004					October 2004						
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31

8.00 am ۷۹ مخالفین میروفتند قم و کاشان جمله زن میاد و زن و بد میگن ان هم فشارش میگردند

8.30 که به جهانی کار ندهی ولی بعضی ها گوش نمیدادند چون من برایشان خیلی

9.00 ارا را نشر تمام میشد اینها طرکبا که میشد او من بهر نحوی بودید گویی

9.30 میکردند و من خوب یادم هست شخص بعوض بنام عباس پهنید

10.00 روز یعنی گفتنای مردم که پاره میشد و صلا میگردد و اگر کنفر برائی

10.30 میرفت که گفتی با او بد پدر و او گفته بود من برای شما کار میکنم چون شما

11.00 بخش طشتید بگفته علما و خیلی شخص متعصب و نسبت به برائینها

11.30 بد بین بودند و بگرن و بگدختن که قالی میبافتند و در ده خودشان هم جمله

Noon دوان بود ولی با او دعوا کرده بودند و عقب جمله دوان میگفتند بگنفر آمده

12.30 ما با او میگویند که رضایمالی است و حلا میزنند میگویند او را خوب میتنام

1.00 او که برائی است و ایضا هم دارد ان نفر با او میگوید برائی باشد تو نمی خواهی

1.30 که بگم با او باشد میز او ای زن و بچه است بیکار نباشند چند ساعت میاید و

2.00 کار را انجام میدید و میرود و در ضمن برائی ولی به خوبی است او میگوید حق

2.30 خوب میتنام به خوبی است اخر من گفتن انرا قبول میکنم چه طور بروم سراغ

3.00 او اخر خیالت میکنم طرف میگوید اینها طمعه او بهر خوبی طشتند خوب برائی

3.30 طشتند باشند اگر خیالت میکنی بلند شو من هم میام میسرد خانه جهانی

4.00 نزدیک خانه رسیدند نسبت میگوید چه طور دیگر میگوید طمعه اینها امروز صبح بید

4.30 ۷۹ جواد آمد تا گفتنای او را درست کنیم ولی نکردم طرف میگوید اینها طمعه که تو خیال

5.00

6.00 pm

November 2004					December 2004					January 2005						
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	
W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	
T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	
F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	
S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	

8.00 am ۷۸ که تو هر وقت میخواهی بر از ان زمان به پیر از وسیله خودشان استفاده کنی

8.30 که نان صلا برانجس نشو حالا خواستن فریز مکرش را بکنید و بدیدید مایا جمله

9.00 حیوانهای آدم نما زندگی میکردیم و پروم سر مطالب خود مان و اما ما برائینها

9.30 طمعه قالی باشند و چون جمله دوان داشتیم و از قم و پاکاشان میاوریم فکر کردیم

10.00 فکر کردیم ممکن است روزی هم از اینکار جلو بگیریم که در اینصورت سعی میکردیم این

10.30 کار را هم باید یاد بگیریم بگد نفع جمله قالی از کاشان با جمله دوان برایم فرستادند

11.00 مدتی که این جمله قالی را درست میکردیم کار با هم را کنار گذاشتیم و بهر او

11.30 ایستادم و بعضی از چیزهای هم سوال میکردم و چند وقت بعد رفتم مشران

Noon که عادل جمله دوان داشت و او جمله میداشتند و منم رفتم بهر او و بدتاشا

12.30 و بعضی سوالاتی و در ضمن که عادل هم صوق من بود و او گفت تو برو و

1.00 حالا با سوالاتی که کرده ام و برو جمله را بزن اگر غراب شمال من است صبح

1.30 چیزی ندارد چون من از سوالاتی تو فرسیدم که تو علقه دار و من اعدم بده

2.00 و قالی را سردار کردم و صبح صبح تداوت و بعد با کیده قالی کار را میزدیم و تمام قالی

2.30 با فرامیگفتند هر قالی را که جهانی بزند بافتنش خیلی راحت است اینهمه

3.00 یکی از تائیدات حق بود چون پس از چندی از طمعه کار هم جلو گیری میکردند

3.30 ولی خداوند از پیش گفتن را کرده بود و ما آماده نموده بودیم تا کار اعیاننگ

4.00 نماند و حالا بگ ایضا داشتیم و بگ ایضا هم که رفوف خرید و انرا هم بد من

4.30 ۷۸ دانکار کرد حالا جمله دوانی هم داشتیم و باقیمت از ان بر مردم میزدیم ولی

5.00

6.00 pm

August 2004					September 2004					October 2004						
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31

8.00 am **۸۱** طهرم و خانه بزرگی داشت و بچه هایش در طهران زندگی میکردند و این باغچه را
8.30 پسر و دخترها و احتیاج به یک نفر داشتند که تنه را نباشند و ما رفتیم خانه ایشان
9.00 تا حدی احوالشان را پرسیدیم و گفتند که ما در طهران هستیم و پسران را
9.30 تنه را نباشند و حالا شرایط دارا را بچه بچه و مادر هم بدو و حیات گفته
10.00 روشن شد که باعث سید صفا و دور از تعصبات جاثم الله او شد حالا باید
10.30 چند جمله از احمد و مادر بنویسیم تا خوشتر عزیز بدانند که تا چه حد اینها کار به
11.00 طهرم کار من داشتند آن زن مریضه که پسر از خدمات زیاد و فراوان در راه امیر
11.30 و زندگی محقر یا معتصر بر نفس در تانی را و داع گفت و ما را تنه در چنگ این
Noon اخوندیار دیوانه رفت و بی دین گذشت و وقت روشن شد او روانی جاوید حالا
2.30 طهرم باید باشند دایه مهر با شتر از مادر و او را جمع به کفن و دفن امری بمن نرسیده
1.00 حالا که در این عالم شبیه طهرم جمع شدند و گفتند ما درت با گفته باید مرا این
1.30 شوهرم دفن کنید و چندین امر فریاد دیگر که ما در داد خرد و نکلزارم چون اینها از صدق
2.00 میت خلی بیرون میاید و دانستم گفتم مادر براتی بود و در این از خدمات ترا دید
2.30 ولی حالا طهرم باید با امر را دارند که در پیش پدرم در قبرستان ملامان دفن کنیم دانستم
3.00 گفت این طهرم ممکن است باعث اختلاف زیاد تر شود خوبیت تو دانی جان فرمان
3.30 آنها را پسر روح مادرت که طهرم کی باید برود و خواهد رفت و جسم خاک است خوبیت در
4.00 اختلاف را بدیدیم و ما طهرم با آنرا گفتیم اختیار با شما است حضرت صدیق و مروه اند
4.30 بگذارید مرده را مرده با دفن کنند و با کمک آنها بدون خرد و در قبرستان ملامان
5.00
6.00 pm

November 2004					December 2004					January 2005						
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	
W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	
T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	
F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	
S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	

8.00 am **۸۰** خیال میکنی نیت بی با طهرم بروم حلاله با او میاید در خانه مادر طرف طهرم
8.30 حرفانی که با طهرم زده بودند برایم تعریف کرد و گفت حالا منو پید شما بروی و برایش این
9.00 جمله برنی حلاله میروی یانه گفتم البته چرا میایم و ما وظیفه داریم به طهرم تو جان
9.30 خدمت کنیم و قول دادم که فردا صبح بروم ولی بچه ها را این نبودند و میگفتند
10.00 خاندا این مرد اعتبار ندارد ولی من چون قول داده بودم صبح فردا رفتم و مدت
10.30 که ساعت در خانه او بودم تا کام را تمام کردم در این مدت خودش مشغول کارش
11.00 بود ولی زن و دخترش نشسته بودند و چشم زدن بر می داشتند از یکله این باز
11.30 اخوندیار بیست رنل آنها را معتر شونی کرده بودند که آنها خیال میکردند ما مردم
Noon عجیبی هستیم یا شام و یادم داریم ولی من این کار خوب و دست مزدکم و بیان تمام
12.30 با صحبت دیگر کار دستم نیوه از این رفتار ان پندید دور تعصب بی سوادها
1.00 معتر شونی سز در استان بود بر زمین آمد و بسیار روحی شری بود قبل از این
1.30 موضوع هر وقت میرفتیم آن ده او طهرم سر کوجه نشسته بود و مشغول کارش بود
2.00 و طهرم را میدید همو شون را بر میگردد و حاتم شبیه بچها نگاه کند ولی از آنروز
2.30 به بعد هر وقت مرا میدید تعارف زیاد میکرد و همیشه مرا بخانه اش دعوت میکرد و
3.00 بسیار نسبت بمن و طهرم بسیار خوب شد بعد این است که میگوند از صحبت شما
3.30 گل صدق و بی بر عکس اطالی ده غصه مان طهرم با ما صحبت میکردیم میگفتند شما
4.00 بیشتر سید بگذریم حقیر دیگر نتوانیم در خانه پدر بمانم و زندگی کنیم چون این
4.30 اقوام طهرم بگ ایرادی میکردند و در روحانی که شوهر خالدام بود و پدر بزرگ را
5.00
6.00 pm

August 2004					September 2004					October 2004						
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31

8.00 am ۸۴ صبح بخیر و صبح بخیر با لبخند و امید اینها پانی طشتند که حیران
8.30 صندوق صیت بسیار او طعم با نوا گفت شما فکر دارید اگر فکر میباشید
9.00 این حرفها را بشنویید اول این کاتب است و کار میخواند شما بفرمایید
9.30 راید طبع تان رو در برای دیگران کار کنند در حالی از صبر و پایداری را در صندوق
10.00 میگنند برای شما بهتر است چرا که در غمها شادمان میشوید با این حرفها
10.30 آنها را از در ب دکان متفرق کرد و با استاد صیت گفت برود تو باید نماند
11.00 با شرف خودی طرکس با تو کار داد انجام بد و بحرف صفت طرکس گوش نکن خند
11.30 مادرم را بدستور اسلام دفن کردم و خوشحال بودم که فتح کرده اند ولی من خیلی
Noon ناراحت بودم و در طرکی خودم حال که بشنویم از این داده که طمان راه راست و ایمان
12.30 بحق که در روح و جسم من بود یعنی گذاشته در فتنه اسم مادرم را بروم خوبت داستانی
1.00 که از یادم ترسیده و میروم بنورم از پیش گفتم پدرم را اما گریه بود و از اثر دهر ما همیشه
1.30 مرخصی احوال و حال است بود در آن زمان من تا حدودی جوان بودم و نفقت در ده کمیاب بود
2.00 از این جهت مردم زیاد بد مزاجی روشن کردن حلقه قی تدانشند خیلی وقتها غم و
2.30 اقبال شام میخواندند و بیشترشان میخواندند و یکباره که میخواستند برایش
3.00 نشینی که میفرستند تو را روشن میکردند بخار و از میفرستند خانه های ما یا
3.30 ذوق تر صاحب خانه هم اگر صحبت با بود تو در صحبت پذیرائی میکردند
4.00 و طعمه از هر احوالی بدون لوله داشتند که وقتی روشن میکردند بعد از دور میکرد
4.30 که اطراف پر از دور مید و بعضی اهل دیگر را میدیدند یکی از این شبها مادرم طشت
6.00 pm

November 2004					December 2004					January 2005						
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	
W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	
T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	
F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	
S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	S	2	9	16	23	30	

8.00 am ۸۵ صبح بخیر و صبح بخیر از صندوق صیت بدان میاید چون خوبت
8.30 چند جمله از صندوق صیت که تا چه اندازه مادر صیت بوم یک بخار داشتیم
9.00 بنام استاد صیت نجار و کسی دیگر جریست نمیکرد که برای برایشان بر
9.30 صندوق صیت بسازد دکان این استاد صیت نزدیک خانه کاررومانی بود
10.00 و او خیلی شغل خوبی داشت ولی در ده طرکس کار خوب هم داشتند باشد
10.30 چون در ده است ترقی نمیکند و همیشه این طرکس محتاج دست تنگ
11.00 بود و کار رو حانی مالک پولدار بود و گاهی محتاجی با او میکرد از این جهت
11.30 طرچه آلهی روحانی میگفت او فرمان میرد در امور تنگ متعصبین خیلی
Noon مواظب بودند که او صندوق درست نکند ولی برای خاطر کار روحانی روزها در
12.30 ضمن نجار در ب و شب و نختند با صندوق را درست میکرد و در شب که میزد و
1.00 مردم میخواندند او نختند با را با هم میگویند و در نیمه بار شب در ب خانه را میزد
1.30 و چون منم در آنجا بودم چند مرتبه در باب بازم و صندوق را از او میفرستم و طر
2.00 شبی که میخواست صندوق را بیاورد از پیش امداع میداد که اغلب میایم و ما با
2.30 آماده بودم این احوال را نمیدیدیم فکر فریادم است مثل اینکه این مردم مغز تو را شل بو
3.00 برده بودند و آمدن بودند در دکان او تا او را سرزنش کنند او را باز پرس میگردند
3.30 و از او باز توانست میگردند که تو چرا بر اینها صندوق میسازی و او از ترس تیر
4.00 بار حرفها را نمیگفت و از با پاف هاری میکردند که نباید صندوق بسازی بگنفتند
4.30 راستی بنام مشهور علی اگر او سلطان بود و یا پادشاه هم مر او در خوب داشت و مرد
5.00
6.00 pm

October

WEEK 41

Calendar grid for August, September, and October 2004.

10 Sunday 284/082

National Day (Taiwan)

Handwritten diary entries in Persian script for Sunday, October 10, 2004. Entries are timestamped from 8:00 am to 5:00.

October

WEEK 42

Calendar grid for November, December, and January 2005.

Monday 11 285/081

Thanksgiving Day (Canada) Sport Day (Japan) Columbus Day (U.S.A.)

Handwritten diary entries in Persian script for Monday, October 11, 2005. Entries are timestamped from 8:00 am to 5:00.

August 2004					
M	30	2	9	16	23
T	31	3	10	17	24
W		4	11	18	25
T		5	12	19	26
F		6	13	20	27
S		7	14	21	28
S	1	8	15	22	29

September 2004					
M		6	13	20	27
T		7	14	21	28
W	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
F	3	10	17	24	
S	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	

October 2004					
M	4	11	18	25	
T	5	12	19	26	
W	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
F	1	8	15	22	29
S	2	9	16	23	30
S	3	10	17	24	31

November 2004					
M	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
W	3	10	17	24	
T	4	11	18	25	
F	5	12	19	26	
S	6	13	20	27	
S	7	14	21	28	

December 2004					
M	6	13	20	27	
T	7	14	21	28	
W	1	8	15	22	29
T	2	9	16	23	30
F	3	10	17	24	31
S	4	11	18	25	
S	5	12	19	26	

January 2005					
M	31	3	10	17	24
T		4	11	18	25
W		5	12	19	26
T		6	13	20	27
F		7	14	21	28
S	1	8	15	22	29
S	2	9	16	23	30

8.00 am بر میاد میگردند بخود در باره عقیدت طردی اراکه بعضی استند و من امانه بوم

8.30 تا گذارم کارشان همورث بگیرد و طرد سنگی اراکه جلو ما میاندقتند یا بر دباری

9.00 پذیرامیدیم و اتر ایا تا سید حق خوب امیکردیم و عاقبت مجبور شدیم تا

9.30 طمعه کار با خرمو مان را اداره کنیم و چون جمعیت ما کم بود خیلی برای مان

10.00 سخت و دشوار بود ولی با تمام ناراحتیها رضای برضا حق بودیم و این کارهای

10.30 غیر انسانی ادامه داشت تا سنده پنجاه سه و چهار که طرد روز از طرف شیطان

11.00 بزرگ خمینی لعنتی یک اعلامیه میاوردند و دیگر هورث شده بود که در طمعه یکی

11.30 یاد او خواند میامد از آن روز دیگر ده مایدون شیطان نبود در صورتیکه جانب بر

Noon بهفت پارچه ده داشت و در آن دهکات دیگر اصلا از این ماسدین اجتماع

12.30 نبودند و طرد روز که این اعلامیه مارا بر علیه شاه و پادشاهان این اخوند شاهان

1.00 میگرد که شاه بهائی است و این پادشاهان را دوست دارند و از این جهت

1.30 از او ازین ما را چند بر امر میگردند در صورتیکه در زمان شاه بود که ما را برای

2.00 از نواج بزرگان بردند و طرد وقت ما شکایتی داشتیم اصلا گوش نمیدادند

2.30 و طمعه کار متذلل دولت هم از این قدسیان اسلام طرف نار میگردند و

3.00 دیگر طرد شد بود که ما دست از جان مان کشیده بودیم و فکر هیچ دیگر نبودیم و طرد

3.30 روز که از خانه بیرون میسر فیتیم طرد ما سنگ و ناز را قرار میگرد فیتیم و

4.00 موقعیکه بدست و زمینها خرمو میسر میگردیم تمام درختها را کوچک و

4.30 بوته ها را طرد میگرد که کاشته بودیم کله و بدور انداخته اند و یا خورد کرده اند و

5.00

6.00 pm

8.00 am چه باید گفتند گفتند باید این کار را بعد بگیرد و طرد روز یک گو سفند سیر بند

8.30 و تقیم کنیم من سپید سواد دارم من سرگو سفند انبیر و دلم طم را رضی غمعه که جان داری

9.00 را بسیار کنم اگر کسی باشد که سرگو سفند را سیر منم حاضر که گو سفند را کسید

9.30 اسم و گوشت به صد به طم یک نفر تمام سلطان علی رفیق حاضر شد که سرگو سفند را

10.00 و بهفتدی که روز این کار را انجام میدادیم و نگذاشتیم که اهدا بدون گوشت

10.30 باشند و این مطلب را هم باید گویم که پس از اینکه این دو اخوند محلی طمعه بودند

11.00 دو نفر دیگر هم از قم با آنها همراه شدند بنام احمد که جز قدسیان شیطان (اسلام) بودند

11.30 و دیگر بنام افضلی که دوست گردان ابلیس که جز سفند و فاد هیچ کاری نداشتند

Noon و این اهل حق اماضلی از خدا سبب در یک تابستان میرفت توتی و میگرد بالای

12.30 منبیر و چون تابستان بود کسی با من منبیرش ولی او دستور داده بود بلند گویا

1.00 قویب کنند و دائم بیت بلندگو بر علیه پادشاهان مظلوم فریاد میزد و این از

1.30 خدا سبب عاقبت خداوند در کتار عده سه فیضیه سفند و دیگر رفت و جان و

2.00 روان عده بی برار است کرد و این از او ازین با طمعه ادامه داشت تا موقعیکه آن

2.30 هر امرزاده ماسدترین ما را بنام مافری رفت بالای منبیر منبیری که حضرت محمد

3.00 و آنکه ظاهرین مردم را به خدا پستی آوردن است و توتی اسوق سفند و در ولی این

3.30 اخوند بی دین هر امرزاده باعث شد تا تمام درهای باز برون ما بسته تا خدا در

4.00 بعضی از نقاط ایران گاو و گوسفند را اترش میزدند چون مان بهائی بود و

4.30 اهلالی ده ما به تقلید کور کورانه از این درن ادم نماز ما سطر کاری از دستشان

5.00

6.00 pm

August 2004					September 2004					October 2004							
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25		
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26		
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24		F	1	8	15	22	29
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25		S	2	9	16	23	30
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26		S	3	10	17	24	31

November 2004					December 2004					January 2005							
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24	
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25		
W	3	10	17	24		W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	
T	4	11	18	25		T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	
F	5	12	19	26		F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	
S	6	13	20	27		S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29
S	7	14	21	28		S	5	12	19	26		S	2	9	16	23	30

6 Wednesday 280/086

8.00 am در دل میگردم که این کارها را بر ما میکنند و بجز خود رعیتها را تا کجا بدتر میکنند

8.30 خواب که برضا برائی بعون طهر است باید برائی بغيرت باشد و تعصب نداشته باشد

9.00 نماز است که هر چند نماز یا او بگوید خیار کند اجمیل در حدیثین هم میزند

9.30 و ما را با این جمله یا مانع کرد اسم که بر فرست را بر دم چند جمله هم راجع باو بنویسم او

10.00 علی محمد سر محمد علی روحانی بود در جانب و حوالی شناخته شد بود که از

10.30 این مبلغ برایشان است بگردد شیه هم در زمان بر و مرد در عده غنی مدان نمای

11.00 متعصب رفتند قم پس بر و مرد در او شکایت کردند که این میاید و تبلیغ

11.30 میکنند و او چندین مرتبه به وزارت فرزندگ نوشت که این شخص اصلاح نیست

Noon در وزارت فرزندگ کار کند و وزارت عدت کوتاهی او را مستطرف خدمت کرد و این

12.30 ظهر بر سر ما خیل باو بدین بود و ظهر و عصر که میاید اسم او بر زبانها بود

1.00 و بان اخوند احمد میگفتند که اگر رفوف اینها نیاید این را با هم از اینها میروند

1.30 و او یعنی همان احمد که در کربلا از پس گذشت همه هفته با چند نفر از قرائین

2.00 اسلام میآمدند و طر و طر و طر از اهمیت را بر او ملاحظه میکردند و این اخوند که بخوبی

2.30 صراحتناحت و سر ابا و موقوف کرده بودند بر خوبی نسبت نداشت و کتابی هم از من

3.00 گرفت که دیگر در تدا و طهمید از من منجول است که تو باین که از رفوتان بگو میاید با هم

3.30 حرف بزنیم یعنی صحبت کنیم من هم موقوف را با ما رفوف در میان گذاشتم بزرگ

4.00 ایشان گفت اینها گفتند خیر بفرستند و یا تحقیق کنند بگردد میروند ملاحظه

4.30 کنند ولی اگر بگویم نه خواهد گفت ترسید و یا او اندک است حالا که او میگوید

5.00

6.00 pm

281/085 Thursday 7

8.00 am و دیوار باقیات و سنگ چینی زمینها را خراب کرده اند و این کارها را در این وقتها میاید

8.30 انرا یاد داده بودند که اگر انرا حرفی زدند یا چیزی گفتند بگوئید خودتان خراب میکنند

9.00 که اسلام را بد نام کنند یا ازین بپسندد در صورتیکه خود این اخوند تا از دست فطرت

9.30 بودند که اسلام را ازین بپسندد و دیگر از اسلام حقیقی شیخ باقی نماز خیر فتنه

10.00 و آدم کشی و غزالی یک موضوع کوچک را بنویسم تا بدانند که اینها حق قدر است

10.30 و در دل بودند و معاشان طهری اخوند با ربی دین بودند حقیر و عبد الله نصر الهی

11.00 شریک اب بعوم و بیخوفت و بیخج کلام ما باقی احیا شده است نمیکردم پروم کر

11.30 اب یا کار دیگر و با طهمید با طهمید سر آب و طر و طر که آب را بر از زمین

Noon میسر بود میجو بعوم که چندین مرتبه از بالا تا پایین دست پروم که آب حرز

12.30 کنند بگردد اب را جو کردم بر او دست با این بقوله خودتان عودت بگردد آب را

1.00 بر زمین رسانیدیم بگردد اب بنده یعنی دیگر اب میاید هر دو از عقب

1.30 آب روان شدیم تا به پیشینیم که کجا آب حید کرده دیدیم دو نفر از توجو اتان بنام

2.00 تقی او حید که طر و طر بودند و ما میل صادقی داشتند و طر و طر در آن

2.30 انرا املاک و رده روحانی میخواستند و بحال بعضی با از مال برائی بزرگ

3.00 شد بودند و آب ما را خراب کرده بودند و با لا جواب ای تاده بودند و میخواستند ندما

3.30 اب را بنیم چند جمله رنگ هم بگفتند که ما هر گوت چاره غنی ندانستیم و بسیار

4.00 ازین اتفاقات طر و طر را بر او با عا در شد بود و دیگر از بعنوان سر گذشت برای

4.30 که بر فرست که انجا طهم مالک بود و طهم یکی از میاید این امر و اقوام نزدیک طهم بعوم

5.00

6.00 pm

August 2004					September 2004					October 2004							
M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	M	4	11	18	25		
T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	T	5	12	19	26		
W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	
T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
F		6	13	20	27	F	3	10	17	24		F	1	8	15	22	29
S		7	14	21	28	S	4	11	18	25		S	2	9	16	23	30
S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26		S	3	10	17	24	31

November 2004					December 2004					January 2005							
M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	M	31	3	10	17	24	
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25		
W	3	10	17	24		W	1	8	15	22	29	W	5	12	19	26	
T	4	11	18	25		T	2	9	16	23	30	T	6	13	20	27	
F	5	12	19	26		F	3	10	17	24	31	F	7	14	21	28	
S	6	13	20	27		S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29
S	7	14	21	28		S	5	12	19	26		S	2	9	16	23	30

91 داشت و ممکن بود دزد یا جانی بیاید در سبزهت درب بار ایستاد را خیلی محکم زور خیم
 درست میکردند و با تارهای یکمتر ارض و یکمتر و نیم سانت قد و با نژده سانت ضخامت
 داشت و اینها این درب را آتش از درون بپزند و شب بکمر ریخته بودند و طرح در داخل
 ایستاد داشتیم برده بودند و خود ایستاد را بکلی نوزاد بودند و ایستاد را به تالی از
 خاک تبدیل کرده بودند و من آنم در خانه که بر روی زمین میگردم ولی نمیدانم که
 داشتیم که در طبقه بود طبقه بالا نشین بود و طبقه پائین را گاه و گاه میفرستادند
 میگردم که در وسط ده و چهار بسیار خوبی بود و طرح در درب بار از آتش آردند و چون
 عقیر با یک دیالک نوارهای طماید بهیم میگردیم اینها اصلاً من خودم در کوه و خانه
 طریب نگایبانی میدادم از ترس اینکه بیایند و طرح در دارم آتش بزنند و فکر
 نمیکردم که روزی خواهد آمد که تمام این زندگی که مدت مسی سال باج و رحمت بدست
 آورده ام و از آنجا پاس میدهم آهوندگار بدین مصادره خواهد کرد و سر قهت
 از با هم خواهد زد و در طرح در قهت بزرگتر را خواهد خورست عله صدها تمام نگایبانی
 و تو خد کردن تمام درب بار خانه بار آتش آردند و باغها که داشتیم درب بار را
 آتش آردند و در بار بار آتش آردند و یک باغ داشتیم که نزدیک خانه ام بود باغ
 که میرسد پس از جمع او را محصول گوشتها را که میخواستیم بر و از کیم میبردیم داخل
 باغ تا بچرند و شبها میاوریم خانه بگردد و غروب آفتاب تا از بارها بخانه میاوریم
 دیم هم ریخته اند و طماید مرده اند و داخل دشت درختها کوچک و بزرگ با ک
 محصول از جمله لوبیا و لعد و حبیب و طرح در بود از زمین میکنند و از زمین میبردند
 5.00
 6.00 pm

90 من طم حاکم تا با او حرف بزنم و من میفهمم او را جواب دارم که هر حرفی حاضر است
 و یکب قرقر گذاشتیم بیاید منزل ما و صحبت کنند و او در حدود بیست نفر از معتصب
 ترین راهم که گرفتند و اندک و چند نفر هم از برایشان بودند و معتول صحبت کردند و در
 حدود یک ساعت حرف آردند و دیگر از خوبی سوادش و استخوانت جوانی بدطر و تبار کرد به
 حاشیه رفتن و فرمائی نام مربوط خارج از شئون آسانی بزنند و کار رفوع گفت شما
 اخوند با اول معطل می کنید اسلام دیگر مرده است و شما این مردم صاف و صادق
 راهم که کرده اید و بدینال خود می کنید اسلام در عهد و عهد سال پس مرد و شما یک جلدی
 جان را بدینال خود می کنید و این احد بسیار را که شما بدین می کنید روح نند و
 چون هر حرفی این جمله بار گفت او آرایش بلند شد و با اعتراض همه را از جا بلند
 کرد و رفتند و مادر جلد چهار و پیر سنی آورده بودیم که از آنجا پیرانی کنیم پس از آن
 اینکه رفتند چهار بار که خوردند بودند و نقلها را هم هر کدام زیر تنگ یا شکه نشسته
 بودند گذاشته بودند و رفتند چون او گوش طماید را بر کرده بود که اگر چیزی از برایشان
 بخورد فوراً برائی میفهمد چون دارویی دارند که بخورد آدم میگذرد و آدم را
 از خود میفهمد میگذرد عله صدها اینها از راه و آرایش کم کنند بلکه خیلی هم
 زیاد تر شد هر روز یک حرف تازه می میکردند از پس تو شتم که من از
 ایستاد داشتیم و برایشان و برایشان که گوش باین باین حرفها را شرف
 میدادند از میگردم بگردد و صبح که رفتیم دیدم درب ایستاد را آتش زده اند
 و بکلی سوخته است این ایستاد بالا رده در چند کیلومتر رود در لعمه کوه قرار
 8:00 am
 8:30
 9:00
 9:30
 10:00
 10:30
 11:00
 11:30
 Noon
 12:30
 1:00
 1:30
 2:00
 2:30
 3:00
 3:30
 4:00
 4:30
 5:00
 6:00 pm

October

WEEK 40

Calendar grid for August, September, and October 2004.

2 Saturday 276/090

Handwritten text in Persian script, starting with 'ساده بی سطر را میخوانی و راه شیطان را با آنها یاد میدی...'

October

WEEK 40

Calendar grid for November, December, and January 2004.

Day of German Unity (Germany) National Foundation Day (Rep of Korea)

277/089 Sunday 3

Handwritten text in Persian script, starting with 'این بود مختصر از کارهای انبیا...'

Calendar for July, August, and September 2004.

Calendar for October, November, and December 2004.

30 Thursday 274/092

Handwritten text in Persian script on the left page, starting with '۹۵' and '۸:۰۰ am'.

National Day (China, H.K.)

275/091 Friday 1

Handwritten text in Persian script on the right page, starting with '۹۴' and '۸:۰۰ am'.

Calendar grid for July, August, and September 2004.

Handwritten text in Persian script on page 97, starting with 'بسم الله نروانی و بیخ نوری داریم کار میکنیم و قدری که کار کردیم برای'.

Calendar grid for October, November, and December 2004.

Handwritten text in Persian script on page 98, starting with 'بسم الله نروانی و بیخ نوری داریم کار میکنیم و قدری که کار کردیم برای'.

	July 2004					August 2004					September 2004						
M	5	12	19	26		M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	
T	6	13	20	27		T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	
W	7	14	21	28		W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29
T	1	8	15	22	29	T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
F	2	9	16	23	30	F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	
S	3	10	17	24	31	S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	
S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	

	October 2004					November 2004					December 2004					
M	4	11	18	25		M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27
T	5	12	19	26		T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28
W	6	13	20	27		W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28		T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	

8.00 am ناراضم نبود زیاد ادبیت نشدم تا بقم رسیدم و از اینجا حرکت کردم و رفتم
 8.30 طهران چند روزی در طهران بودم و موقعی که خواستیم برگردیم کار عبدالمکرّم
 9.00 صادقی را دیدم او گفت طر وقت بیرونی میخواهی بروی جانب مادام اینها
 9.30 است و میخواهد بیاید و تنه نمیتواند خوبت باشد و روزی را با
 10.00 معلوم کردیم که مادرش را بسیار دگارش تا با هم برویم جانب روز موعود
 10.30 حرکت کردیم و تا قم خیلی خوشحال بودیم که سعادت شنبه است و مادر
 11.00 صادقی او را مواظبت میکرد موقعی که به رسیدیم به قم رفتم کار از جانبش
 1.30 که طر وقت ما این حرکت میکند ما هم برویم دیدم در این سفر اشخاص ناراحت
 noon و جلودار از جمله دخیل نامی ابو که انشاء الله سرگذشت او را هم خواهم بگویم
 2.30 نوشتن صلاصه توکل بخدا کردیم و بلیط گرفتیم و در ساعت معین حرکت
 1.00 کردیم من دیدم خدمت در دست ابو و آن افراد تا راحت حرف از زنت و نامریوط
 1.30 را که لایق خوشحال بودیم نگاه میزدند و میگویند که اینها چه میگویند
 2.00 محرک اصلی طهران دخیل رجب ابو و من تا اینجا که حوصله ام میرسد یا سکوت
 2.30 صبر میکنم عاقبت گفتیم این حرفهای شما که همیشه مکرر میکنید چه فایده
 3.00 داشته و اینهمه که گفته اند چه کرده اند گفتند این دفعه از آن دفعه
 3.30 نیست ما باید تورا یا ملائکه کنیم یا در بودمانه اذنا تیرش تا دقت کنیم
 4.00 این را باید بگویم که شه نفر از ده خودمان بودند که محرک همیشه از آن دخیل ابو
 4.30 و بقیه هم ناراحت و مردم از آن بودند و گفتند که طر از ده و قوتقان بنام
 5.00
 6.00 pm

8.00 am معلوم میشود که در راه خداوند خیلی گناهکار هستیم و از آنوقت دیگر خواهر جمع
 8.30 شدیم که اخوند فقط دنیا را میخواهد و حاضر است به کارهای یثقی دست بزند
 9.00 که سوخوش در آن باشد و لونه ضرر دیگر آن این ابو خواب حقیر در یک
 9.30 حقیر و حالا دارد سم پاشیده مگر میخواهد و مردم طر و طر در خوابند و نمیدانند
 10.00 چه در آن اند و ما برگردیم به عقب و از گذشته یاد آور شویم و اریسی از
 10.30 نوشتیم که مادر منزل که روحانی است کن ابو کم بجهادش در طهران ساکن بودند
 11.00 و طهران پاشیر که میرسد چند گونی از طر و طر جور خود را که از قبیل سب
 11.30 زمین و حیوانات و چیزهای دیگر که مورد احتیاج ابو در دست میگردند و
 noon برای آنرا میگردیم و یک سال من گفتم میخواهم چند روزی برای گردش
 12.30 بطهران بروم طر برمی بینم اقوام و طر قدری استراحت کنیم انروز با ما
 1.00 کم ابو روزی یک مائین از قم بجانب میاید و یکی هم از جانب به قم رفت
 1.30 این مائین با تقدیری فرعه شده ابو که طر کیا به سر بالا میرسد باید
 2.00 پیاده شویم و بعضی وقتها هم یارها را بدوش بگیریم تا بالا میرویم
 2.30 الوقت دوباره میریزیم نوی مائین و سوار شویم و یک آنکه دیگر برای ما
 3.00 پراشیر بود که مورد اطاعت و دشنام قرار داشتیم و همیشه را شرا را سز
 3.30 میکردند که چرا پراشیرا سوار میکنید که مائین نخ کنند خلاصه آن سال
 4.00 قرار شد که من که میروم طهران بارهای که روحانی را به بروم و سعادت دستم
 4.30 هم کوچک ابو و او را هم همراه بروم و از جانب که حرکت کردیم چون اشخاص
 5.00
 6.00 pm

July 2004					August 2004					September 2004						
M	5	12	19	26	M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	
T	6	13	20	27	T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	
W	7	14	21	28	W	4	11	18	25	W	1	8	15	22	29	
T	1	8	15	22	29	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
F	2	9	16	23	30	F	6	13	20	27	F	3	10	17	24	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	4	11	18	25	
S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	

8.00 am ان ایگس و بخور که باد طین تاخ مرا خفنه نکش از دست من گرفت و پاشید و
8.30 گفت اینها بخش است در این گیسو دار بعوض که را نشن و چند نفر دیگر که از
9.00 دطالت دیگر بعوض آمدند و گفتند که ادم کشی که کار سانی نیست و تو
9.30 که سید کبر طستی او در ده خفوتان طهم برای طست تو اگر خیلی زرنگ طستی
0.00 برو از راه مسلمان کن جواب داد ما از راه مسلمان کرده ایم و حال سید نوشت این
0.30 است گفتیم او مصیبت تو روزی بعوض من سید خواجه طستی در شبانه
1.00 او را مسلمان نکرده اید بلکه بافت او را یک مرد بی دین و عقل از
1.30 خودتان درست کرده اید و در ظاهر شما میگوید مسلمان که دروغ میگوید و در
noon باطن اصلا دین ندارد ولی من مثل او نمیتوانم دروغ بگویم بالاخره پس
2.30 از کتمکش او و مساطت از راه دست از خفنه کردن من برداشتم و سوار
1.00 ما این سیدم و بر اهلان ادا صده دادم ولی از زبان خود دست بردار نبودند
1.30 تا بد مقصد رسیدیم مدتی گذشت و این خیر بگوشت که قدرت الله در معانی رسید
2.00 و او از طرفان بد را تا درین در میان تکلیف کرده بود و از طرف راست اسری دوفر
2.30 مامور برای تحقیقات بنحاه ما آمدند و حجتی تحقیق کردند و رفتند و سقونقان
3.00 تا اینکه از طرف طهم تحقیق کنند و پس از مدتی برگشتند و گفتند بسیار روح و قوت توان
3.30 تا اگر تو را فنی انوی شمار اصلاح دهمیم و اگر نه او را بسیار دلیجان تا تکلیفش را
4.00 معلوم نمودم من گفتم که با کسی قسم نستم که شما اینها را اصلاح کنید ولی شما
4.30 صیغرا سید صیاحم حرم و بلند شدم و با طهم رفتم و سقونقان در یک خانه وارد
5.00

October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29	
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30	
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	5	12	19	26	

8.00 am سید علی اکبر ولی این شرف او را تحریک میکردند و او خودش یک وحشی به تمام
8.30 عیار بود که سبوح زدند خوشی باقی نداشت و طهر چه لایق خودشان و امثال
9.00 خفوتان ما شدند انخوندتای بی دین عربی این جانوران بعوض میگفتند انش
9.30 را نشن ما این بنام امیر طهر چه از راه انصیب میکرد قبول نکرده و میگفتند
10.00 برای خواهر بعل این حرفها امیرنی ما آن بولی که این بخش با بد تو میدهند
10.30 ما بد تو میدهم که دیگر اینها سوار نکش و نصیبت با ای او را قبول نمیکردند و
11.00 حرفهای خودشان را نگار میکردند تا رسیدیم به طهمان رودخانه اذنا که مورد نظرشان
11.30 بعوض رسیدیم این رودخانه ازین دو کوه میگذاشت و آن کوه با بسیار بند بود میگذاشت
noon و در برابر بسیاری داشت ولی در فصلهای دیگر کم آب بود و ما این بنا کرد داخل این رودخانه
12.30 رفت آمد میکردند و موقعی که وارد این رودخانه رسیدیم آنها را نشن را نگاه کردیم و کردند
1.00 که با ما این نگاه دار و با ما این را از آن منبریم عاقبت ما این را نگاه داشت
1.30 تا سر از سرش کنند منبرم حاضریم و از ما این پیاد و در حقیقت خسته شد بعوض
2.00 و زندگی با این نوع جانورهای دو یا را نمیگویم و گفتم بروم با این باید بسیند چکار
2.30 میخوانند بکنند پیاده شیم و او یعنی سید علی اکبر دستمال را از جیب بعوض بیرون
3.00 آورده بعوض نام خفنه کند مادر عبد الکرم و سعادت طهم گریه میکردند ولی در حقیقت
3.30 من آماده بعوض و دیگر به سبوح منبر فکر میکردم و دیدم دارد دستمالش را الوله میکند
4.00 تا بدور کردن کردن من بدو سید قدری شوکولات خریدم بعوض که توی ما این با این
4.30 بچه بد طهم که حاضری بهم بخورد شوکولات را از جیب بیرون آوردم و گفتم اینها را
5.00

September

WEEK 39

Calendar grid for July, August, and September 2004.

22 Wednesday 266/100

Handwritten notes in Persian script on the left page, starting with '۱۰۴' and '۸.۰۰ am'.

September

WEEK 39

Calendar grid for October, November, and December 2004.

Autumnal Equinox Day* (Japan)

267/099 Thursday 23

Handwritten notes in Persian script on the right page, starting with '۱۰۵' and '۸.۰۰ am'.

Calendar grid for July, August, and September 2004.

Handwritten text in Persian script, starting with '۱۰۵' and '۸.۰۰ am'. The text discusses various topics, including the importance of character and the role of the state.

Calendar grid for October, November, and December 2004.

Handwritten text in Persian script, starting with '۸.۰۰ am' and '۱۰۶'. The text continues the discussion from the previous page, focusing on the relationship between the individual and the community.

	July 2004					August 2004					September 2004						
M	5	12	19	26		M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	
T	6	13	20	27		T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	
W	7	14	21	28		W	4	11	18	25		W	1	8	15	22	29
T	1	8	15	22	29	T	5	12	19	26		T	2	9	16	23	30
F	2	9	16	23	30	F	6	13	20	27		F	3	10	17	24	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28		S	4	11	18	25	
S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	

8.00 am **لا** برارم بیگاری است شغلی برایش درست کنید اوله سواد تداست گفتند بفرموده

8.30 خدمتگذار در یکی از دبستانها مقوله بکارشود و متنی که گذشت گفتند

9.00 کلاس اوله را میتوان در سن بهر با پشتیبانی ناطق نوری بیلد به پله بالا

9.30 رفت و حالیه که طرز رو یکصد وقتا در ادارات بطوریکه میگویند در رئیس

10.00 امورش او پرورش شمال شهر طهران شد و فعلا دیگر سواد و معلومات مطرح

10.30 نیست تو اخوند را به بین و طرز عینیتی خواتمی انجام بد خلا به بین مملکت

11.00 ایران چه خالی بر سرش شده و با دست چله اشیا همی نالایق اداره میفرمود

11.30 بسیاره ایران و بسیاره ایرانی اصیل یکی از رفقا میگفت این که سواد تداست

Noon که حالا باید سواد را با اجازه او طرز کار میخوانند بکنند گفتیم کی ای کاری

12.30 پسران امیر و رضا صادق که در مدرسه ابتدائی با هزاراه میخوانند بر اینکه اینها

1.00 چیزی یاد میگیرند و شغلاتان این بود که در دست یاب مارا هرز کنند و یا

1.30 درختهای مارا میگیرند و حالا اندر سر طنک سپاه و مارا جمع به مسجد

2.00 قمرود که از پیشش ذکرش شده منوچهرم از آن مسجد و سپهروان آن بنویسیم

2.30 تا ایندگان بدانند که ما با همه کانی سرکار استیم و چه روز با تاریکی را

3.00 پشت سر میگذرانیم قمرود قصیده تی است نزدیک قم و مسجدی در آن

3.30 محل میباشد که آن اخوند را بری دین است فطرت گوش افروم ساده بی سواد

4.00 و مردم ساده اطراف را بر کرده اند که طرز جمعیه پیرامون صاعکی قائم موجود

4.30 در این مسجد میخوانند و طرز در شبهای جمعه در این مسجد نماز بخوانند با خیابان

5.00

	October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25		M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26		T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27		W	3	10	17	24		W	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28		T	4	11	18	25		T	2	9	16	23	30
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26		F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27		S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28		S	5	12	19	26	

8.00 am **لا** ناطق نوری برایش ختمش امه یکی از دوستان میگفت اینکه عزت و احترام

8.30 شیوه موقعیکه شاگرد شیطان میباید باید خود شیطان عزادار باشد حضرت

9.00 مسیح صفر باید بگذارد مرده را مرده طراد فن گفتند چون اسم از این شیطان

9.30 یعنی ناطق نوری بر دم یک موضوع دیگر که در عینایات این اخوند با دیده ام

10.00 شاهد بودیم ام مینویسیم از پیشش تو تم فلان رضا عبادی طرز بیفته مسرت مسجد

10.30 قمرود تداست سر حجت این الحسن کار بخواند و برگردد و یک نقشه دیگر بر علیه

11.00 برایشان طرح و بهر کند از انجامیکه خداوند نبیض اطرفش را در دست دارد این خانه

11.30 واده طبعیه بسیاره و محتاج بودند برادرش داشت که خیلی کوچکترا او بود و در

Noon بچه گلی شاگرد نجات الله نامری بود و در کارها کارش او زنی کمک میکرد و نانی بزر

12.30 میورد و متنی در این خانه واده شاگرد بود و نجات الله مادر بزرگی داشت بنام

1.00 گو طرز خام او زنی بود با ایمان و نوع دوست که او همیشه کافند و علم میخرید و عقیده

1.30 داشت که ثواب دارد اگر کسی باعث شود که این بچه یاد بگیرد بی سواد نماند

2.00 و طرز او را به کلاس اکابر میفرستاد تا توانست تا حدودی خواندن و

2.30 نوشتن مختصری یاد بگیرد کم کم بزرگتر شد و راهی طهران شد و این راه کردیم

3.00 که طهران میفرستند چون مگرک و شغلاتان از قبیل تشریف فروشی یا کمک

3.30 کو بی بودند و عضو طمان طینت جایی با بودند و تا کم ثواب اخوندی

4.00 برقرار شد و ناطق نوری به توانی رسید و فلان رضا که در مسجد قمرود شناخته

4.30 شد بود و در نزد اخوند با عزیز بود و از ناطق نوری طلب کمک کرد و گفت

5.00

Calendar grid for July, August, and September 2004.

16 Thursday 260/106

Handwritten text in Urdu on the left page, starting with '۱۰۹' and '۸.۰۰ am'.

Calendar grid for October, November, and December 2004.

261/105 Friday 17

Handwritten text in Urdu on the right page, starting with '۱۰۸' and '۸.۰۰ am'.

Calendar grid for July, August, and September 2004.

14 Tuesday 258/108

Handwritten text in Persian script on the left page, starting with 'اللهم قسم صندوق ساختن که بخار لازم ندارد...' and ending at 6:00 pm.

Calendar grid for October, November, and December 2004.

Respect of the Aged Day (Japan)

259/107 Wednesday 15

Handwritten text in Persian script on the right page, starting with 'اللهم نداشتم چیز کت و تحمل و در عوضی طرحه مهربانی میکردم...' and ending at 6:00 pm.

July 2004							August 2004							September 2004						
M	5	12	19	26	M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27					
T	6	13	20	27	T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28					
W	7	14	21	28	W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29				
T	1	8	15	22	T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30				
F	2	9	16	23	F		6	13	20	27	F	3	10	17	24					
S	3	10	17	24	S		7	14	21	28	S	4	11	18	25					
S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26					

October 2004							November 2004							December 2004						
M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27					
T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28					
W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	W	1	8	15	22	29					
T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	T	2	9	16	23	30					
F	1	8	15	22	F	5	12	19	26	F	3	10	17	24	31					
S	2	9	16	23	S	6	13	20	27	S	4	11	18	25						
S	3	10	17	24	S	7	14	21	28	S	5	12	19	26						

8.00 am ۱۱۴ همدیگر امیدواریم با این وسایل ابتدایی ونداری و دست تنگی در طمان
 8.30 ساعت که دور هم جمع میشدند و خیلی خوش و ظمرم بودند و از طرف درزی
 9.00 سخنش بود و عاقبت پیرو دریا و سیر زنها برای سرگرمی خودشان
 9.30 و بعد با قصه میگفتند و طهمینه را سرگرم میکردند و در طمان دور و دهمه
 10.00 بعضی بابا کن میزدند و یا میرقصیدند و حقیر موقعیکه در جمع بودم
 10.30 که قصه یا قصه باقی میگفتند روز بعد طهمینه را برای بچه یا بارگوشی کردم
 11.00 چون زطن یادگیریم نسبت به بچه باقی دیگر خیلی خوب بود از اینرو
 11.30 وقتی روز عاشر و مرا به همراه فرزندان دیگر که میزدند و دستها سینه زنی بیرون
 Noon میآمدند و قرار بود که حتی زیارت هم بروند و برگردند و در تنگیه و در نور با ما
 12.30 طهمینه برایشان هم به جله روضه خوانی میکردند و طهمینه پاک و نجس
 1.00 در بین شبها و موقعیکه دستها سینه زنی میرفت زیارت نوحه خوانها
 1.30 در اینجا زیارت نامه میخواندند و یکی دو دفعه که حقیر در آن جمع بودم
 2.00 بخوبی از حفظ زیارت نامه را میخواندم و در آن ده رسم بود که زنها طهمینه
 2.30 شبها با جمعی از طرف محل جمع میشدند و بقول خودشان زیارت میکردند
 3.00 و موقعیکه میخواندند بروند حقیر را هم طهمینه با هم میخواندند و با هم
 3.30 خودشان میخواندند این از دو جهت بود یکی اینکه بچه بودم و آنها از من رو
 4.00 در وانی نداشتند یکی دیگر اینکه زیارت نامه را خوب و شماره میخواندم
 4.30 که آنها میتوانند بخوانند و موقعیکه با این احتمال سنگ و گل میزدیم
 5.00
 6.00 pm

8.00 am ۱۱۳ چندین خانه وار و تخته با رگه انیم و دست خالی و پای برهنه قرار را بر
 8.30 قرار ترجیح دادیم و معلوم شد که کدام اخوندی دین احمقش قروحت و
 9.00 که بعضی با میکو بند طمان ناطق توری که با زنها شنائی داشت اعدو و حوت
 9.30 و لولش را با زنها می بقول خودشان شمشیران خوشی بود راستی اسم شهید
 10.00 باوردم یادم آمد یکروز یکی از دوستان گفتم که اینها تنی که گشته میخوانند در راه
 10.30 فدا و قدرت طلبی اخوندان گشته میخوانند نباید با زنها لقب شهید داد او
 11.00 در جواب گفتم اتفاقاً اینها شهید هستند گفتم چرا گفت اینها با خون خود
 11.30 به فاسد بودن خمینی بی دین و قدرت طلبی و بقصد اعلام بنام اخوندان
 Noon تار و شادت داده اند جمله تنی دیگر که از پس تو شتم که در ده ما بقول
 12.30 اطفال ساده دل زیارتی بود و حقیر هم خواستم تا چند جمله از این بقول از راه
 1.00 زیارت بنویسم برگردم به عقب یعنی از زبان یکی حقیر موقعیکه بچه بودم و
 1.30 و بدین پنج یا شش سال و از روز و سائل سرگرم گشتم مثل حاله شبها مخصوصا در
 2.00 در دهات و حقیر نسبتاً طهمینه و زطن یادگیریم خوب بود و زمانیکه فضل
 2.30 پائین زمستان میشد و مردم از کار کشاورزی بیکار می شدند و برای
 3.00 شب نشینی بخانه های همدیگر می رفتند و با اینکه بیخ و بیله خوب برای
 3.30 پذیرائی نداشتند و فقط یک چراغ کوچک نفتی بدون لوله برای روشنائی
 4.00 که استفاده میکردند و یک کتری می که با طهمینه آب بخوش میآوردند و
 4.30 و چای درست میکردند که بقدری آن چراغ و اجاق دود کرده بود که بعضی
 5.00
 6.00 pm

	July 2004					August 2004					September 2004						
M	5	12	19	26		M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	
T	6	13	20	27		T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	
W	7	14	21	28		W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29
T	1	8	15	22	29	T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
F	2	9	16	23	30	F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	
S	3	10	17	24	31	S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	
S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	

8.00 am نه مادرم پدرم همیشه میگفت که این بیا برآید پایه و اساسی بنا
8.30 ندارند که مشکلی را حل کنند و این حرفهای مادرم بیشتر مرا
9.00 در فکر فرو برد که اگر تقوای مادرم پایه و اساسی ندارد پس چرا
9.30 این از برای اینطور علاقه دارند و معجزه میخوانند این صوفیها مرا
10.00 بخود جلب کرده بودند تا که روزی در جلسه روزه خوانی اخوندی
0.30 در ضمن روضه خوانی میگفت برادران امام حسین شه نذر نمودند
1.00 که شهید شدند که اسمی از آنها بدینقرار است عباس و جعفر و
1.30 عون که عون در موقع شهادت دوازده سال داشته و کاروز ما
noon جوانان که دور هم جمع بعوم و اخوند هم حضور داشت از او پرسیدم
2.30 در مورد تیکه امام و امام زاده با طمه عرب بودند و در عربستان زندگی
1.00 میکردند چگونه و چرا اینهمه زیارت در ایران است و در عربستان
1.30 نیست و اگر هم طاعت نسبت بایران خیلی کمتر است او گفت یعنی
2.00 اخوندی سواد زمانی که مامون امام رضا را به ایران دعوت کرد
3.30 طمه این امام زاده تا بدنیان او آمدند و طهر کرام را در جانی شهید کرده (ند جل الخالق)
4.00 جل الخالق چه دروغ بزرگی از این بزرگتر اگر اینها برای خواطر یک امام این
3.30 طمه را طری ایران شدند پس چرا که بقصد امام با که در عربستان بودند چرا آنها
00 با ملوی آن امام با نماندند از این جهت حقیر در فکر فرو رفتم از این حرفهای
3.30 دو پهلوی این اخوندهای خاسر و طر وقت با جوانان چه در موقع کار و
00
00 pm

	October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25		M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26		T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27		W	3	10	17	24		W	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28		T	4	11	18	25		T	2	9	16	23	30
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26		F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27		S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28		S	5	12	19	26	

8.00 am این از برای ساد زود باور خودشان را با این چوپای وسط که بکل
8.30 بنجو و دست کرده بودند و میگفتند شرح و خودشان را با این میالیدند
9.00 و بعضی با گوشه روسی خود را که خودشان میگفتند چارفت میبستند
9.30 و مدت زیادی گرفته میکردند و طر کرام از روشی داشتند حالا معلوم نبود
10.00 که در خانه یا در سوختهشان گنج خود را اندوختند و برشان آورده اند و یا از
10.30 دست مادر سوختهشان ناراضی بودند که میخواستند این امام زاده علانی طمه
11.00 مشکوکان را حل کنند و تقوای خود از آنها معجزه میخوانند و پس از گریه و زاری
11.30 و زاریهای زیاد میآیدند و من برای از برای زیارت نامه میخواندم باین را
noon شرح بعو اسلام علیک یا امامی شاهزاده طمه زه این عون این علی این
12.30 ابی طالب و الی آخر و بعد تا آمد یاد میکردم و آنها خاندان میخوانند و طر کرام یک
1.00 دستمال اچیل آورده بودند که نذر کرده بودند تا از روی پایشان بر آورده شو
1.30 بین همه گیر تقسیم میکردند و حیث پامن را هم بر میگرفتند چون برای آن
2.00 زیارت نامه خوانده بودم و آخر کار هم طر کرام یک جمع و یا یک حرف نقش
2.30 کوچک باخود آورده بودند که در آنجا روشن میکردند و میآوردیم خانه تا از
3.00 شب جمعه دیگر مدتی بر این مشغول گذشت و حقیقت هم در عالم چکل
3.30 فکر میکردم که شاید حقیقتاً امزاده بی در آنجا است که زنها یا او را
4.00 التماس میکنند و گاهی از مادرم میپرسیدم که تو چرا مثل زنها
4.30 دیگر زیارت نمیروی مگر تو از روی تندی و او چون بهائی بعوم میگفت
5.00
5.00 pm

September

WEEK 37

Calendar grid for July, August, and September 2004.

8 Wednesday 252/114

Handwritten text in Persian script, starting with 'این امامزاده قلای...'. Includes time markers on the left margin.

September

WEEK 37

Calendar grid for October, November, and December 2004.

253/113 Thursday 9

Handwritten text in Persian script, starting with 'و چه در موقع دیگر که باطمینان بودیم...'. Includes time markers on the left margin.

September

WEEK 37

Calendar grid for July, August, and September 2004.

September

WEEK 37

6 Monday 250/116

Labour Day (Canada, U.S.A.)

251/115 Tuesday 7

Handwritten notes in Persian/Urdu script on the left page, starting with '8.00 am' and ending with '6.00 pm'.

Calendar grid for October, November, and December 2004.

Handwritten notes in Persian/Urdu script on the right page, starting with '8.00 am' and ending with '6.00 pm'.

	July 2004					August 2004					September 2004						
M	5	12	19	26		M	30	2	9	16	23	M	6	13	20	27	
T	6	13	20	27		T	31	3	10	17	24	T	7	14	21	28	
W	7	14	21	28		W		4	11	18	25	W	1	8	15	22	29
T	1	8	15	22	29	T		5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
F	2	9	16	23	30	F		6	13	20	27	F	3	10	17	24	
S	3	10	17	24	31	S		7	14	21	28	S	4	11	18	25	
S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29	S	5	12	19	26	

	October 2004					November 2004					December 2004						
M	4	11	18	25		M	1	8	15	22	29	M	6	13	20	27	
T	5	12	19	26		T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	
W	6	13	20	27		W	3	10	17	24		W	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28		T	4	11	18	25		T	2	9	16	23	30
F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26		F	3	10	17	24	31
S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27		S	4	11	18	25	
S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28		S	5	12	19	26	

و بعد او دیگر اولادش تراشیدند و ~~طعمه~~ طعمه اینها است برای
 اب و نان اخوندی و اینها میگویند حضرت معصومه هفت سال داشته
 که با برادران آمد که ام فردا قالی میخوانند این موضوع را قبول کند که پدری
 بقول خود اخوتها و بروایت تاریخ دست کم هفت سال در زندان
 یعنی با شد آنم در زمان طارون با آن گفته بای اخوندی و دختر هفت
 ساله طم داشته باشد پس او را از کجا آورده اند چیزی اینکه یکی از فرزندان
 فتحعلی شاه و کم کم باین شکل در آورده اند تا گفته تا بدینکه این
 اخوندی میگویند اسم این دختر فاطمه یعنی چون به تکلیف که شده سال
 باشد در سید میگویند معصومه حالا تا فکر کنید و بدینند که این اخوندی
 حقیقتی دین و بی ابر و طمند که از پیچ جدا اخوندی برای اخوندان و حله
 بدیختی برای پدران و مادران مادر است کرده اند از طرفی طم آنها معصومه
 نیستند بلکه ما معصومه اصلی هستیم که انقدر ساده و بی فکر که این دروغها را قبول
 میکنیم شاه و عالی قدر میفرماید ابادی منی خانه ز منی خوردن ما است در خون
 دو طم از تو به ندرت ما است اگر با طم روز داشته نرویم و باین قباک با پولهای
 بی زبان خود را مفت و مجانی باین ظاهر فریب باند طم آنها کم بی بدیختی
 خود میسوزند و این دکانهای بیا و تنویر را جمع میکنند پس از این عرضها بعد
 که اوقات طمده طمدهای شوم تا حسادت و ستان و بیگانه ها از حقیر را نند
 شدند و دیگر مرابده پسر خوبی قبول نداشتند در صورتیکه پدرشان در زمان

سفت سال در زندان و بروایتی چهارده سال در زندان طارون الرشید یعنی
 و زمانیکه از دنیا رفتند طارون الرشید به چهار نفر حال گفته برود و او را
 دفن کنید و موقعیکه حالها وارد زندان میشوند کسی را در اینجا نمی بینند
 و در اینجا جریک همانند بر میگردند و میگویند کسی جز یک جبار اینجا
 نیست و موسی غائب شد و مرثیه آنها را بر میگردداند که بروید زیر عیار
 است و موقعیکه میایند و عیارا کنار میزنند او را منی بینند که بقدری
 ضعیف شد که در زیر عیار معلوم شد بعد است درست این امر فرار روی
 منبر اخوندی شامت حالا قدری فکر کنید که شاید صد یا زیارت
 بلکه بیشتر از این ساختمانها درست کرده اند و بنام زیارت در ایران و بیشتر
 انرا نسبت به حضرت امام موسی میبندند که یکی از آنها طمین حضرت معصومه
 طلالی و یا شاه چراغ و یا هزاران دیگر ایامی است و بعقل سالم میبندند قبول
 کرد که کسی در تمام عمرش زندان یا شد آنم زندان طارون الرشید که الان
 نمونه اش را در ایران میبینیم و با آن وضعیت از دنیا برود و این معصومه اولاد
 داشته باشد عقل سالم اینها را نمیتواند قبول کند فقط زمانیکه امام جعفر صادق
 امامت میکرد پس بنی امیه و بنی عباس بر سر خلافت درگیر بودند و جنگ
 و شراع داشتند این مطالب را گفته بای اخوندی است حضرت یعنی امام
 جعفر از آن موقع استفاده کرده و اسلام حقیقی را رواج داده و امام رضا طم که
 پسر امام رضا طم که امام موسی است و در حیات امام جعفر بر دنیا آمده

September

WEEK 36

Calendar grid for July, August, and September 2004.

September

WEEK 36

Friday 3

2 Thursday 246/120

Handwritten text in Persian script on the left page, starting with 'حق و حقیقت' and 'حق و حقیقت بیوند بیرون'.

Calendar grid for October, November, and December 2004.

Friday 3

Handwritten text in Persian script on the right page, starting with 'حیات و حیات' and 'حیات و حیات که شما رضا'.

August

WEEK 36

2228

June 2004				July 2004				August 2004								
M	7	14	21	28	M	5	12	19	26	M	30	2	9	16	23	
T	1	8	15	22	29	T	6	13	20	27	T	31	3	10	17	24
W	2	9	16	23	30	W	7	14	21	28	W	4	11	18	25	
T	3	10	17	24	T	1	8	15	22	29	T	5	12	19	26	
F	4	11	18	25	F	2	9	16	23	30	F	6	13	20	27	
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	

31 Tuesday 244/122

National Day (Malaysia)

۱۲۵ و طوبی مطبوعی دارد موقعیکه از کنار ان آبادی میگذشتیم کفرد در
 حدود شصت سال داشت و در کنار جاده ایستاده بود تا وسیله پیدا کند و
 برود اراک به بیم گفتیم این پسر مرد اطمینان حاصل کردیم که در آنجا
 کرد و هم سوار شد و بر اطمینان ادا شده داریم در بین راه از زندگی در دهات و کار
 جویات بیم مثل اینکه منتظر بود تا یک شیشه در دوش را باز کرد و گفت
 چه زندگی میسر می آید این اخوندی های فلان فلان شده با که میگذارند آب
 خوش از گلوی کسی پائین برود در صورتیکه میترسیم ممکن است
 ساکنی اخوندی باشد ولی دل را زدم بدربار و گفتیم حالاکه اخوندی با بد طاعت
 کاری ندارند و همه در قصرهای مصادره شده و زراف هر ان سلطنت بر
 میکنند چهار بد طاعت را دارند گفت شما کاری من یک مسلمان
 حقیقی بودم و تمام دستورات اسلام را مویز به مو ابرامی کردم ولی حالا دیگر اینها
 کارائی گریه اند که از خدا و پیغمبر هم بیزار شدند گفتیم اگر اینها بد شده اند که
 خدا و پیغمبر که تقصیر ندارند تا هیچ وقت عقیر خور برای دیگر از دست
 ندره رسانی شما که مسلمانان و اینها بد شما کاری ندارند مگر به ما چه کرده اند
 گفت موقعیکه جنگ بود و صدام شهر را با بده موک می بست که باعث این
 جنگ خودشان بودند یک گله از اینها از ترس آمدن بودند زیر دستهای
 اینبالب قنات جان خوش کرده بودند و تیرا که می کشیدند و منرا اطمینان و
 بچه های مردم شده بودند و بقدری تیرا که می کشیدند که در وسط دستم بود

September

WEEK 36

September 2004				October 2004				November 2004							
M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25
F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26
S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28

245/121 Wednesday 1

۱۲۶ میگویند در حدیثی است که به حدیثی میگویند مال غیر و سیوندن و دیگران را جمع آوردی
 کرد که یک نمونه از اینها میگویند و چون دیگر حاجی شده و برات از ادبی را گرفته
 دیگر از دستند و طوبی که میگویند باید انجام دهند و این است عبادت انرا
 و طوبی زیاد تر باشد محل زن و مردی باشد که میگویند قول و قرار دادی خود را
 مستقیم میکنند خود با هم خود بیم در تکبیه چادری کشید بودند که یک طرف
 مرد با طرف دیگر ترز امینت شد ولی از طرف ترز امینت معلوم نبود که بود
 یا خشر که باس یک پسر جوان را به طمان چادر وسط در موقع خواب
 رو کند دوختند بودند که موقعیکه ان جوان خواست بلند شود با چادر بلند شد
 اینها اینها آمدن بودند پای روضه و دعا بخوانند اینهم مراسم دعا و ضاجات بود
 و حالیکه میگویند یک خوابه برستان نبودیم البته خوابه زیاد دام ولی این
 مرد و طوبی بود به یک از جنایات این اخوندی است روزیکه مار افراری دادند
 و الحمد للستیم مصادره کردند بیم برائی بودن پس از چند وقت شایع شد
 که دارستانی اراک گفته کانی که از ایران خارج نشدند اما اول ان مال
 خودشان است ملاحظه کنید چقدر گذشت تا گفته شما که ما جا بسیرا جزو
 استان مرکزی هستیم و مرکز استان اراک است بگور به بیم گفتیم
 خوب است برویم اراک و به بیم که این شروع صحبت دارد با بیم یکی از
 روزها از طهران سوار شدیم و بسوی اراک حرکت کردیم و امیدم تا نزدیک اراک
 محلات دهلی است بنام باقر آباد که ده بسیار بسیار و خرم و آب و

June 2004					July 2004					August 2004						
M	7	14	21	28	M	5	12	19	26	M	30	2	9	16	23	
T	1	8	15	22	29	T	6	13	20	27	T	31	3	10	17	24
W	2	9	16	23	30	W	7	14	21	28	W	4	11	18	25	
T	3	10	17	24	T	1	8	15	22	29	T	5	12	19	26	
F	4	11	18	25	F	2	9	16	23	30	F	6	13	20	27	
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	

September 2004					October 2004					November 2004					
M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25
F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26
S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28

ان دن سبچاره با برندن واگر شما اورا دیدید اید ماظم دیدیم و این شد خوش
و شوهرش قدای خوشگلیش حالا اینجو اهدی من یگویم اخوند خوشبست
در ضمن منظم صحبت نمیکردم زیاد ارا و سوال کنم فکر میکردم این ماظم
میخواهد از این حرفها چیزی بفهمد ولی معلوم شد که خیلی دلسوز
سوخته ازاویز رسیدیم اما ای عزیز اگر و بی که سیر است و دختر بیفته
و یا بیفته ساله بچه در دوش میخورد که حاضر شده این نوع جنابیت
متکبر شو گفت این انوند های پدرم ملا شده با از این نوع زلف و
دختر با زیاد دارند و طریقت با چندتایی آنها یاری میکنند مگر شمار
تاریخ را بخواند اید که محمد خان قاجار اصلا مردی نداشت و او را بر
مقتولع انل کرده بودند ولی حموراد است اینرا اظم جانک بیان
ان سوخته ماظم تند خلاصه با این حرفهای زجر دهنده رسیدیم به راک
او پیاده شد و بعد حافظی کرد و رفت ماظم رفتیم در دارستانی جواب با
داده شد با بودن ناطق توری از دست ما کاری بر نمیآید و این بود
یک خواهر از مسافرت ما و اما نصیحت و وصیت من و مادرمان فرزندان
عزیزم مختصری از سرگذشت پدر و مادرم و مادرمان را نوشتم و می نویسم از شما
خواهشمندم مرور کنید تا بداند که ما این امر را زین بهائی را به
استانی بدست نیآوریم و ان مختصری از سرگذشت مادرم که برای
بهائی بودن با چه صدماتی از حقوی و غیر حقوی توانست این راه

نظم بوی تریاک میامد که ادم را کبچ میبرد و چون لب قنات نشسته بودند ز راهی
ما خیالت میکشیدند بیاندب به برنگفتم قبول شما این کلاه چه کانی بودند
گفت زیاد بودند از جمله احمد خمینی کروی بی دین بی آبرو و خالی قاتل
وزیاد از این اصنام شما فکر نکنید که من بی صفت حرف میزنم من خواهم یک
جنابیت کوچک اینرا با برستان روشن کنم گفتیم بفر ما طریقه میزاید دل تنگت
گو گفت در این جوانی لبو که تازه عروس کرده بودند از جای آمو اطرزی
خیلی خوشگل و خوش اندام بود و موقعیکه ز راه میروند سر قنات برای
بردن اب اوظم مطابق معورا میرود تا اب سیرد کروی تا سر لاصطیب او را
می بیند و جو یا میگوید که دختر چه کسی است میگوید او شوهر دارد و تازه شوهر
کرده و او از نام و نشان شوهرش میسرد با و جواب میدهد فاعل از اینکه
ان اخوند ما سر چه نقد در سردار پس از اینکه هنگام قدی کم شد اینها خبر برگ
خوششان را بردند و از اینبار قند البته چیز باشک می نویسم درست از گفته های
اوست او گفت موقعیکه خبر مرگشان را بردند بگور دو نفر ما مور آمدند و آن
چو ان بسیاره را به عنوان اینکه توسری و باید بیانی خدمت سربازی و او را
برند و پس از یک هفته بدون آنکه تعلیمات نظامی ببینند او را فرستادند
چهارده روز تیکه جنگ تا حدودی تمام شده بود پس از چند روز آمدند و
گفتند فلانی شهید شد و ما هفت روز در بزرگاری خوشی بودیم که از طرف همین
کروی لعن آمدند و گفتند زنی باید بیاید حقوق شوهرش را با و بدهند و

June 2004							July 2004							August 2004															
M	7	14	21	28	M	5	12	19	26	M	30	2	9	16	23	M	30	2	9	16	23	M	30	2	9	16	23		
T	1	8	15	22	29	T	6	13	20	27	T	31	3	10	17	24	T	31	3	10	17	24	T	31	3	10	17	24	
W	2	9	16	23	30	W	7	14	21	28	W	4	11	18	25	W	4	11	18	25	W	4	11	18	25				
T	3	10	17	24		T	1	8	15	22	29	T	5	12	19	26	T	5	12	19	26	T	5	12	19	26			
F	4	11	18	25		F	2	9	16	23	30	F	6	13	20	27	F	6	13	20	27	F	6	13	20	27			
S	5	12	19	26		S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	S	7	14	21	28	S	7	14	21	28			
S	6	13	20	27		S	4	11	18	25		S	1	8	15	22	29	S	1	8	15	22	29	S	1	8	15	22	29

159 وقت استیصال تمام خواهد بود در ضمن استراحت میکنم که بیچ وقت
 به هیچ عنوان هم دیگر را کوچک نکنید و هر کدام و هر کس دیگر را از خود
 بهتر بدانید و هر روز و هر وقت خواهی داشتند با شنید و دیگری را سرزنش
 نکنید و شامی داشته باشید مانند شروع در چندین بدن و عرفی
 نرسید و کاری نکنید که دیگری را از زنده خواهد بود و ناراحت سازید و همیشه
 در فکر آن باشید که دیگری یا دیگری خود حال کنید و دوست هم دیگر باشید
 از شخصی پرسیدند که با فلان کس دوست هستی جواب داد برادریم
 طرف گفت میدانم برادرید پرسیدم دوست هستید یا ضعیف برادران اجابای
 خود دارد و من از شما مینادارم خواهی بود برادران اجابای خود با هم دوست
 و مهربان باشید و با تمام کسانی که چه سر کار دارید و چه ندارید دوست
 و مهربان باشید و تمام افراد اجتماع را دوست همه را بشناسید و اگر کسی
 کمکی خواست بقدر مقدور از او دریغ ننمایید و تا می توانید کمکی کنید
 و بدانید که خداوند عوضش را صد برابر شما خواهد داد و در هر معامله ملک
 بد بگزارید هرگز تداوم و اهر دنیا و آخرت در پی دارد و اما سرگذشت حمید نقر که
 از پیش نوشته ام که شرح خواهم داد اینک سرگذشت آنها را بگویم که من از
 بزرگان و بزرگواران شنیدم و اما حمید رضا پدر بزرگ فرقی و او را مینمایم
 شخصی بود خیلی شجاع و همیشه در کمرش شمشیری بسته بود و تا
 زمانی که او زنده بود کسی جرئت نمیکرده بگوید بالایی هم میمانی تا ابروی

151 راه راستی را که از پیش آمده بود حفظ کند و بدین نشان بدین نام
 و مادران بعد از او برای حفظ راضی که با نشان داده بود چه مصیبتها و
 چه ظلمها و نابرابریها با از اقوام و غیره بکشید که فقط مختصری در این
 نوشته یادگرفت تا میسر این راه حق و حقیقت را که از دوران
 قدیم تمام بیغیران بدانند و آن بشارت داده اند برای شما به یادگار بگذارم
 و تمام این املاجات را حمل کرده ایم تا شما را هم بحق و حقیقت آشنا
 سازیم که الحمد لله در ظل امر صوفی هستید و ما چه درد دنیا و چه درد
 آخرت در حضور جمال مبارک رو سفید سر او را نخواهیم بگویم چشم ز
 مخالفین که موقه که تائیدات جمال مبارک را می بینند که در حق شما
 شرانگت عبرت بستانند میگزیند و افسوس منورند چون آنها بخمال
 خودشان قصد داشتند که هر وسیله ای میسر میگرداند تا بقوله
 خودشان این که ننگ را در بسین قعوشان شبی ننداشتم فرماید
 مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما (عافل از آنکه خداوند در ریشه ما
 خالید ما خواهد شد که از شما داریم و بچه با ایشان که مانند بعضی با که مختصری
 از شرح حال آن را خواهم نوشت نباید و من گفتید باقی حقیقتی باشند
 چه خودتان و چه بچه با ایشان در راه دین با استقامت و پرهیز کار و با بصمت
 و عفت زندگی ابرو مندی داشته باشید و بیچ وقت برای مال دنیا با
 کسی درگیر و تنز نشوید و همیشه گذشت را بپسندید و خود را بفرموده

June 2004					July 2004					August 2004						
M	7	14	21	28	M	5	12	19	26	M	30	2	9	16	23	
T	1	8	15	22	29	T	6	13	20	27	T	31	3	10	17	24
W	2	9	16	23	30	W	7	14	21	28	W	4	11	18	25	
T	3	10	17	24	T	1	8	15	22	29	T	5	12	19	26	
F	4	11	18	25	F	2	9	16	23	30	F	6	13	20	27	
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	

25 Wednesday 238/128

۱۲۱ است شلیک کنید این یک نوه ابو و آن دیگری هم یک نوه این انگذ است
 8.30 سعادت پدید بزرگ و پدید از بین بیرون که درود بیرون پاکش و نامش طمینه
 9.00 جاوید یاد و معنی از شما خواهش دارم علیحد و آری باید و بچه باستان را
 9.30 هم بهمان راه تربیت کنید اگر خیر دنیا و آخرت را میخواهید و یکی
 0.00 دیگر ضیاء الله صابری که او را در سن شانزده سالگی پدری اینکده بچه
 0.30 برائی است به خوب بستند و بقدری او رسیده زدند که باری شکست
 1.00 و تا حدودی خود شما یادتان هست که تا مدت بنفاد و عهد ال و قدری
 1.30 هم زیاد تر که بنفاتی زندگی میکرد و با عصا و پایی مثل که طمه میگفتند
 noon ضیاء الله و هر کجا که میرفت و او همیشه آمدن مورد ادبیت و احترام
 2.30 قرار میدادند و حرفهای ازشت و با مربوط با او میباشند ولی طم
 1.00 چه صد صد میخورند و هر میکشید برایشان افزوده میشد و با استقامت
 1.30 و پدیداری طمه را تحمل میکرد ولی افسوس پسرش نصر الله داماد طمان
 2.00 رحمت الله قزوینی که میخواست از پدر زنی تقلید کرده باشد رحمت
 2.30 پدید را فراموش کرد و برای شدند غار حقوق باز نشستی رقت برجا
 3.00 راهی که پدر زنی رفتند و با بقول خودش همان رسد و حالید
 3.30 دانش خوش است که در بستان میورد حجاب و از او عزت و احترام
 4.00 میکردند و اینطور رحمت و لطافت بقول مردم ضیاء الله را زیر پا گذاشت
 4.30 و دیگری ارباب محمد و تقوی تقانی ابو که این شخص محترم که من
 5.00
 6.00 pm

September 2004					October 2004					November 2004					
M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25
F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26
S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28

239/127 Thursday 26

۱۲۰ خیلی در راه دین محکم و شوار بجهت و بجهت باری هم نسبتاً خوب بودند
 8.30 و با مهربانی و وفاداری و تا حدودی خام ولی رحمت الله قزوینی نوه آن
 9.00 شخص بزرگ برای چندین مشتری یعنی که به بیخ در در میخورند و میخواستند
 9.30 بر روز دست رعیت بگیرد رفت به شرفم البته قبل از انقلاب که تا
 10.00 حدی چندین خبری شنید و برایش طمه و سیدتی قرآن هم نبود دست
 10.30 سخن نجس اخوندی بی مقدار بنام سر عهداری را بویسید و گفت من
 11.00 مسلمانم و باعث شد که دیگران برایشان حجاب را بیشتر از پیش مورد
 11.30 ادبیت و از او فرار بدینند و از طرف دیگر چندین پسر و دخترش که داشت
 Noon از راه حق و حقیقت دور شدند و حالید به بیخ در در میخورند و بیخ هر طم
 12.30 پایی بند بستند و بدین بیخ جامه تنی میخورند و در آن خوش است که در
 1.00 تابستان میخواستند حجاب بیرون بیاورند و با حجاب راه میگذشتند
 1.30 و اخیراً چون خانه شان با خانه هر روحانی طمه ای بودند قسمتی از خانه
 2.00 هر روحانی را از اخوند باغریل اند و وصل به خانه خودشان کرده اند چون بر
 2.30 مسلمان شدند و فعلاً بیخ کدام از بچه هایش بدرد میخورند بر عکس علیحد
 3.00 زمانی پسر ابو تقاسم و نوه طمان محمد رضا و پسر عموی همین رحمت الله قزوینی اند که
 3.30 و برای اینکه چند نامه امری در حبیب او پیدا کردند البته ماصوران امر به معروف
 4.00 او را جلب کردند و پسران انداختند و پس از چند وقت او را بر سر چوخته اعدام
 4.30 و ادبیت کردند و گفتند یا تو به کن و بگو مسلمانم و یا شلیک میکنیم گفت بهتر
 5.00
 6.00 pm

Calendar grid for June, July, and August 2004.

Handwritten text in Persian on the left page, starting with '۱۳۳ ذکر کردم تا تمامم بدانید که داشتن دین در دهات اسان نیست از قدیم گفته اند...' and ending with 'داد'.

Calendar grid for September, October, and November 2004.

Handwritten text in Persian on the right page, starting with '۱۳۴ که من یادمیاید بسیار انسان و مردم دوست بود و همیشه در فکر این بود که...' and ending with '۱۳۵'.

Calendar grid for June, July, and August 2004.

21 Saturday 234/132

Handwritten text in Persian/Arabic script on the left page, starting with 'بگو روز دیگر امری پیدا شده ما یعنی من و مادرشان و پدر و مادرم جمله بی...'

Calendar grid for September, October, and November 2004.

235/131 Sunday 22

Handwritten text in Persian/Arabic script on the right page, starting with 'در ظهر معامله و ملک بیدگران و پدر دنیا و افرات را دارد در ضمن حقوق اقرار و...'

August

WEEK 34

236

June 2004					July 2004					August 2004						
M	7	14	21	28	M	5	12	19	26	M	30	2	9	16	23	
T	1	8	15	22	29	T	6	13	20	27	T	31	3	10	17	24
W	2	9	16	23	30	W	7	14	21	28	W	4	11	18	25	
T	3	10	17	24	T	1	8	15	22	29	T	5	12	19	26	
F	4	11	18	25	F	2	9	16	23	30	F	6	13	20	27	
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28	
S	6	13	20	27	S	4	11	18	25	S	1	8	15	22	29	

19 Thursday 232/134

بغنی

8.00 am بنام عروجی که با بچه های رحمت الله نزداتی بچه های خاندان شخصی بطور
 8.30 نصف اصف شریک هستیم و اساس خاندان طم زیاد را ششم طم از حق و جان
 9.00 و طم از بچه های که بزرگ که طم از نهاد خاندان لوف و تقید از زیاد لوف که من
 9.30 کمیتو ام صورت است از اطرار الطور که باید بنویسم چون خاندان اربانی لوف در
 0.00 حدود شهر من اس از طم لوف در حدود من است دست رختناب و چندین
 0.30 سجاد و راد لوف برقی و نقشی و در حدود چند صندوق سیر از چند
 1.00 و چندین صندوق اساس و چندین دست فرش عالی و گلیم اساس
 1.30 که از وی طم لوف چندین صورت قنار و جوان اساس های دیگر از طم لوف
 noon چندین عدد خرمن کوبی که می کنند چون دو عدد و چندین دیگر که از به
 2.30 هو صله من سیرون است و چندین صندوق صیت ساخته لوف که از طم
 1.00 جدا کردم و خنده باری را در زیر گاه پنهان کرده لوف که آنش نرسند
 1.30 که بزرگ یک زمانی که خدا لوف که طم لوف اساس زیاد داشت و ما طم لوف
 2.00 زیاد اساس فرزند لوف که بچه ها که بزرگ شدند طم لوف را ششم با ششم
 2.30 در ب خاندان در ب اداره را آنش زده لوف چند عدد در ب (طمن) فرزند لوف
 3.00 که بخاندان اداره بگذارم طم لوف بار کار گذاشته بودم که قرار بر قرار
 3.30 ترسیم دارم و بعد از احمد قربانی امده لوف (من) تمام املک و خاندان و
 4.00 اساس خاندان را تحویل او دارم که موقع که برگشته بگیرم دیگر معلوم
 4.30 نیست چه لوف طم لوف این در خاندان متذکر میوم که مدت بیت چند سال من

August

WEEK 34

September 2004					October 2004					November 2004					
M	6	13	20	27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29
T	7	14	21	28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
W	1	8	15	22	29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24
T	2	9	16	23	30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25
F	3	10	17	24	F	1	8	15	22	29	F	5	12	19	26
S	4	11	18	25	S	2	9	16	23	30	S	6	13	20	27
S	5	12	19	26	S	3	10	17	24	31	S	7	14	21	28

233/133 Friday 20

8.00 am باید داشت و چند کمیتو که راجع به پدر و مادرم و مادران دود فقهه
 8.30 خدای می کند طم لوف از ما که بیدار است و الله قراموش خوا طم لوف کرد
 9.00 و راجع به ماریات طم نوشتند ام و دود فقهه متذکر میوم که در حجاب خاندان
 9.30 بدوی داشتم میوم کردند صفت فروغتم اسباب زیر زمین و کرده را که بزرگ
 10.00 برای خاندان دست کرده لوف و زمین نقی و خاندان سفید باری و چندین دیگر
 10.30 از قبیل گاو گو سفید و غیره را طم لوف میفریدند ام شبانه ولی لوف فروغتم
 11.00 و طم لوف تالی مادران میامت طم لوف لوف را دارم علی که بچه های
 11.30 کمک کند و خاندان لوف و بیلا را طم از علی خریدم و چند مرتبه طم لوف
 Noon بچه ها لوف فرستادند و بابت این خاندان به علی خادیم پس از طم لوف لوف دادند
 12.30 خیلی از بابت این خاندان در در کسبیم و از ام می کنیم با مری چون مادران
 1.00 طم لوف می گفت باید و گذار کرد با مری چون لوف دیگر این خاندان بر تیان
 1.30 در در لوف و چندین بایک در حجاب با هم من و مادران با حق مانند است
 2.00 از این قرار است از زمین دنگه بگ جوام که طم لوف لوف یا از من اب و ملک است
 2.30 و ببت حمار طم لوف من اب و ملک است که با بچه های خاندان لوف
 3.00 لوف و نصف اصف شریک هستیم یعنی هر کدام ببت من نیم و دو من
 3.30 زمین که ببت حمار عبید سمت پاشن که حقوم از سیف الله لوف
 4.00 ضرر ام و قول لوف لوف دارد و ان ببت حمار و طم لوف شریک
 4.30 ندارد متعلق بخوم من است و بگ قطع زمین با لوف لوف و در حجاب
 5.00 دیگر داشت
 5.30 pm

	October 2004					November 2004					
27	M	4	11	18	25	M	1	8	15	22	29
28	T	5	12	19	26	T	2	9	16	23	30
29	W	6	13	20	27	W	3	10	17	24	
30	T	7	14	21	28	T	4	11	18	25	
	F	1	8	15	22	F	5	12	19	26	
	S	2	9	16	23	S	6	13	20	27	
	S	3	10	17	24	S	7	14	21	28	

August
WEEK 34

231/135 Wednesday 18

۱۴۱
 السلام من مقدار شیرین و حریب از املاک بچه های کج بزرگ و بچه های ادنی و عهد
 که او زری داشتیم که صورت مفصله انرا که با محمد قربانی داده ام صورت
 است اگر از ادب قرار بود که نصف املاک متعلق می شود به کت او و در طمان
 ملک و دیگر مالکین طمان کت او زری که طمان کار کرده اند و صورتی که املا
 فروخته اند نصف پولش حقوق مالک بر خند و نصف پولش اراداده اند
 کت او و طمان ملک و ما هم طمان ارادادیم که اگر از ادب در نصف املاک
 دست من بود که صورتش موجود است متعلق به ما است